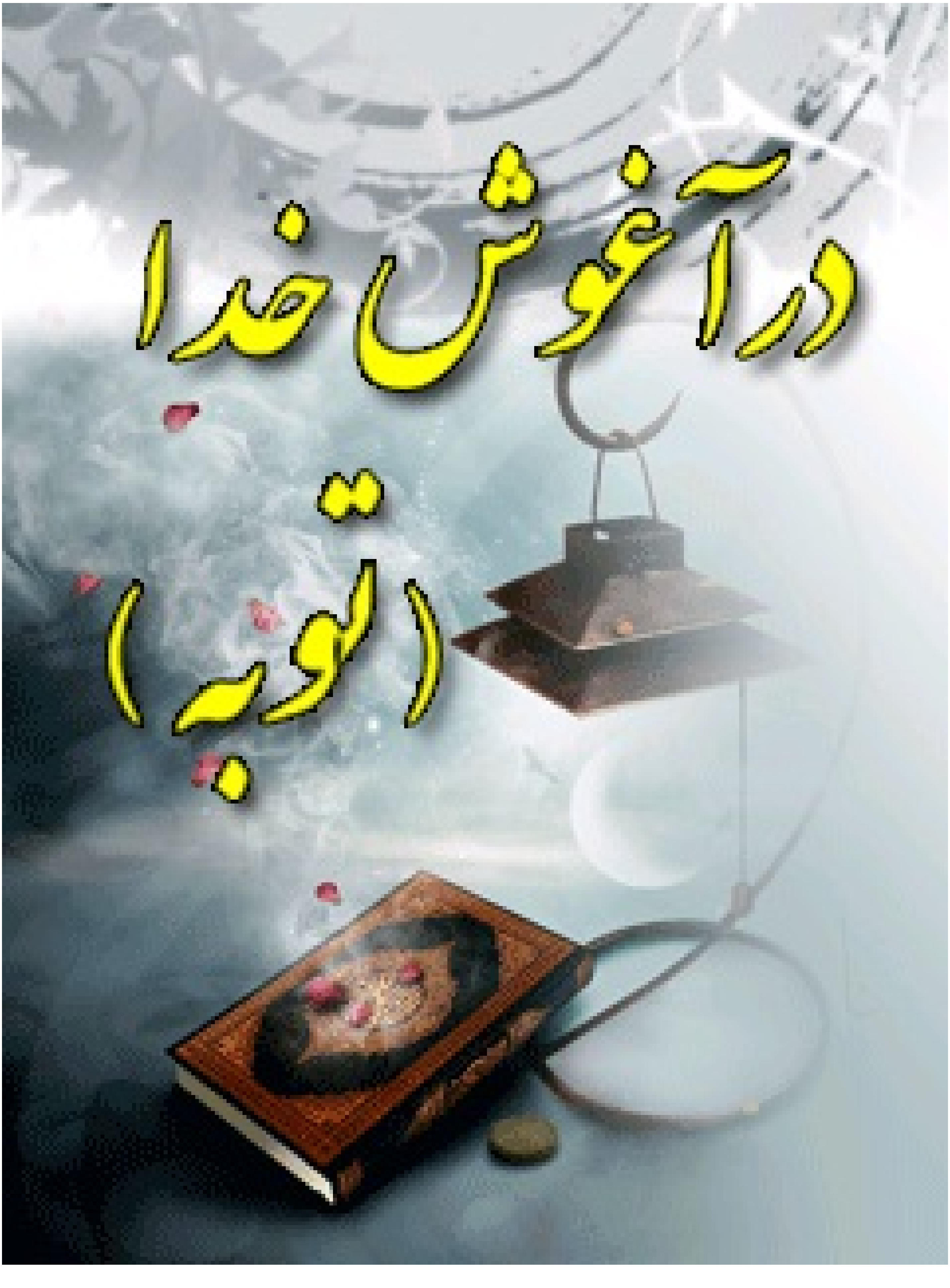

در آغوش خدا
(توبه)

بسم الله الرحمن الرحیم

در آغوش خدا (توبه)

نویسنده:

ابراهیم خرمی مشگانی

ناشر چاپی:

مرسل

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

در آغوش خدا (توبه)

مشخصات کتاب

سرشناسه : خرمی مشگانی ابراهیم ۱۳۴۲ - عنوان و نام پدیدآور : در آغوش خدا "توبه / تالیف ابراهیم خرمی مشگانی مشخصات نشر : کاشان : مرسل ۱۳۸۱. مشخصات ظاهری : [۱۴۱] ص شابک : ۵۵۰۰ ریال : ۹۶۴-۶۴۴۶-۵۲-۳ ؛ ۱۱۰۰۰ریال (چاپ سوم ؛ ۱۶۰۰۰ ریال چاپ چهارم : ۹۷۸-۹۶۴-۶۴۴۶-۵۲-۶ یادداشت : چاپ سوم: ۱۳۸۶. یادداشت : چاپ چهارم : اسفند ۱۳۸۷. یادداشت : کتابنامه : ص [۱۴۰] - [۱۴۱] ؛ همچنین به صورت زیرنویس موضوع : توبه (اسلام) رده بندی کنگره : PB۷/۵۲۲ /خ۴د۴ ۱۸۳۱ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۴ شماره کتابشناسی ملی : م ۰۸-۶۲۸۲۲

پیشگفتار

و انی لغفار لمن تاب و امن و عمل صالحا ثم اهتدی (۱)

البته من بسیار بخشنده ام بر آن کس که توبه کند و ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد و سپس هدایت یابد

پروردگارا ، هم اکنون به سوی تو باز می گردم و از همه گناهان بزرگ و کوچک ، پنهان و آشکار ، گذشته و حال در پیشگاه تو توبه می کنم .

توبه ای که دیگر روی شکست نبیند و هرگز فراموش نشود .

خداوندا ، تو خود در قرآن فرموده ای ، که توبه بندگان گناهکار خویش را می پذیری و از گناهشان در می گذری و خود وعده داده ای که توبه کنندگان را دوست می داری ، پس توبه ام را بپذیر و از گناهانم در گذر .

بار الها ، مرا از درگاه خویش نومید باز مگردان و به همراه زیانکاران تیره بخت از پیش خود مران ؛ زیرا که تو نسبت به گنهکاران

توبه پذیری و در حق خطاکاران پوزش خواه مهربانی .

انسان اغلب به سعادت خود می اندیشد ، با این حال که گاهی مورد وسوسه شیطان قرار می گیرد و به گناه آلوده می شود و از مسیر سعادت باز می ماند . خداوند برای رسیدن به سعادت ، توبه را پیش روی او نهاده و بارها به بازگشت توصیه دارد : توبه الی الله و به طور قطع برای گناهکاران چیزی ضروری تر از توبه وجود ندارد .

نوشتاری که پیش روی خود ملاحظه می فرمایید ، بحثی است درباره توبه و جایگاه آن ، مبحث توبه از مباحثی است که بزرگان علم اخلاق در ابعاد مختلف کلامی ، تفسیری ، فقهی ، اخلاقی آن بحث نموده اند . اینجانب خداوند را سپاسگزارم که توفیق داد تا در بعد اخلاقی و تربیتی توبه این مطالب را به رشته تحریر در آورم و در اختیار همگان قرار دهم .

امیدوارم مطالب این کتاب رهگشای زندگی خوانندگان محترم و بندگان مخلص الهی در دنیا باشد و با بهره گیری از مطالب آن در پی تهذیب و پاک سازی نفس اقدام بیشتری به عمل آورند و نیز مورد پذیرش حضرت حق قرار گیرد و ذخیره ای برای آخرت این جانب باشد .

خواننده گرامی !

باعث مسرت و خوشحالی است که با مطالعه دقیق مطالب این کتاب با ارسال پیشنهادها و نظرهای خود ، ما را در رسیدن به اهداف

دینی و تربیتی یاری کنید و لغزشهای ما را گوشزد فرمایید .

التماس دعا ابراهیم خرمی مشگانی

توبه چیست ؟

توبه در لغت ؛ یعنی ، رجوع و برگشتن و در اصطلاح ، رجوع و برگشتن و

در اصطلاح ، رجوع از معصیت و ترک گناه و ضد آن ، اصرار بر گناه است .

البته توبه به معنای رجوع و برگشتن به طور مطلق نیز صحیح است زیرا این کلمه (توبه) در چندین آیه برای خدا به کار رفته است و در آن رجوع از معصیت معنی ندارد . مثلا :

فتلقی آدم ربه کلمات ، فتاب علیه هو التواب الرحیم (۲)

آدم از پروردگار خود کلماتی را گرفت ، سپس خدا به سوی او به رحمت بازگشت زیرا او توبه پذیر و رحیم است

ونیز؛

لقد تاب الله علی النبی و المهاجرین و الانصار (۳)

خدا ، با رحمت بیکران خود به سوی پیامبر و گروه مهاجرین و انصار برگشت

بنابراین توبه مطلقا به معنای رجوع و بازگشتن است ولی توبه خدا با توبه بنده فرق دارد؛ توبه خدا بازگشت به بنده است بارحمت و مغفرت بیکران خود و توبه بنده ؛ بازگشت از گناه و معصیت به سوی خداست و تصمیم عدم ارتکاب آن

توبه در قرآن

توبه در قرآن

در بیش از هشتاد آیه قران از توبه یاد شده که بر اهمیت و لزوم آن سفارش شده است لذا برای بهره مند شدن از چشمه جوشان آن به برخی از آیات اشاره می شود :

توبه بهتر است

فان تبتم فهو خیر لکم وان تولیتم فاعلموا انکم غیر معجزی الله (۴)

خطاب به مشرکان : اگر توبه کنید به نفع شماست و اگر سرپیچی نمایید ، بدانید شما نمی توانید خدا را ناتوان بسازید

خداوند مهربان است

و استغفروا ربکم ثم توبوا الیه ان ربی رحیم ودود (۵)

از پروردگار خود آمرزش بطلبید و به سوی او باز گردید که پروردگارم مهربان و دوستدار است

خداوند توبه پذیر است

الم یعلموا ان الله هو یقبل التوبه عن عباده (۶)

ایا نمی دانند که فقط خداوند توبه را از بندگانش می پذیرد ؟ ۰

نا امید نباشید

قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمه الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم (۷)

بگو ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید ، از رحمت خداوند نومید نشوید که خداوند همه گناهان را می آمرزد ، همانا او آمرزنده و مهربان است

راه بازگشت برای خطاکاران باز است

الا من تاب و امن و عمل صالحا فاولئک یبدل الله سیئاتهم حسنات و کان الله غفورا رحیما (۸)

مگر کسی که توبه کند وایمان آورد و عمل صالح انجام دهد که خداوند گناهان این گروه را به حسنات تبدیل می کند و خداوند آمرزنده و مهربان است

خداوند نه تنها می بخشد ، بلکه مهربان هم هست

من یعمل سوء او یظلم نفسه ثم یستغفر الله یجد الله غفورا رحیما (۹)

هر کس کار بدی کند یا به خودش ستم کند سپس از خداوند آمرزش بطلبد ، خداوند را آمرزنده و مهربان خواهد یافت

توبه عامل رستگاری

توبوا الی الله جمیعا ایها المومنون لعلکم تفلحون (۱۰)

ای مؤ منان همگی به سوی خداوند باز گردید تا رستگار شوید

فاما من تاب و عمل صالحا فعسی ان یکون من المفلحین (۱۱)

اما کسی که توبه کند وایمان آورد و عمل صالح انجام دهد ، امید است از رستگاران باشد

سفارش به توبه

وان استغفروا ربکم ، ثم توبوا الیه یمتعکم متاعا حسنا الی اجل (۱۲) مسمی

و این که از پروردگار خویش آمرزش بطلبید سپس به سوی او باز گردید تا به طرز نیکویی شما را تا مدتی معین بهره مند

سازد

مغفرت ، موضوع مسابقه

سارعوا الی مغفره من ربکم و جنه عرضها السموات و الارض اعدت للمتقین (۱۳)

بشتابید به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که وسعتش آسمانها و زمین است ، برای پرهیزگاران آماده شده است

خطرناک تر از گناه ، اصرار بر آن است

و الذین اذا فعلوا فاحشه او ظلموا انفسهم ذکر و الله فاستغفروا لذنوبهم و من یغفر الذنوب الا الله و لم یصروا علی ما فعلوا وهم یعلمون (۱۴) افراد با تقوا کسانی هستند که هر گاه کار زشت انجام دهند و یا به خویشتن ستم کنند ، به یاد خدا می افتند و برای گناهان خود استغفار می کنند و جز خدا کیست که گناهان را ببخشد ؟ و متقین آگاهانه بر کار زشت اصرار نمی ورزند(۱۵)

توبه در روایات و حکایات

توبه در روایات و حکایات

در روایات از پیامبر بزرگوار اسلام علیه السلام و پیشوایان معصوم علیه السلام سفارش زیادی به توبه و شرایط و خاصیت آن شده است ، که به برخی از آنها اشاره می شود :

مانند بی گناه

امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید :

(التائب من الذنب کمن لا ذنب له)

توبه کننده از گناه همانند کسی است که گناه ندارد

بهشت برای توبه کاران

پیامبر اکرم علیه السلام می فرمایند :

(الجنه لکل تائب)

بهشت متعلق به توبه کاران است

توبه ، سبب خوشحالی خداوند

و نیز پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمودند :

الله افرح بتوبه من العقیم الوالد و من الضال الواجد و من الظمان الوارد (۱۶)

خداوند از توبه بنده خود بیش از عقیمی که بزاید و گمراهی که گم کرده اش را بیابد و تشنه ای که به آب رسد ، خوشحال تر است

خداوند به توبه بنده خود شادتر است

ابو عبیده حذاء گوید ، شنیده ام از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که می فرمود :

ان الله تعالی اشد فرحا بتوبه عبده من رجل اضل راحلته و زاده فی لیله ظلماء فوجدها فالله اشد فرحا بتوبه عبده من ذلک الرجل براحلته حین وجدها (۱۷)

همانا خداوند به توبه بنده خود خوشحال تر از مردی است که در تاریکی ، شتر و توشه خود را گم کرده باشد و آنها را بیابد پس خداوند به توبه بنده اش از چنین مردی در آن حال که راحله گم شده را پیدا کند ، شادتر است

توبه ، خصلت مؤ من

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید :

من لم یندب علی ذنب یرتکبه ، فلیس بمؤ من ولم تجب له الشفاعه (۱۸)

هر کس از گناهی که مرتکب شود توبه نکند ، مؤ من نبوده و شفاعتی برایش نخواهد بود

خداوند توبه پذیر است

ونیز پیامبر بزرگوار حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله فرموده :

لو اخطاتم حتی تبلغ خطایا کم السماء ثم تبتم لتاب الله علیکم (۱۹)

اگر آنقدر گناه کنید که خطاهایتان به آسمان برسد و سپس توبه کنید ، خدا توبه شما را می پذیرد

دنیا برای توبه کننده

امیرالمؤ منین ، امام علی علیه السلام می فرماید؛

ولا خیر فی الدنیا الا لرجلین : رجل اذنب ذنوبا فهو یتدارکها بالتوبه و رجل یسارع فی الخیرات (۲۰)

((دنیا فقط برای دو کس خوب است ؛ کسی که گناهانی کرده و می خواهد با توبه جبران کند؛ و کسی که با سرعت به کارهای نیک مشغول است

توبه ، محو کننده گناه است

ابی بصیر گوید ، شنیده ام از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند :

اذا اذنب الرجل خرج فی قلبه نکته سوداء ، فان تاب انمحت وان زاد زادت حتی تغلب علی قلبه فلا یفلح بعدها ابداع (۲۱)

زمانی که مرد گناهی کند ، نقطه ای سیاه در دلش پدید آید ، اگر توبه کند ، محو شود و اگر گناهش زیادتر گردد ، در آن سیاهی بیفزاید تا تمام قلبش را فراگیرد که از آن پس هیچگاه رستگار نگردد))

توبه ، باعث پاکیزگی دل

امام علی علیه السلام فرمودند :

(التوبه تطهر القلوب و تغسل الذنوب)(۲۲)

توبه مایه پاکیزگی دل و باعث مبرا گشتن از گناهان است

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند :

رحم الله عبدا تاب الی الله قبل الموت ، فان التوبه مطهره من دنس الخطیئه و منقذه من شقا الهلکه (۲۳)

خداوند رحمت کند بنده ای را که پیش از مرگ توبه کند ، زیرا توبه پلیدی گناه و نادرستی را پاک می کند واز بدبختی نابودی رهایی بخش است

بهترین بنده

امام محمد باقر علیه السلام فرمودند :

سئل رسول الله صلی الله علیه و آله عن خیار العباد قال صلی الله علیه و آله : . . . واذا اساء وا استغروا (۲۴)

سؤ ال شد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره بهترین بندگان از آن جمله فرمودند : . . . زمانی که بدی کنند ، استغفار کنند

جلای دل

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده اند :

ان للقلوب صداء النحاس فاجلو ها بالاستغفار (۲۵)

همانا برای دلها زنگارهایی همانند زنگار مس موجود است ، پس آن را با استغار کردن جلا دهید وبزدایید

نابود کننده گناهان

قال المعصوم علیه السلام :

(الاستغفار ممحاه الذنوب)(۲۶)

استغفار وآمرزش طلبی وسیله محو و نابودی گناهان می باشد

داروی گناهان

و حضرت امام علی علیه السلام فرمودند :

(الاستغفار دواء الذنوب)(۲۷)

استغفار داروی گناهان است

با استغار خود را خوشبو کنید

تعطروا بالاستغفار لا تفضحنکم روائح الذنوب (۲۸)

خود را با استغفار وآمرزش خوشبو کنید تا بوی گناهان رسوایتان نسازد

سلاح گناهکار

حضرت علی علیه السلام می فرماید :

(سلاح المذنب الاستغفار)(۲۹)

اسلحه وابزار گناهکار آمرزش خواستن است

اوتوبه پذیر است ؛

امام زین العابدین علیه السلام می فرماید :

واستغفروا الله وتوبوا الیه فانه یقبل التوبه ،

ویعفوا عن السیئات ویعلم ما تفعلون (۳۰)

واز خدا آمرزش بخواهید وبه سوی او توبه کنید که او توبه پذیر است و بدیها را عفو می کند و آنچه انجام می دهید ، می داند

خدایا ! درکدام گوشه ای از جهنم این خبیث را جای می دهی ؟

غزالی در ((احیاء العلوم))آورده است :

در اطراف بصره مردی از دنیا رفت هیچ کس بر جنازه او حاضر نشد ، برای آنکه او پیوسته مست شراب و غرق در جنایت بود ، همسرش وقتی که دید مردم جنازه او را بر نمی دارند به ناچار چند نفر باربر اجیر کرد وبه آنها پول داد که جنازه را بردارند ، وقتی که به ((مصلی))بردند ، هیچ کس حاضر نشد که بر او نماز بخواند ، چاره ای جز این ندیدند که او را به صحرا ببرند وبدون نماز دفن کنند در آن نزدیکی کوهی بود که زاهدی در آنجا سکونت داشت وقتی که جنازه را دید ، از بلندی فرود آمد که بر جنازه نماز بخواند ، مردم با خبر شدند و در نماز شرکت کردند و به آن زاهد اقتدا کردند پس از نماز از زاهد پرسیدند ، عجب است که شما بر این جنازه نماز خواندید ! گفت : بلی دیشب در خواب می دیدم که به من می گویند از این کوه پایین برو ، در آنجا جنازه ای خواهی دید که کسی به همراهش نیست مگر زن او ، براو نماز بخوان زیرا او آمرزیده

شده است .

تعجب مردم زیادتر شد زاهد از همسر وی پرسید و گفت از سیره و روش و اخلاق او در زندگی هر چه می دانی بگو همسرش گفت : او دائما در میخانه بود و همیشه در شب شراب می نوشید زاهد گفت از کارهای خیر او چیزی امی دانی ؟ همسرش گفت : بلی ، اوبا تمام پلیدیهایی که داشت ، سه کار خوب انجام می داد

۱- نیمه های شب وقتی که از مستی به هوش می آمد ، در تاریکی و تنهایی قرار می گرفت ، گریه می کرد و می گفت : خدایا ! در کدام گوشه از زوایای جهنم می خواهی این خبیث (اشاره به خودش)را جای دهی ؟

۲-وقتی که از مستی به هوش می آمد ، هنگام صبح لباس خود را عوض می کرد ، وضو می گرفت و به عنوان نماز جماعت به مسجد می رفت وسپس به میخانه برمی گشت .

۳-هرگز خانه او خالی از یک یتیم یا دویتیم نبود . زاهد علت آمرزش او را دانست و به کوه برگشت (۳۱)

چهار چیز را با چهار چیز بشویید

یکی از عرفا گفته :

چهار چیز را با چهار چیز را بشویید؛

۱-صورتهای خودتان را با آبهای چشمهایتان (از خوف خدا)

۲-زبانتان را با ذکر پروردگارتان

۳-دلهایتان راباترس از خدا

۴ -وگناهتان را با توبه و بازگشت به خدایتان

(و ذنوبکم بالتوبه الی مولاکم (۳۲)

از خدا خواستم مرا رسوا نکند

وقتی که آیه تحریم شراب نازل شد ، منادی از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله ندا داد : کسی نباید شراب بخورد ، گفته اند : روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله از کوچه ای می گذشتند ، اتفاقا یکی از مسلمان ها که شیشه شرابی در دست داشت وارد همان کوچه شد ، تا حضرت رسول را دید خیلی ترسید ، گفت الان است که آبرویم بریزد گفت : خدایا ، غلط کردم ، توبه کردم و دیگر لب به شراب نمی زنم ، فقط مرا جلوی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسوا نکن وقتی که نزدیک حضرت شد ، حضرت رسول الله فرمودند :

در این شیشه چیست ؟

از ترس گفت : یا رسول الله سرکه است .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : اگر سرکه است قدری در دست من بریز ، حضرت دست مبارک را پیش برد ، آن مرد هم شیشه را برگرداند ، یک وقت آن مرد متوجه شد که مقداری سرکه در دست حضرت ریخته شد . مرد به گریه در آمد و گفت : یا رسول الله قسم به خدا که در این شیشه شراب بود ولی چون توبه کردم واز خدا خواستم که مرا رسوا نکند ، خدا هم توبه مرا قبول کرده و دعایم را مستجاب فرمود .

پیامبر اسلام فرمود : چنین است حال کسی که از گناهان خود توبه کند و خداوند تمام سیئات و بدی ها و زشتی های او را تبدیل به حسنه و خوبی فرماید

(اولئک یبدل الله سیئاتهم حسنات)(۳۳)

اگر توبه کنی خداوند عالم غفار است

در بصره زنی بود به نام شعوانه که بی اندازه فاسق وفاجر بود . مجلس فسق وفجوری در آن شهر نبود که شعوانه در آن حاضر نباشد . روزی باجمعی از کنیزان خود در یکی از کوچه های بصره می گذشت تا به در خانه ای رسید که از آن صدای ناله و خروش بلند بود ، گفت : سبحان الله ! در این خانه عجب غوغایی است ! کنیزی رابه درون خانه فرستاد که از حقیقت ماجرای خانه خبری بیاورد . کنیز رفت و برنگشت ، کنیز دیگری فرستاد؛ آن هم رفت و بر نگشت و کنیز سوم را فرستاد و به او گفت : تو را می فرستم که زود خبری برای من بیاوری ، تو دیگر نروی مانند آنها برنگردی ، این کنیز رفت و زود برگشت و گفت : ای شعوانه خانم ! این صدا و غوغای مردگان نیست بلکه صدا و ناله زندگان است ، این فریاد بدکاران و گناهکاران است .

شعوانه این را که شنید گفت : آه ! بروم و ببینم که چه خبر است وبا من چه خواهد شد ، چون به داخل رفت دید ، واعظی بر بالای منبر نشسته و جمع زیادی از مردم هم اطراف منبر نشسته اند ، آن عالم واعظ آنها را موعظه و ارشاد می کند واز عذاب و عقاب و شداید عالم پس

از مرگ مردم گنهکار را می ترساند و آنها را به رحمت واسعه پروردگار سوق می دهد و مستمعین در گریه و ناله و زاری می باشند و شعوانه موقعی رسید که واعظ تفسیر این آیه را برای آنها می گفت :

اذا راتهم من مکان بعید سمعوا لها تغیظا وزفیرا واذاالقوا منها مکانا ضیقا مقرنین دعوا هنا لك ثبورا (۳۴)

هنگامی که این آتش آنها را از دور می بینند ، صدای وحشتناك و خشم آلود او را که با نفس زدن شدید همراه است می شنوند ، و هنگامی که در مکان تنگ و محدودی از جهنم افکنده می شوند؛ در حالی که در غل و زنجیرند ، فریاد و غوغای آنها بلند می شود .

شعوانه چون این آیه را شنید چنان متاثر گشت که گفت : ای شیخ ! من یکی از رو سیاهان وگناهکارانم ، اگر توبه کنم ، آیا خداوند عالم ، توبه مرا قبول خواهد کرد یا خیر ؟

واعظ گفت : آری ، اگر توبه کنی خداوند عالم غفار ورحمان و ستار است ؛ البته که تورا می آمرزد اگر چه گناه تو مثل شعوانه آن زن بد کاره باشد .

شعوانه گفت : ای واعظ ! وای به حال من که من خود شعوانه هستم ، آمده ام اگر راهی ببینم ، توبه کنم و به درگاه آن خدای مهربان بازگردم ، اگر راهی به سوی او برای من باز باشد . سپس شعوانه توبه کرد و به پروردگار رحمان گرویدو بندگان و کنیزان خود را آزاد کرد و به صومعه رفت و مشغول عبادت پروردگار عالمیان شد ودایم به عبادت

مشغول بود به طوری که بدنش گداخته و بی اندازه ضعیف گشت . روزی در بدن خود نگاه کرد و خود را ضعیف و نحیف دید گفت : آه ، آه ؛ در دنیا به این نحو گداخته شدم ، نمی دانم در آخرت حالم چگونه خواهد بود ؟ ندایی از عالم غیب به گوش او رسید که دل خوش دار و ملازم درگاه ما باش (۳۵)

آری ، این اثر مجلس موعظه و مجلس پند واندرز است که گاهی چنان دل را زیر ورو می کند که به هیچ وسیله دیگر بر نمی گردد . متوجه خدا و معاد می شود و برای روز سیاه خود گریه می کند .

گاهی در حضور مردان الهی و مذاکره با آنان دل مرده زنده می شود و متنبه می گردد .

اقسام جمعیت از دیدگاه شیطان

روزی شیطان در مقابل حضرت یحیی علیه السلام آشکار شد و به وی عرض کرد ، می خواهم تورا عوض کنم .

حضرت یحیی فرمود : من به نصیحت تو تمایل ندارم ، ولی از وضع و طبقات مردم مرا اطلاعی بده . شیطان گفت : بنی آدم ازنظر ما به سه دسته تقسیم می شوند؛

۱-عده ای که مانند شما معصومند ، چون از آنها ماءیوسیم از دستشان راحتیم ، می دانیم نیرنگ و حیله های ما در آنها اثرنمی گذارد .

۲-دسته ای هم بر عکس در پیش ما شبیه توپی هستند که در دست بچه های شماست . به هر طرف بخواهیم آنها رامی بریم ، کاملا در اختیار ما هستند ۳- طایفه سوم برای ما از هر دو دسته قبل رنج و ناراحتی بیشتری دارند .

یکی از ایشان را در نظر می گیریم ، تلاش زیاد می کنیم تا او را فریب دهیم همین که فریب خورد و قدمی به میل ما برداشت ، یک مرتبه متذکر می شود واز کرده خود پشیمان می گردد . روی به توبه و استغفار می آورد ، هرچه رنج برای او کشیده ایم از بین می برد . باز برای مرتبه دوم درصدد اغوا و گمراهیش بر می آییم ، این بار نیز پس از آن که او را به گناه می کشیم ، فورا متوجه شده ، توبه می کند .

نه از او ماءیوسیم و نه می توانیم مراد خود را از چنین شخصی بگیریم . پیوسته برای فریب این دسته در زحمت و رنجیم . (۳۶)

ای یک دله صد دله ، دل یکدله کن

مهر دگران را از دل خود یله کن

یک صبح ز اخلاص بیا بر در ما

بر ناید اگر کام تو از ما گله کن

مؤ من بسیار توبه می کند

حضرت علی علیه السلام می فرماید :

توبوا الی الله عز وجل وادخلوا فی جنته فان درالله یحب التوابین ویحب المتطهرین والمؤ من تواب (۳۷)

به سوی خدا توبه کنید و در بهشت او داخل شوید ، زیرا خداوند توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد و مؤ من بسیار توبه می کند .

دریای رحمت

تا زمانی که انسان زنده است ، برای توبه فرصت دارد و پوزش وی پذیرفته می شود ، قرآن در بیش از ۹۶مورد به غفور وغفار بودن خداوند اشاره می کند ، فردی که از معصیت دست بکشد و به طرف خداوند برگردد ، خداوند او را می پذیرد .

غافرالذنب و قابل التوب (۳۸) ، اناالتواب الرحیم (۳۹)

هو یقبل التوبه عن عباده (۴۰)

و انسان باید به رحمت الهی امید داشته باشد .

ولا تیاءسوا من روح الله انه لا ییاءس من روح الله الا القوم الکافرون (۴۱)واز رحمت خدا ماءیوس نشوید که جز قوم کافر از رحمت خدا ماءیوس نمی شوند

توبه در آخرین لحظه

پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله در آخرین خطبه خود می فرماید :

من تاب قبل مؤ ته بسنه تاب الله علیه .

ثم قال : وان السنه لکثیر ، من تاب قبل موته بشهر تاب الله علیه .

ثم قال : وان الشهر لکثیر من تاب قبل موته بیوم تاب الله علیه

ثم قال : وان یوما لکثیر من تاب قبل موته بساعه تاب الله علیه

ثم قال : الساعه لکثیر من تاب وقد بلغت نفسه هذه واهوی بیده الی حلقه تاب الله علیه (۴۲)

هر کس یک سال پیش از مردنش توبه کند خداوند توبه اش را قبول فرماید . بعد فرمود : یک سال زیاد است ، هر کس یک ماه قبل از مرگش توبه کند ، خداوند قبول فرماید . وبعد فرمود : یک ماه زیاد است ، اگر یک روز پیش از مرگش توبه کند ، توبه اش را خدا می پذیرد . سپس فرمود : یک روز نیز زیاد است ؛

اگر یـک سـاعت قبـل از مردنش توبه کنـد ، خداونـد توبه اش را قبول می فرمایـد . و فرمود : یـک ساعت نیز زیاد است ، و با دست به حلق مبارک اشاره کرد و فرمود : هر کس نفسـش به حلقش برسـد ، به سوی خداونـد توبه کنـد ، خداونـد به رحمت خود توبه اش را قبول فرماید .

از رحمت خداوند نومید نشوید

در هنگام مردن ، روح انسان از سـر انگشـتان پای او شـروع به بالا آمـدن می کند تا زمانی که جان به سـینه می رسد و فرد می تواند در این لحظه توبه کند ، وصـیت ها را بگوید ، حقوقی که از دیگران و خداوند بر عهده اوست ، ادا کند ، این خود شاهد دریـای بی انتهـای رحمـت الهی می باشـد . در سـوره مبـارکه زمر ، آیـه شـریفه ۵۳ خداونـد راه بـازگشت به سـوی خـود را با امیدواری به روی همه گناهکاران می گشاید :

قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لاتقنطوا من رحمه الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم

بگو ای بنـدگان من که بر خود اسـراف کرده ایـد ، از رحمت خداونـد نومیـد نشویـد که خدا همه گناهان را می آمرزد ، و او آمرزنده و مهربان است .

معاذ بن جبل با چشمی گریان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد و عرض کرد : السلام علیک یا رسول الله

آن حضرت جواب او را داد و سپس فرمودند : ای معاذ ، چرا گریان هستی ؟

معاذ گفت : یا رسول الله ، سبب گریه من این است که در بیرون خانه شما جوان زیبای

خوش اندامی رادیدم که مانند زن داغ دیده گریه می کرد ومی خواست خدمت شما شرفیاب گردد ، آیا اجازه می دهید ؟

پیامبر صـلی الله علیه و آله فرمودند : آری ! معاذ رفت وجوان را خدمت رسول خدا آورد ، او سلام کرد و حضرت به او جواب دادند و فرمودند : ای جوان ، چرا اینگونه گریه می کنی ؟ جوان گفت : چرا گریه نکنم و حال آنکه گناهانی از من سرزده که اگر خداونـد مرا به پاره ای از آنها مؤ اخـذه نمایـد ، مرا به جهنم می افکند و گمان می کنم که مرا مؤ اخذه خواهد کرد و مرا نخواهد آمرزید . پیامبر صـلی الله علیه و آله فرمودند : ای جوان ، مگر به خدا شـرک ورزیده ای ؟ جوان گفت : پناه می برم به خدا از شـرک ؛ من هرگز برای او شـریک قائل نیستم . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند : آیا قتل مرتکب شده ای و کسی را به ناحق کشته ای ؟ جوان گفت : گناه من از کوهها بزرگتر است .

پیامبر صـلی الله علیه و آله فرمود : خداوند گناهان تو را می آمرزد اگر چه به وسعت زمین های هفت گانه و دریاها و ریگها و درختها و کلیه خلایق باشد . جوان گفت : گناهان من از همه اینها که فرمودید بزرگتر است .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : گناهان تو رامی آمرزد هرچند که مثل آسمانها و ستارگان و مثل عرش و کرسی باشد .

جوان گفته : یا رسول الله گناهان من از اینها نیز

بزرگتر است . اینجا رسول خدا صلی الله علیه و آله ناراحت شد به او نگاهی کرد و گفت : وای بر تو ای جوان ، آیا گناهان تو بزرگتر است یا پروردگار تو ؟

جوان بـا صورت به زمین افتـاد در حالی که می گفت : سـبحان الله ربی ، هیـچ چیز بزرگتر از پروردگار من نیست و گفت : یا رسول الله ، خدای من از هر بزرگی ، بزرگتراست .

پیامبر صـلی الله علیه و آله فرمودند : گناه بزرگ را آیا غیر از خدای بزرگ می آمرزد ؟ جوان گفت : نه به خدا قسم یا رسول الله . در این هنگام جوان ساکت شد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : وای برتو ای جوان ، آیا مرا از گناهت آگاه نمی سازی ؟

جوان گفت : البته یا رسول الله خبر می دهم .

مـاجرای گنـاه مـن از ایـن قرار اسـت کـه من هفت سـال نبش قـبر می کردم ، مردگـان را بیرون می آوردم و کفن آنهـا را می دزدیـدم تـا اینکه دختری از انصار مرد . او را به قبرسـتان بردنـد و دفن کردنـد و به خانه خود بازگشـتند . چون شب فرا رسـید آمدم و قبر را شـکافتم و جسد را بیرون آوردم و کفنش را برداشتم و بدنش را کنار قبر انداخته برگشتم . شیطان به سراغم آمد و آن دختر را در نظرم جلوه داد که آیا شکم و سینه او را نمی بینی آیا بر آمدگی پشت او را نمی بینی ؟

پیوسته مرا وسوسه می کرد تا برگشتم . و نتوانستم خودداری نمایم با او

اجماع کردم و رهایش نموده و برگشتم .

آوازی به گوش من رسید که ای جوان وای بر تو از مجازات روز قیامت ! روزی که من و تو را نگه می دارند . وای بر تو که مرا برهنه و عریان گذاشتی در میان مردگان ، کفن مرا دزدیدی و به من تجاوز کردی و مرا به حالت جنابت گذاشتی ، وای بر تو از آتش جهنم ! یا رسول الله ، با این حال فکر نمی کنم ، هرگز بوی بهشت به مشام من برسد ، پس چه فکر می کنی برای من ؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : دور شو ای فاسق ! می ترسم من هم به آتش تو بسوزم ، چقدر به آتش نزدیکی ، پیوسته این را می گفت و به او اشاره می کرد تا دور شود . آن مرد به مدینه آمد و مقداری زاد و توشه برداشت و به یکی از کوهها رفت و لباس پشمینه درشتی در بر کرد و به عبادت پرداخت . دستهای خود را غل کرد و به گردن انداخت . صدا بر آورد : خدایا ، این بنده گناهکار تو بهلول است که در مقابل تو خود را به زنجیر کشیده است . بار خدایا ! تو خوب مرا می شناسی و می دانی آنچه را که از من سرزده است . بار خدایا ! من از توبه کنندگان شده ام و به در خانه پیامبرت رفتم ، مرا طرد نمود وترس مرا زیاد کرد . بار خدایا ! به اسم و جلال و بزرگی سلطانت از تو می خواهم

مرا از رحمت خود نومید نکنی ، همواره این را چهل شبانه روز می گفت ، درندگان و وحوش برای او گریه می کردند . پس از چهل شبانه روز ، دو دست خود را بلند کرد و گفت : بار خدایا ، اگر دعای مرا مستجاب کرده ای و گناه مرا بخشیده ای به پیامبرت وحی کن و اگر مستجاب نکرده ای و مرا نبخشیده ای و اراده کرده ای عذابم کنی ، پس تعجیل فرما و به آتش مرا بسوزان یا عقوبتی در دنیا مهیا کن که مرا به هلاکت برساند ومرا از رسوایی روز قیامت خلاص گرداند . خداوند آیه ای را نازل کرد ، چون این آیه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد ، پیامبر بیرون تشریف بردند و در حالی که آیه را تلاوت می کردند و تبسم می نمودند؛ به اصحاب فرمودند : چه کسی مرا بر آن جوان که توبه کرد راهنمایی می کند ؟

معاذ گفت : یا رسول الله شنیده ام که در فلان مکان است . پیامبر با اصحاب خود حرکت کردند تا به آن کوه رسیدند و برای جستجوی جوان بالا رفتند تا او را پیدا کردند در حالی که بین دو صخره سخت دستهایش به گردن غل شده و صورتش سیاه گردیده و مژگان چشمانش در اثر گریه ریخته بود ، در آن حال می گفت ای سید من ، مرا نیکو خلق کردی و صورتم را زیبا آفریدی ، پس ای کاش می دانستم با من چطور رفتار خواهی کرد ؟

آیا در آتش مرا می سوزانی یا در جوار

خودت مرا ساکن می کنی ؟

بار خدایا ! همانا تو به من احسان کردی و نعمت دادی پس ای کاش می دانستم آخر کار من به کجا می کشد ، مرا به بهشت می بری یا به سوی جهنم ؟ بار خدایا ! همانا گناه و خطای من از آسمانها و زمین واز کرسی با وسعت و عرش با عظمت تو بزرگتر است ، پس ای کاش ! می دانستم مرامی آمرزی یا مرا به گناهم در روز قیامت رسوا می کنی ؟

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک جوان آمد دستهایش را باز کرد و خاک از سر و صورتش زدود و فرمود : ای بهلول مژده باد تو را که از آتش خدایی آزاد شده ای سپس به اصحاب خود فرمود : این چنین تدارک کنید گناهان را ، همانگونه که بهلول آنها را تدارک نمود و آیه قل یا عبادی الذین اسرفوا . . . را تلاوت نمود و او را به بهشت بشارت داد (۴۳)

مبادا مؤ منان را از رحمت خداوند دور سازید

محمد بن مسلم گوید : امام محمد باقر علیه السلام فرمودند : یا محمد بن مسلم ،

ذنوب المؤ من اذاتاب منها مغفوره له ، فلیعمل المؤ من لما یستانف بعد التوبه و المغفره ، اما والله انها لیست الا لاهل الایمان ، قلت : فان عاد بعد التوبه و الاستغفار من الذنوب وعاد فی التوبه ؟

فقال (ع) : یا محمد بن مسلم

اتری العبد المؤ من یندم علی ذنبه ویستغفر منه و یتوب ثم لا یقبل الله توبته قلت : فانه فعل ذلک مرارا یذنب ثم یتوب و یستغفر الله .

فقال (ع) : کلما

عـاد المؤ من بالاسـتغفار و التوبه عاد الله عليه بالمغفره و ان الله غفور رحيم يقبل التوبه ويعفو عن السـيئات ، فاياك ان تقنط المؤ منين من رحمه الله (۴۴)

گناهـان مـؤ من که از آن توبه کنـد ، برای او آمرزیـده است و بایـد پس از توبه و اسـتغفار کـار نیـک کنـد ، به خـدا قسم این فضـیلت نیست مگر برای اهل ایمان ، محمـدبن مسـلم عرض کرد : پس اگر بعد از توبه و اسـتغفار ، باز گناه کند و دوباره توبه کند ؟

امام علیه السـلام فرمود : ای محمدبن مسـلم ، آیا باور داری که بنده مومن از گناه خود پشـیمان شود واز آن آمرزش خواهد و توبه کند و خداوند توبه اش را نپذیرد ؟

محمدبن مسلم گفت : اگر چند بار این کار را کرده ، گناه کند پس توبه کند واز خداوند آمرزش خواهد ؟

امـام علیه السـلام فرمود : هر آنگـاه که مومن به اسـتغفار و توبه بازگردد ، خداونـد نیز به آمرزش او برمی گردد و گناهانش را بیامرزد و به درستی که خداونـد آمرزنـده و مهربان است ، توبه را می پـذیرد و از کردارهای بد در می گذرد ، مبادا تو مومنان را از رحمت خدا دور سازی

بازا ، بازا ، هر آنچه هستی باز آی

گر کافر و گبر و بت پرستی ، باز آی

این درگه ما درگه نومیدی نیست

صد بار اگر توبه شکستی ، باز آی

لطف خدا به گنهکار توبه کار

جوانی گناه کرد ، ولی با کمال پشـیمانی و شـرمندگی به حضور پیامبر آمد و گفت : ای رسول خدا ، برای من دعا کن تا خدا گناهانم را ببخشد .

رسول خدا صلی الله علیه و آله دعا کرد و به او مژده عفو و مغفرت داد . این موضوع یکبار دیگر تکرار شد ، باز پیامبر صلی الله علیه و آله برای او دعا کرد و مژده عفو و مغفرت الهی را به او داد . جوان رفت ولی برای بار چهارم گناه کرد . باز پشیمان شده وبا کمال شرمندگی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و تقاضای دعاکرد . این بار پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : سه بار آمدی و من برای تو طلب مغفرت کردم ولی باز توبه ات را شکستی ، من دیگر از خدا شرم می کنم که برای تو طلب آمرزش کنم . جوان ناامید شده و سر به بیابان نهاد و صورت اشک آلودش را روی خاک گذاشت واز درگاه خدا طلب آمرزش نمود . جبرئیل از جانب خدا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد : ای رسول خدا ، خداوند سلام می رساند و می فرماید : آیا بندگان گنهکار من ، معصیت مرا می کنند یا معصیت تو را ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله : معصیت تو را ،

جبرئیل : خدا می فرماید : آیا بندگان را تو می آمرزی یا من ؟

پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد تو می آمرزی .

جبرئیل : خدا می فرماید ، پس چرا دل بنده ام را شکستی و برای او طلب آمرزش نکردی ؟ برو به فلان مکان ، سر او را از روی خاک بردار و او را به آمرزش من

بشارت بده . رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد او رفت و مژده عفو الهی را به او داد . (۴۵)

در چه لحظه حساسی توبه کرد !

حضرت باقر علیه السلام فرمود : پسر بچه ای یهودی به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار می آمد . کم کم به آن حضرت انس گرفت . آن حضرت نیز او را در رفت و آمد هایش می پذیرفت . و یا نامه ای به دستش می سپرد که به یکی از خویشاوندان خود بدهد . روزی حضرت رسول متوجه شد که چند روز است آن پسر بچه دیده نمی شود ، جویای حالش گردید . گفتند : یا رسول الله ، مریض شده و نزدیک مردن است . پیامبر صلی الله علیه و آله با چند نفر از اصحاب به عیادت آن پسر بچه یهودی رفت . رسول خدا را برکتی بود که با هرکس سخن می گفت ، جوابش را می داد اگر چه در آخرین لحظات حیات بود ، به بالین بیمار محتضر نشست ، صدا زد فلانی ! پسرک چشم گشوده گفت : لبیک یا ابوالقاسم !

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : بگو اشهد ان لا اله الا الله وانی رسول الله

جوان تا این سخن را شنید از ترس نگاهی به صورت پدر خود کرده ، چیزی نگفت . برای مرتبه دوم ، حضرت او را صدا زد تا شهادتین را بگوید . باز نگاهی به صورت پدر کرد و چیزی نگفت . در مرتبه سوم که پیغمبر صلی الله علیه و آله صدایش زد ، همین که جوان چشم باز کرد ،

حضرت گفتار خود را تکرار کرد . در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : به میل خود اگر می خواهی ، گواهی بده و در صورتی که مایل نیستی ، لب فروبند . جوان تصمیم خود را گرفت . در آن لحظات آخر که چشم از جهان فرو می بست ، سعادت خود را بادو جمله خرید . مثل اینکه متوجه شد که در مسئله ایمان شرم و حیا ، یا رعایت خواسته پدر شرط نیست . بدون تاءمل گفت : اشهد ان لا اله الا اللّه واشهد ان محمدا رسول الله

گویی از زندگی او گفتن همین دو جمله باقی مانده بود ، بلافاصله دیده از جهان فرو بست . پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به پدرش فرمود : ما را با این جوان وا گذار واز پی کار خود برو و او اکنون به ما تعلق دارد . به اصحاب دستور داد اورا غسل دهند و کفن کنند و وقتی آماده گردید ، بیاورند تا آن حضرت بر جنازه اش نماز بخواند . از منزل یهودی بیرون شد ، خدای را ستایش می کرد که امروز یک نفر را به وسیله وی از آتش جهنم نجات داد . (۴۶)

آن مرد اهل بهشت است ؟

معاویه بن وهب گوید : به طرف مکه می رفتم . پیرمرد عابد و خداپرستی همراه ما بود ، ولی مذهب ما را نداشت . در سفر نمازش را تمام می خواند با اینکه به مذهب شیعه ، باید شکسته بخواند پسر برادرش که مسلمان و مذهب داشت ، همراهش بود . آن مرد عابد در بین راه مریض

شد . به پسر برادرش گفتم ، خوب است این پیرمرد را متوجه مذهب ما کنی و او را به ولایت علی علیه السلام دعوت نمایی ، شاید خداوند از این گمراهی نجاتش دهد . پسرک جلو رفت ، گفت : عمو جان ! مردم بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله مرتد شده از دین برگشتند مگر چند نفری ، همچنان که لازم بود از پیامبر صلی الله علیه و آله اطاعت شود لازم است از علی علیه السلام نیز اطاعت شود و پیروی علی علیه السلام پیروی پیامبر صلی الله علیه و آله است پیرمرد این سخنان را که شنید ، آهی کشیده ناله ای زد و گفت : ((من نیز بر همین عقیده (شیعه)برگشتم و این مذهب را اختیار نمودم)) این سخن را گفت وجان سپرد . خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم . علی بن سری داستان پیرمرد را برای حضرت نقل کرد . امام علیه السلام فرمود : آن مرد از اهل بهشت است .

علی بن سری گفت : او که ایمان و ولایت نداشت مگر همان ساعت مرگ ، حضرت فرمودند : از او دیگر چه می خواهید ؟ به خدا سوگند ، داخل بهشت شد . (۴۷)

ای آنکه دنیا و آخرت از توست ، رحم کن برحال کسی که نه دنیا دارد و نه آخرت ؛

نقل است : مردی بود که تمام عمر خود را به معصیت به سر برده بود و در مدت عمر خود هرگز خیری از او صادر نشده و اصلا از هیچ معصیتی اندیشه نمی کرد . (۴۸)

تمام صلحاواتقیا و خوبان

روزگارش از او دوری جستند واز او نفرت داشتند . ناگاه موکل قضا دست بر دامن عمرش دراز کرده و ملک الموت آهنگ قبض روحش نمود . چون به مرگ یقین کرد و دریافت که وقت مردنش رسیده است ، نگاهی به جرایـد اعمال خود کرد و پرونده را از کارهای صالح خالی دید و خطی که رقم جایی داشته باشد ، ندید و به جویبار عمل خود نگاه کرد ، شاخی که دست امید در آن توان زند ، نیافت . عاجز وار آهی بر کشید و بی اختیار گفت : یا من له الدنیا والاخره ارحم لیس له الدنیا و الاخره

ای آنکه دنیا و آخرت از توست رحم کن بر حال کسی که نه دنیا دارد و نه آخرت

این جمله را گفت و جان داد . اهل شهر بر مرگ او شاد شدند واز مردنش فرحناک گشتند و او را در مزبله ای (زباله دان)انداختند و خاک و خاشاک و زباله براو ریختند و آن را از خاک پر کردند ، شب یکی از بزرگان در خواب دید که فلانی در گذشت و او را در مزبله انداختند ، و به او امر شد که بر خیز و او را از آنجا بردار و غسل ده و کفن کن و بر او نماز بخوان و او را در قبرستان صلحا و خوبان دفن کن ، گفت : خداوندا ، او بد کردار بود و در میان خلق به بد رفتاری و بدنامی شهرت داشت . چه چیز به درگاه خداوند آورد که شایسته کرامت و بخشش گردید ؟ خطاب آمد : که چون به حال نزع (جان دادن) رسید ، نگاهی به گذشته های خود انداخته ، لذا

مفلس وار به در گاه مابنالید و دست در دامن فضل ما زد . به همین جهت به بیچارگی و عجز او رحمت کردیم و گناهان او را از نظر پوشیدیم واز عذاب دردناکش نجات دادیم و او را به نعمت جاویدان رسانیدیم . (۴۹)

از کرده خود پشیمان شده و توبه کردم

در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله جوانی عیاش و لاابالی بود . هر چه پدرش او را نصیحت و موعظه می کرد ، سودی نداشت . غرور جوانی نمی گذاشت حرف پدر در گوشش فرو رود . پدر که خسته شده بود او را طرد کرد وبالاءخره پس از مدتی پسر مریض شد . به پدر خبر دادند که پسرت مریض شده است ولی او اعتنایی نکرد و گفت من او را عاق کرده ام . پسر مرد و پدر حتی در تشییع جنازه او شرکت نکرد . دیگران رفتند و پسر را کفن و تشیع و تجهیز کردند و دفن نمودند . شب در عالم رویا پدر در خواب دید . که پسرش با حال مرتب و خوشحال و در مکانی عالی جای دارد . پدر گفت : تو پسر من هستی ؟

پسر گفت : بله ، پدر گفت : تو که حال و وضع درستی در دنیا نداشتی ، چطور به این مقام رسیدی ؟ پسر گفت : درست می گویی ، تا آخر عمرم چنین بودم اما در آن وقت که مرگ خود را نزدیک دیدم و حالم به قدری خراب شده بود مشاهده کردم که نزدیکترین اشخاص به من که پدرم باشد ، مرارها کرده است و به من رحم نکرد ، از

کرده خود پشیمان شدم و توبه کردم ، آن وقت با دل شکسته گفتم : ((یا ارحم الراحمین)) ای خدایی که از هر رحم کننده مهربان تری ، یک عمر گناه و معصیت کردم ، مرا ببخش و به من رحم کن یک لحظه با دل شکسته و توبه راستین رو به درگاه خدا آوردم . (۵۰)

مرا از رحمت الهی خود نامید نفرما

در بنی اسرائیل جوان فاسقی بود که اهل شهر از فسق و گناه او عاجز شده بودند و رنج می بردند ، از او به پروردگار شکایت کردند . به موسی علیه السلام خطاب شد : آن جوان را از شهر خارج کن تا به سبب او آتش غضب بر اهل آن شهر نازل نشود ، حضرت موسی علیه السلام آن جوان فاسق را به قریه ای از قرای آن شهر تبعید کرد ، برای دومین بار خطاب رسید ای موسی ! اوراز آن روستا هم بیرون کن ، پس حضرت موسی علیه السلام او را از آن روستا هم اخراج کرد ، آن جوان به غاری در کوهی رفت که در آن جا نه انسانی بود و نه حیوانی و نه زراعتی ، در آن غار مریض شد و هیچ کس نزد او نبود که کمکش نماید ، صورتش را روی خاکها گذاشت و گفت : پروردگارا ! اگر مادرم به بالینم حاضر می بود به طور حتم بر من ترحم می کرد وبر ذلت و غربت من گریه می کرد . و اگر پدرم به بالینم می بود مرا غسل می داد و کفن می کرد و به خاک می سپرد و اگر عیال و

اولادم حاضـر بودند؛ بر من گریه می کردند یمی گفتند : خدایا ! بیامرز پدر غریب و ضـعیف و گناهکار ما را که از شـهری به شهری واز قریه ای به غاری رانـده شـده . بعـد عرض کرد : پروردگارا ، حال که بین من و پـدر و مادر و عیال و اولادم جدایی انـداختی مرا از رحمت الهی خود ناامیـد نفرما ، چنانچه قلب مرا از جـدایی خویشانم سوزانیـدی ، مرا به خاطر گناهانم به آتش غضب نسـوزان ، در همـان حـال خداونـد فرشـته ای به شـکل پـدرش ، حوریه ای به شـکل مـادرش ، حوریه دیگری به شـکل همسـرش و غلمانی به شکل اولادش فرستاد تا در نزد او بنشینند و بر او گریه کنند . جوان گمان کرد اینها پدر و مادر و عیال و اولادش هستند که دورش جمع شده اند و بر او گریه می کنند ، با دل خوش از دنیا رفت . سپس به حضرت موسی خطاب شد : ای موسـی ، دوسـتی از دوسـتانم در فلاـن جـا از دنیـا رفته برو و او را غسـل بـده و کفن کن ، بر او نمـاز بخـوان و دفن کن . حضـرت موسـی علیه السلام به آن مکان آمد ، دید همان جوانی است که او را از شهر و از قریه اخراج نمود . خطاب رسید ای موسـی ، من بر او ترحم کردم به نـاله هـای او و به دوریش از پـدر و عیـال و اولادش و به جهت اظهار ذلتش ، حور العین را به صورت مادر و همسرش ونیز فرشته ای به صورت پدرش و غلمانی

به صورت اولادش فرستادم . بدان ای موسی ! وقتی که غریبی از دنیا می رود ، ملا ئکه آسمانها بر غربت او گریه می کنند . پس چگونه من بر غربت او رحم نکنم و حال آن که من ارحم الراحمین هستم . (۵۱)

پروردگارتان رحمت غبارآلود واجب کرده است

جمعی از گناهکاران نزد پیامبر آمدند و اظهار داشتند ما گناهان زیادی کرده ایم و پیامبر صلی الله علیه و آله سکوت کرد . تا آیه شریفه ۵۴ از سوره مبارکه انعام نازل شد . که به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می دهد که تمام افراد با ایمان را هر چند گناهکار باشند نه تنها طرد نکند ، بلکه به خود بپذیرد و چنین می گوید : واضع جاءك الذین یؤ منون بایاتنا فقل سلام علیکم ، کتب ربکم علی نفسه الرحمه انه من عمل منکم سوء بجهاله ثم تاب من بعده و اصلح فانه غفور رحیم

هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند به آنها بگو : سلام بر شما ، پروردگارتان رحمت را بر خود واجب کرده ، هر کس از شما کار بدی از روی نادانی کند وسپس توبه و اصلاح نماید ، او آمرزنده مهربان است .

گناه نامیدی از رحمت خداوند بزرگتر از قتل است

موحد پس از این که به خدای عالم ایمان آورد ، نباید از رحمت الهی ماءیوس شود و اگر از رحمت پروردگار ماءیوس گردد ، به صفات کافران متصف گردیده است . انه لا ییاس من روح الله الا قوم الکافرون (۵۲)

همانا از رحمت الهی نامید نمی گردد ، مگر کسانی که به خدا کافرند .

خود یاءس و ناامیدی از گناهان کبیره شمرده شده است ، در اینجا مناسبت دارد ، روایتی را که در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام آمده است ذکر کنیم که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند : گناه ناامیدی از رحمت پروردگار ، از قتل بیشتر است .

روایت است که

عبـدالله بزاز نیشـابوری گفت : بین من و حمیـد بن قحطبه (ملعون) معـامله ای بود وقـتی از مسـافرت مراجعت نموده بودم ، مرا احضـار کرد . بـا همـان لباس مسافرت به ملاقاتش رفتم ، وقت ظهر ماه مبارک رمضان بود بر او وارد شـدم ، تشت و آفتابه ای آوردنـد دسـتان خود را شـست و به من هم امر نمود که دست خود را بشویم و من هم شسـتم و فراموش کردم که مـاه رمضان است و روزه هستم ، چون طعام حاضر کردند ، متذکر شدم و عقب نشستم . حمید گفت : چرا نهار نمی خوری ؟

عبـدالله بزاز : ای حمید ماه مبارک است و من هم مریض نیسـتم و عذر دیگری هم برای افطار ندارم ، شاید شـما عذری داشـته باشی . حمید شروع به گریه کرد و گفت : من هم عذری ندارم و مریض هم نیستم و اشکش جاری شد پس از فراغت از طعام علت گریه اش را از او پرسـیدم ، گفت : زمـانی که هـارون الرشـید در توس بود ، شبی دنبـال من فرسـتاد ، وقتی که بر او وارد شدم ، دیدم شمعی روشن وشمشیری سبز رنگ و برهنه جلوی اوست . چون مرا دید پرسید : اطاعت تو از امیرالمؤ منین چگونه است ؟

گفتم : با جان و مال ، سپس مرا مرخص نمود . طولی نکشید مرا احضار کرد و همان سؤ ال را تکرار نمود .

گفتم : با جان و مال و اهل و اولاد ، دوباره مرا مرخص نمود . برای سومین مرتبه احضارم کرد و همان سؤ ال را تکرار

کرد .

گفتم : با جان و مال و اهل و اولاد و دین .

هـارون خندیـد و گفت ای حمیـد ، این شمشـیر را بردار و هر کسـی را که این خـادم به تو نشـان داد بایـد بکشـی . شمشـیر را برداشـتم و همراه خادم بیرون رفتم . مرا به خانه ای که در آن قفل بود آورد ، پس از باز کردن قفل وارد شـدیم . دیـدم وسـط آن چـاهی است و در آن خـانه سه اطـاق است و هر سه قفـل است ، پس یکی را باز نمود دیـدم ، بیست نفر پیرو جوان همه از اولاد علی وزهرا علیه السـلام در زنجیرنـد . خادم گفت : باید اینها را گردن بزنی . خادم یکی یکی جلو می آورد و من گردن می زدم و بـدن و سـر آنها را در چاه می انـداختم تا بیست نفر کشـته شدند . آنگاه در اطاق را باز نمود و در آن هم بیست نفر علوی در زنجیر بودند ، همه را با اشاره خادم هارون الرشید کشتم و در چاه انداختم . سپس در حجره سوم را باز کرد و در آن هم بیست نفر شیعه بود ، که مانند آن دو دسته همه را کشتم . نفر آخری پیرمردی بود . به من فرمود : وای بر تو ! فردای قیامت چه عذری داری وقتی که تو را حضور جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله حاضر کنند و حال آن که تو شصت نفر از اولاد او را بدون گناه کشته ای ؟ پس بدنم لرزید ، خادم از روی غضب نگاهی به

من نمود و مرا ترسانید ، آن پیرمرد راهم کشتم و در آن چاه انداختم ، پس کسی که شصت نفر از اولاد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را کشته باشد ، روزه و نماز او را چه نفعی است ؟ و من یقین دارم که مخلد در آتش هستم و لذا ماه رمضان را روزه نمی گیرم .

در ادامه آمده است که پس از ورود حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به خراسان ، عبدالله نیشابوری داستان آن ملعون و یاءس و ناامیدی او را از خداوند عالم برای حضرت نقل کرد . امام علیه السلام

فرمود : وای بر او ، آن یاءسی که حمید از رحمت الهی داشت ، از قتل آن شصت نفر علوی گناهش بیشتر است .

بلی اگر ملعون ، پس از قتل این سادات بی گناه و پس از ارتکاب این گناه بزرگ به کلی از خدای خود بریده نشده بود و به راستی از کرده خود پشیمان می شد واز روی اخلاص توبه می کرد واز در عجز و زاری به رحمت الهی پناه می برد ، خدای کریم توبه او را قبول می فرمود چنانچه توبه وحشی قاتل حضرت حمزه سیدالشهداء ، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله را پذیرفت با اینکه دل رسول خدا صلی الله علیه و آله را فوق العاده به درد آورده بود . با آن که جنازه آن بزرگوار را وحشیانه مثله کرده بود ، مع الوصف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله توبه اش را پذیرفت .

در توبه همواره باز است

به جز پیامبران و امامان معصوم علیه السلام چه کسی

رامی توان یـافت که از گناه و معصـیت پاک باشـد و هرگز لغزش و خطایی ، خواه کوچک یا بزرگ از او سـرنزده باشـد ، اما لطف و رحمت خداوند همیشه شامل حال انسان است . هر زمان که انسانهای گناهکار به خود آمدند واز گناه خویش پشیمان شدنـد ، می تواننـد از طریق توبه به سوی خداونـد برگردنـد ، چرا که در توبه و اسـتغفار همواره به روی آنان باز است . توبه ؛ یعنی آشتی با خداوند؛ ان الله یحب التوابین . بنابراین برتمام کسانی که در زمینه های فرهنگی کار می کنند ، فرض است که با سخـن ، قلـم و نوشـتار خـود افراد گناهکـار را به رحمت الهی فراخوانیـد و روزنه هـای امیـد را در دل آنهـا بگشاینـد . چرا که خداونـد توبه پذیر است واز بدیها و گناهان انسانها می گذرد . خداوند هرگز انسانهای گناهکار را از درگاه خویش نمی راند ، دانشمندان و بزرگان فرهنگی نباید آیه یاءس و ناامیدی را در گوش گناهکاران زمزمه کنند . علی علیه السلام می فرماید :

الفقیه کل الفقیه من لم یقنط الناس من رحمه الله ، ولم یؤ یسهم من روح الله ، ولم یؤ منهم من مکرالله . (۵۳)

فقیه و عالم کامل آن کسـی است که مردم را از رحمت الهی نومیـد نکنـد واز لطف و محبت او ماءیوس نسازد واز مجازاتهای غافلگیرانه خدا ایمن ننماید .

امی دو رجا از عوامل مؤ ثر تربیتی است که می توانـد نیروهای درونی انسان را برای نیل به مقصود بسـیج سازد . قرآن یکی از صفات برجسته پیامبران را ، مساءله امید به

رحمت و ترس آنان از عذاب الهی بیان می کند ، شما سراسر آیات قرآن را در نظر بگیرید ، هر جا سخن از عذاب و دوزخ به میان آمده با سخن بهشت و نعمت همراه است وا ین به خاطر آن است که در قلمرو تربیت ، تنها ایجاد ترس و خوف کافی نیست بلکه در کنار آن باید امید را نیز پرورش داد و به گناهکار گفت : اگر خدا جهنم دارد ، تا از رحمت گسترده او ماءیوس نشود . واز برخی آیات برداشت می شود که اگر تهدید به کیفر ، یکی از پایه های اتمام حجت از جانب خداست ، نویدهای شادی بخش نیز پایه دیگر آن را تشکیل می دهد . (رسلا مبشرین مبذرین)(۵۴)

پیامبرانی نوید بخش و بیم دهنده (برانگیخت)

وبعضا در این پندارند که توبه موجب جری و گستاخ شدن افراد می شود ، می گویند گناه می کنیم و به دنبال آن توبه خواهیم کرد . در جواب این پندار باید گفت : توبه شرایطی دارد که به جای خود بحث می شود و توبه مایه نجات انسان است ، روزنه امیدی برای رهایی از اسارت شهوتها و نجات از شقاوت و بدبختی است ، نه عامل پیدایش گناه و یا فزونی گناه . ((زهری))از عالمان دربار اموی بود . روزی دستور مجازات و تنبیه فردی را صادر کرد ، آن فرد در حین مجازات جان سپرد . زهری از این حادثه به وحشت افتاد و خانواده خود را ترک کرد و به غاری پناه برد . مدت نه سال در آن جا اقامت نمود

، تا این که در ایام حج به محضر امام سجاد علیه السلام شرفیاب شد و امام علیه السلام به او فرمود : انی اخاف من قنوطك مالا اخاف من ذنبك (۵۵)

من از یاءس و نااامیدی تو را از رحمت الهی ، بیش از گناهی که مرتکب شده ای ، ترسانم . آنگاه امام علیه السلام فرمود :

دیه مقتول را به وارثان او پرداخت کن و به سوی خانواده خود بازگرد و به فراگیری برنامه های دینی خود بپرداز .))

سخنان امام علیه السلام نور امیدی در روان سردوتاریک زهری تابانید ، از انزوا وخمودگی نجات یافت واز آن پس در شمار اصحاب و یاران امام سجاد علیه السلام قرار گرفت .

دریای مهر

همه گناهان بخشوده می شود به جز شرک

بعضی از افرادی که مرتکب گناهان بزرگ می شوند ، برای همیشه از رحمت و آمرزش الهی نومید می گردند . به این خاطر درباقیمانده عمر خویش راه گناه وخطارا با همان شدت دنبال می کنند . در حالی که امید به آمرزش و عفو پروردگار وسیله مؤ ثر بازدارنده ای برای آنان در برابر گناه و طغیان است . بنابراین آیات ۴۸ و ۱۱۶ از سوره مبارکه نساء درواقع موجب دلگرمی وامید این گروه از مردم است و تاءکید بر یک شیوه تربیتی کارآمد که می فرماید : ان الله لا یغفران یشرك به ویغفر مادون ذلك لمن یشاء

خداوند گناه شرك را نمی بخشد و پایین تر از آن را برای هر کس که بخواهد ، می آمرزد .

آیات صراحت دارند که همه گناهان بخشوده می شوند مگر گناه شرك ؛ یعنی کسی که برای خدا شریك و همتایی قایل شود ،

بخشوده نمی شود . و آیا گناه شرک هر چند توبه کند ، بخشوده نمی شود ؟

مسلم ، مقصود این آیه غیر از این است و آن این که ؛ بعضی از گناهان بدون توبه و بر اثر رحمت گسترده و تفضل و احسان خدا بخشوده می شوند و هرگز گناه شرک در قلمرو چنین رحمتی قرار نمی گیرد ، زیرا مشرک هیچ گونه شایستگی برای نزول رحمت حق ندارد . ناگفته نماند بخشیده شدن مشرک در سایه توبه واضح است . در صدر اسلام کسانی مشرک بوده اند به اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان می آوردند و پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را می پذیرفت .

صاحب تفسیر ((مجمع البیان)) از کلبی نقل کرده است که : آیه ای که ذکر شد درباره مشرکان ؛ یعنی وحشی و رفقایش نازل شد ، زیرا به او وعده داده بودند که حمزه را بکشد تا آزادش کنند و چون حمزه را کشت ، آزادش نکردند و به مکه بازگشت ، او و رفقایش از کردار خود پشیمان شدند و نامه ای خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله نوشتند و پشیمانی خود را اعلام داشتند؛ که هیچ چیز مانع اسلام ما نیست ، جز این که در مکه از شما شنیدیم که شرک و قتل نفس و زنا مانع توبه است و ما همه اینها را مرتکب شده ایم و اگر این موانع در کار ما نبود ، به تو ایمان می آوردیم پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را برای وحشی و رفقایش فرستاد :

الا من تاب

و امن و عمل صالحا فاولئک یدخلون الجنه (۵۶)

مگر کسی که توبه کند وایمان آورد و عمل صالح انجام دهد پس ایشان به بهشت وارد می شوند .

چون آیه را خواندند ، نوشتند : این هم شرط سختی است ، می ترسیم نتوانیم عمل صالحی انجام دهیم ، و صلاحیت تبعیت از این آیه را پیدا نکنیم . از این رو آیه مورد بحث ((ان الله لا یغفر ان یشرك . . .)) نازل گردید و پیامبر گرامی آیه را برای ایشان فرستاد ، آیه را قرائت کردند ، نوشتند : می ترسیم از آن کسانی نباشیم که مشیت الهی بر آمرزش ایشان تعلق گیرد . پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را برای آنها فرستاد :

یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم . . . (۵۷)

ای بندگان من ، که بر خویشتن اسراف (ظلم) کرده اید ، از رحمت خدا ناامید نشوید که خداوند همه گناهان را می آمرزد

ایشان پس از قرائت آیه همگی اسلام آوردند و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند . پیامبر به وحشی گفت : بگو که چگونه حمزه ، عمویم را کشتی ؟ چون ماجرا را شرح داد ، فرمود : وای بر تو ، خودت را از من دور گردان و او به شام رفت و تا آخر عمر در آنجا بماند . (۵۸)

برای همه گناهان ، غیر از شرک ، امید آمرزش هست

در تفسیر کبیر ((منهج الصادقین)) مرحوم علامه ملا فتح الله کاشانی (ره) آمده : ضحاك ، از ابن عباس روایت کرده که نزول آیه سوره نسا در شاءن پیرمردی از اعراب آمده است که خدمت پیامبر رسیده

و گفت : یا رسول الله ، من پیرمردی هستم که عمرم را در گناه سپری کردم ولی به خدا ایمان آوردم و به او شرک نورزیدم و کسی را جز او دوست نگرفته ام و از روی جراءت و بی ادبی گناه نکرده ام می دانم به اندازه یک چشم بر هم زدن نمی توانم از او فرار کنم و حال آمده ام در حالی که از گناهانم پشیمان هستم واز درگاه الهی پوزش می خواهم . حال من چگونه می بینی ؟ خداوند آیه مزبور را بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرو فرستاد و مژده داد که برای همه گناهان ، غیر از شرک ، امید آمرزش هست .

محبوبیت توبه کار

گناهکار وقتی از گناه توبه کرد ، در پیشگاه خداوند از محبوبیت خاصی برخوردار می شود و این تاءییدی است ، بر مضمون آیه شریفه ۲۲۱سوره بقره که می فرماید : ان الله یحب المطهرین

خداوند افراد توبه کننده و پاکیزه را دوست دارد .

و روایات زیادی نیز از جانب پیشوایان معصوم علیه السلام رسیده که به برخی از آنها اشاره می شود :

پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله می فرماید :

لیس شی احب الی الله من مؤ من تائب او مؤ منه تائبه (۵۹)

در پیشگاه خداوند چیزی محبوب تر از مرد وزن با ایمانی که از گناه پشیمان شده و توبه کرده اند ، نیست .

ونیز آن حضرت فرموده اند :

ان کل بنی آدم خطاء و خیر الخطائین التوابین (۶۰)

همانا همه فرزندان آدم خطاکارند و بهترین خطاکاران ، توبه کنندگان هستند .

حضرت امیرالمؤ منین ، علی علیه السلام

می فرمایند :

توبوا الی الله عزوجل و ادخلوا فی محبته (۶۱)

توبه کنید به سوی خداوند تا در محبتش داخل شوید .

امام جعفرصادق علیه السلام فرموده اند :

اذا تائب العبد المؤ من توبه نصوحا احبه الله (۶۲)

هر گاه بنده مؤ من توبه خالص کند ، خداوند او را دوست دارد

ونیز ایشان می فرمایند :

من احب عبادالله المحسن التواب (۶۳)

از محبوبترین بندگان خدا ، در پیشگاه خداوند ، نیکوکاری است که بسیار توبه کند .

همان طوری که ملاحظه کردید ، کسی که از گناه خویش توبه کند ، در نزد پروردگار از محبوبیت ویژه ای برخوردار می شود . بنابراین وظیفه جامعه ایمانی است که با آغوش گرم و پر مهر و محبت از او استقبال کنند و دست رد به سینه وی نزنند . بر خورد صمیمی و سالم با توبه کار موجب می شود که دیگر گنهکاران دست از گناه بردارند و به آغوش گرم امت باز گردند . این وظیفه را پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به دوش امت گذارد ، آنجا که می فرمایند : یلزم الحق لامتی فی اربع : یحبون التائب ، و یرحمون الضعیف ، و یعینون المحسن و یستغفرون للمذنب (۶۴)

رعایت حق امت در چهار مورد لازم است : ۱ - توبه کنندگان را دوست بدارند ۲ - به ضعیفان رحم کنند ۳ -به نیکوکار کمک کنند ۴ - و برای گنهکاران آمرزش طلبند .

در جامعه اسلامی نباید گناهکاری که توبه نموده است به بهانه این که در قبل گناه می کرده ، مورد بی مهری و بی محبتی قرار گیرد . جای بسیار تاءسف است که امروزه

نه تنها از توبه کننده استقبال نمی شود ، بلکه بادید منفی به او می نگرند و همیشه بر او انگ گناه می زنند و وی را هدف تیر ملامت و سرزنش قرار می دهند . پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که در همه حالات حتی به کسانی که دندان و پیشانی او را شکسته بودند ، دعا می کند و می فرمایند : ((اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون)) ، قوم مرا هدایت فرما ، زیرا آنان جاهل و نادانند .

توبه و جوانان

توبه و جوانان

انسان باید هر چه زودتر دامن همت ((توبه)) به کمر بزند و تصمیم را محکم و اراده را تقویت کند و تا در سن جوانی هست یا فرصت دارد وزنده است از گناهان توبه کند و نگذارد فرصتهای طلا-یی خدادادی از دست وی برود و توبه رابه تاءخیر اندازد . بهار توبه ایام جوانی است که بار گناهان کمتر و کدورت قلبی و ظلمت باطنی ناقص تر و شرایط توبه آسان تراست . مرحوم استاد شهید مطهری می گوید : تا کی بگوییم آقا دیر نمی شود ، حالا-وقت باقی است ، تا هنوز جوان هستیم ، می گوییم ای آقا ، جوان بیست ساله که دیگر وقت توبه کردنش نیست . عجیب این است که بعضی افراد پیر و کهن سال وقتی یک جوان رامی بینند که متوجه عبادت است و به گناه خودش توجه دارد و در حال توبه وند امت است ، می گویند ، ای آقا تو جوانی ، هنوز وقت این حرفها برای تو نرسیده ، اتفاقا جوانی بهترین وقتش است .

یک شاخه در اوایلی که هنوز تازه است . آمادگی بیشتری برای مستقیم شدن وراست شدن دارد و هر چه که بزرگتر بشود ، هر چه خشک تر بشود ، آمادگی اش کمتر می شود . تازه ، کی به این جوان قول داده که او پا به سن بگذارد ؟ میان مرد بشود ، از میان مردی بگذرد و پیر بشود ؟ تا جوانیم ، در میان مردی هم که می گوییم ، حالا خیلی وقت داریم ، توبه وقتش پیری است ، وقتی که پیر شدیم ، از همه کارها افتادیم ، همه قدرتها از ما گرفته شد ، آن وقت توبه می کنیم . نمی دانیم که اشتباه کرده ایم ، آن وقت اتفاقا هیچ توبه نمی کنیم ، آن وقت دیگر حال توبه برایمان نمی ماند ، آن قدر در زیر بار معاصی کمر ما خم شده است که این دل ما دیگر حاضر برای توبه کردن نیست . دل یک جوان آماده تر است برای توبه کردن تا دل یک پیر ، چه خوب می گوید مولوی :

خاربن در قوت و برخاستن

خارکن در سستی ودر کاستن

مثلی می آورد؛ می گوید :

یک نفر خاری را در سر راه مردم کاشته بود ، این خار بزرگ شد . گفتند آقا بیا این خار را بکن . می گفت : دیر نمی شود ، درخت خاری است ، کنده می شود . دوباره گفتند : این خار را بکن . گفت : دیر نمی شود ، حالا می کنیم ، یک سال دیگر می کنیم ، سال بعد درخت خار بزرگتر شد ولی

خـارکن چطور ؟ پیرتر شـده ، گفتنـد بیا بکن ، گفت : دیر نمی شود ، بعـد می کنیم . سال به سال درخت خار بیشتر رشـد می کرد ، بیشتر ریشه می دوانید . تنه اش کلفت تر می شد . خارها بیش تر تیز می شد ، خطرش بیشتر می شد . اما خارکن سال به سال پیرتر می شد ، از نیرویش کاسته می شد .

خاربن در قوت و برخاستن

خارکن در سستی ودر کاستن

می خواهد بگوید آقا جان ، این ملکات رذیله ، اخلاق فاسد ، روز به روز در وجود تو مثل آن درخت خار بیشتر رشد می کند ، بیشتر ریشه می دواند . تنه اش کلفت تر می شود . خارهایش تیزتر می شود . خطرش بزرگتر می شود ، ولی تو ، خودت روز به روز پیر می شوی واز نیرویت ، از آن نیروهـای مقـدس تو کاسـته می شود ، وقتی که تو جوان هستی ، مثـل یک آدم قوی و نیرومندی هستی که یک نهال رامی خواهد بکند ، به سـرعت می کنی ، ریشه اش راهم می کنی می اندازی دور . اما وقتی که پیر شـدی ، یـک آدم سـست قـوه ای هسـتی که می خواهـد یـک درخت قوی را بـا دست خودش بکنـد هرچه زور می زنـد ، درخت از ریشه در نمی آید .))(۶۵)

پیشوایان معصوم در روایات خود سفارش زیادی به توبه در ایام جوانی کرده اند که در اینجا بعضی از احادیث را می آوریم .

جوانی و توبه در روایات

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرمایند :

ما من شی ء

احب الله تعالی من شاب تائب (۶۶)

هیچ کس پیش خداوند محبوب تر از جوان توبه کار نیست .

شاب تا ئب اجره کاجر یحیی بن زکریا . (۶۷)

((پاداش جوان توبه کننده چون اجر یحیی بن زکریای پیامبر است .

و حضرت علی علیه السلام نیز می فرمایند :

سته اشیاء حسن و لکنها من احسن . . . و التوبه حسن و هی من الشباب احسن (۶۸)

شش چیز نیکو است ولیکن از شش کس نیکوتر است ، از جمله : توبه نیکوست و لکن توبه از جوانان ، نیکوتر ژ است .

توبه جوان گناهکار

نجیب الدین نقل فرموده است : یک شب در قبرستان بودم ، دیدم چهار نفر می آیند و یک جنازه روی دوش دارند . من جلو رفتم و به آوردن جنازه در آن وقت شب اعتراض کردم و گفتم به نظر می رسد که شما انسانی را کشته اید و نیمه شب قصد دفن آن جنازه را دارید تا کسی از اسرارتان سر در نیاورد . گفتند : آی ، گمان بد نکن زیرا مادرش با ماست . دیدم پیرزنی جلو آمد ، گفتم ای مادر ، چرا نیمه شب جوانت را به قبرستان آورده ای ؟ گفت : چون جوان من معصیت کار بود و خودش چند وصیت کرده است .

اول : چون من از دنیا رفتم طنابی به گردنم بی انداز و مرا در خانه بکش و بگو : خدایا این همان بنده گریز پا و گناهکاری است که به دست سلطان اجل گرفتار شده او را بسته نزد تو آورده ام به او رحم کن .

دوم : جنازه ام را شبانه دفن کن

تا کسی بدن مرا نبیند واز جنایات من یاد نکند تا عذاب شوم .

سوم : این که بدنم را خودت دفن کن و در لحد بگذار که خداوند موهای سفید تو را ببیند و به من عنایتی فرماید و مرا بیامرزد ، درست است که من توبه کرده ام واز کرده هایم پشیمانم ولی تو این وصیتهای مرا انجام بده . وقتی که جوانم از دنیا رفت ، ریسمانی به گردنش بستم و او را کشیدم . ناگهان صدایی بلند شد و گفت : الا ان اولیاء الله هم الفائزون ، با بنده گنه کار ما این طور رفتار نکن ما خود می دانیم با او چه کنیم .

خوشحال شدم که توبه اش پذیرفته شده و او را به طرف قبرستان آوردم . من از پیرزن خواهش کردم که دفن پسرش را به من واگذار کند . او هم اجازه داد بدن را در قبر گذاشتیم همین که خواستم لحد را بچینم ، آیه ای را شنیدم که : (الا ان اولیاء الله هم الفائزون)

از این جریان نتیجه گرفتم که توبه جوان گناهکار مورد قبول واقع شده است و خداوند دوست ندارد بنده گناهکارش که توبه کرده ، مورد اهانت قرار گیرد . (۶۹)

جوان توبه کار

سید نعمت الله جزایری در ((انوار نعمانیه)) می نویسد :

جوانی به تمام گناهان و معاصی آلوده بود ، به طوری که عمل ناشایستی نبود که او انجام نداده باشد . اتفاقا مریض شد ، هیچ یک از همسایگان به عیادت او نرفتند . روزی یکی از همسایگان را خواست و به او گفت : همسایه در زندگی از

من ناراحت بودند واز مجازات من رنج می بردند به طور حتم بعد از مرگ من هم کسانی که اطراف من باشند ، رنج خواهند برد ، مرا در گوشه خانه ام دفن کنید .

وقتی از دنیا رفت ، به خواب دیدند که دارای وضع بسیار شایسته ای است . پرسیدند : با تو چه معامله ای شد ؟ گفت : ندایی به من رسید که ای بنده ، تو را تنها گذاشتند و اعتنایی به تو نکردند ولی من از تو اعراض نمی کنم و تنهایت نمی گذارم .

جوان توبه کار عاقبت به خیر شد

جوانی در بنی اسرائیل غرق در معصیت بود ، به طور اتفاقی در یکی از مسافرتهایش به کنار چاهی رسید ، سگی رادید که از تشنگی نزدیک به هلاکت است ، جوان گناهکار بر آن حیوان رقت آورد و عمامه ای که بر سرش بود برداشت و به کفش خود بست و مقداری آب از چاه کشید و سگ را از تشنگی نجات داد ، در چنین حالی خدا به پیامبر آن زمان وحی فرمود که : من آن مرد گنهکار را فقط به خاطر دلسوزی او بر آفریده ای از آفریده هایم بخشیدم ، آن جوان وقتی که این لطف را درباره خودش شنید ، توبه کرد واز خوبان شد . (۷۰)

آیا توبه واجب است ؟

آیا توبه واجب است ؟

به اجماع تمام علمای دین توبه از گناهان ، واجب است و آیات قرآن بر این موضوع تصریح دارند :

توبوا الی الله جمیعا ایها المؤ منون (۷۱)

ای مؤ منان ، توبه کنید و به سوی خداوند باز گردید .

یا ایها الذین امنوا توبوا الی الله توبه نصوحا (۷۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید ، توبه کنید به جانب خداوند توبه نصوح و خالص .

توبه از نظر عقل نیز واجب است . زیرا توبه باعث دفع ضرر می شود و دفع ضرر هم به حکم عقل سلیم واجب است .

توبه ، واجب فوری است

همانطور که گفته شد ، توبه به حکم کتاب و سنت و اجماع و عقل واجب است ، حال این سؤ ال مطرح می شود که توبه از کدام اقسام واجب است ؟ مرحوم شیخ بهایی در شرح حدیث ۳۸ کتاب شریف ((اربعین))آورده است :

لا ریب فیه وجوب التوبه علی الفور . فان الذنوب بمنزله السموم المضره بالبدن . و کما یجب علی شارب السم المبادره الی الا ستفراغ تلافیا لبدنه المشرف علی الهلاک . کذلک یجب علی صاحب الذنوب المبادره الی ترکها والتوبه منها تلافیا لذنبه المشرف علی التهافت والا ضمحلال

در وجوب فوری بودن توبه شکی نیست ، زیرا گناهان مانند سم های مضر به بدن هستند و همانطور که بر خورنده سم واجب است مبادرت و عجله به معالجه و برگرداندن سم (قی کردن) تا بدنش از بین نرود و هلاك نشود ، همچنین بر گنهکار واجب است ترك گناه و شتاب در توبه از آن تا دینش ضایع نگردد .

آری ، توبه واجب فوری است . مانند محل و مکانی

که دچار آتش سوزی شده و یا بسان کسی که در آب افتاده است . اطفای حریق و نجات غریق واجب فوری است و نمی توان آن را به وقت دیگری موکول نمود ، زیرا اگر آتش مهار نشود به جاهای دیگر خسارت وارد می کند و غریق هم اگر نجات داده نشود ، هلاک می شود . اینک این سؤ ال پیش می آید دلیل فوری بودن توبه چیست ؟

دو خطر تهدید می کند

دو خطر تهدید می کند

مرحوم شیخ بهایی (ره) در کتاب اربعین آورده است :

من اهل المبادره الی التوبه و سو فها من وقت الی وقت فهو بین خطر ین عظیمین ، ان سلم من واحد فلعله لا یسلم من الاخر

کسی که سهل انگاری و اهمال کند در شتاب کردن به توبه و آن را به تاءخیر اندازد و امروز و فردا کند ، در معرض دو خطر بزرگ واقع شده است ، که اگر از یکی نجات پیدا کند ، شاید از خطر دیگر نجات نیابد .

خطر اول : رسیدن مرگ ناگهانی

در واقع اولین خطری که آدمی را تهدید می کند و چه بسا نمی گذارد انسان به توفیق توبه دست یابد ، رسیدن اجل و مرگ ناگهانی است ، گناه می کند و امروز و فردا می کند و بر این باور است که در آینده توبه خواهد کرد اما اجل از راه می رسد و بین او و توبه فاصله می اندازد و نمی گذارد توبه کند و خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید :

ولوتری اذ فزعو افلا فوت و اخذوا من مکان قریب و قالوا امنا به . . . و حیل بینهم و بین ما یشتهون (۷۳)

اگر ببینی هنگامی که فریادشان بلند می شود ، اما نمی توانند بگریزند (از چنگال عذاب الهی)و آنها را از مکان نزدیکی می گیرند (وقتی گرفتار می شوند و در چنگ مرگ می افتند)گویند : به او ایمان آوردیم . . . و سرانجام میان آنها وآنچه مورد علاقه شان بود ، جدایی افکنده شد .

در این هنگام شروع به در خواست مهلت و تاءخیر مرگ

می کنند . هر چند ، یک روز یا یک ساعت باشد . ولی در جواب او گفته می شود : ((لا مهمله)) ، تو را مهلتی نیست .

و انفقوا مما رزقناکم من قبل ان یاءتی احدکم الموت فیقول رب لو لا اخرتنی الی اجل قریب فاصدق واکن من الصالحین و لن یؤ خر الله نفسا اذا جاء اجلها (۷۴)

از آنچه به شما روزی داده ایم ، انفاق کنید ، پیش از آن که مرگ یکی از شما فرا رسد و بگوید پروردگارا ! چرا اجل مرا مدت کمی به تاءخیر نیانداختی (کمی مهلتم بده) تا صدقه دهم واز صالحان باشم . خداوند هرگز ، مرگ کسی را هنگامی که اجلش می رسد ، به تاءخیر نمی اندازد .

گروهی از مفسرین در تفسیر آیه فوق فرموده اند : محتضر به هنگام برطرف شدن پرده می گوید : ای ملک الموت ، یک روز مرگ مرا به تاءخیر بینداز تا از خداوند عذرخواهی کنم و توبه نمایم و توشه شایسته برگیرم . ملک الموت در پاسخ می گوید : روزها و روزگارها را فانی ساختی . او می گوید : پس یک ساعت مهلت بده . پس در توبه به روی او بسته می شود و به رو او را به دوزخ می اندازند و خونابه یاءس و حسرت و ندامت را به خاطر ضایع کردن عمر می چشد . (۷۵)

روایات

پیامبر بزرگوار اسلام ، حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله می فرمایند : (لا تؤ خر التوبه فان الموت یاءتی بغته)(۷۶)

توبه را به تاءخیر نیندازید ، زیرا مرگ ناگهانی فرامی

رسد .

ونیز آن حضرت صلی الله علیه و آله می فرمایند : (شر المعذره حین یحضر (الموت)(۷۷)

بدترین توبه ها هنگامی است که مرگ درآید .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در یک روز جمعه ای ، خطبه ای ایراد نموده و فرمودند :

ایها الناس توبوا قبل ان تموتوا ، و بادروا بالاعمال الصالحه قبل ان تشتغلوا (۷۸)

ای مردم ، قبل از مرگتان توبه کنید ، و مبادرت ورزید به اعمال صالح پیش از آن که سرگرم امور زندگی شوید .

شحصی از امیرالمؤ منین علی بن ابیطالب علیه السلام تقاضای موعظه کرد ، حضرت فرمودند :

لا تکن ممن یرجوا الاخره بغیر العمل ، و یرجی التوبه بطول الامل (۷۹)

از کسانی مباش که بدون عمل امید سعادت آخرت را دارند ، و توبه را با آرزوهای دراز تاءخیر می اندازند .

ونیز حضرت علی علیه السلام می فرمایند :

لا تکن ممن . . . ان عرضت له شهوه اسلف المعصیه ، و سوف التوبه (۸۰)

مباش از کسانی که هرگاه شهوت بر او عارض شود ، گناه را جلو می اندازند و توبه را به تاءخیر می افکند .

و در خطبه ۱۸۳نهج البلاغه آمده :

فبادرو و المعاد ، و سابقوا الاجال ، فان الناس یوشک ان ینقطع بهم الامل ، و یرهقهم الاجل ، و یسد عنهم باب التوبه

پس به سوی قیامت مبادرت و عجله ورزید پیش از آن که مرگتان فرا رسد ، کار کنید که آرزوی مردم قطع گردد ، مرگ آنها را در آغوش کشد و دروازه های توبه به رویشان بسته شود .

و همچنین امام علی علیه السلام در خطبه ۶۴نهج البلاغه می

فرماید :

فاتقی عبد ربه نصح نفسه و قدم توبته و غلب شهوته فان اجله مستور عنه وامله خادع له و الشیطان موکل به ، یزین له المعصیه لیر کبها و یمنیه التوبه لیسوفها اذا هجمت منیته علیه اغفل ما یکون عنها

بنده باید از پروردگارش بترسد ، خویشتن را اندرز دهد ، توبه را مقدم دارد و بر شهوات خود پیروز گردد زیرا مرگش از نظرش پنهان است و آرزویش او را فریب می دهد ، شیطان همیشه همراه اوست ، گناه را پیش چشمش زینت می دهد و او را در آرزوی توبه نگه می دارد که آن را به تاءخیر اندازد ، تا زمانی که مرگ در حال غفلت (به طور ناگهانی) در برابرش آشکار گردد .

امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام می فرماید :

و انک طرید الموت الذی لا ینجومنه ها ربه ولا یفوته طالبه ولابد انه مدرکه فکن منه علی حذر ان یدرککک وانت علی حال سیئه قد کنت تحدث نفسک منها بالتوبه فیحول بینک و بین ذلک ، فاذا انت قد اهلکت نفسک (۸۱)

پسرم تو طرید و رانده شده مرگی ، همان مرگی که هرگز فرار کننده از آن نجات نمی یابد ، واز دست جوینده اش بیرون نمی رود و سرانجام او را می گیرد بنابراین از مرگ برحذر باش ، نکند زمانی تو را به چنگ آورد که در حال گناه باشی در حالی که تو بیشتر با خود می گفتی که از این حال توبه خواهی کرد . اما او میان تو و توبه ات حائل می گردد و اینجاست که تو خود

را به هلاکت انداخته ای .

خطر دوم : تباه شدن روح ایمان

خطر دوم آن است که دراثر تـاءخیر توبه ، تاریکی های گناه بر قلب او احاطه می یابـد ، تا به صورت زنگاری در آیـد وعقـده چرکینی می شود که هرگز نـابود نمی گردد . هر گنـاهی که شـخص انجـام می دهـد ، ظلمـتی در دلش پیـدا می شود هرگـاه سیـاهی گناهـان برقلب زیـاد شـد ، به صورت زنـگ در می آیـد . همـان طوری که بخار زیاد روی آینه رامی پوشانـد ودر اثر تراکم بخار ، جرم آیینه را فاسد وتباه می کند به حدی که صـیقل وجلا نمی پذیرد . از دل چرکین وقلب تاریک نور ایمان می رود ، آنگاه نصـیحت اثر نمی کنـد ، پنـد و انـدرز سودی نمی بخشـد ، هر چه از مواعظ بگویی دروغ می پندارد . مصداق این آیه می شود : ختم الله علی قلو بهم وعلی سمعهم وعلی ابصارهم غشاوه ولهم عذاب عظیم (۸۲)

خداوند بر دلهای آنها مهر نهاده و همچنین بر گوشـهای آنها وبر چشمهایشان پرده ای فروافتاده وبرای آنها عذاب بزرگی است .

بنابراین قبل از آن که زهر گناه ، روح ایمان راتباه سازد وزنگار معصیت قلب و دل را سیاه کنـد ، آدمی بایـد اقـدام به توبه و انابه نماید .

آری بـدترین اثر گنـاه و ادامه آن ، تاریـک سـاختن قلب واز میـان بردن نور علم و معرفت است ، گناهان از اعضا و جوارح به طرف قلب سـرازیر می شود و قلب رابه یک باتلاق بدبو و گندیده مبدل می سازد . اینجاست که انسان راه و چاره راتشـخیص نمی دهد . با دست خود

تیشه به ریشه سعادت خویش می زند و سرمایه خوشبختی خود را به باد فنا می دهد . واثرات دیگر گناه آن است که انسان را به سوی کفر می کشاند و باعث می شود لذت مناجات را از او بگیرد و قبح و تلخی معصیت را از بین ببرد . پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله می فرماید : (کثره الذنوب مفسده للقلب)(۸۳)

گناهان زیاد ، قلب انسان را فاسد می کند .

ونیز آن حضرت صلی اللّه علیه و آله می گوید :

من علامات الشفاء جمود العین وشده الحرص فی طلب الرزق وقسوه القلب و الاصرار علی الذنب (۸۴)

خشکی چشم و حرص زیاد در طلب روزی و سنگدلی و اصرار بر گناه از نشانه های شقاوت است .

و همچنین پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرموده است :

(اربع یمتن القلب : الذنب علی الذنب . . .) (۸۵)

چهار چیز قلب رامی میراند؛ گناه برروی گناه مرتکب شدن . . .

و حضرت علی علیه السلام می فرمایند :

ما جفت الدموع الا لقسوه القلوب و ما قست القلوب الا لکثره الذنوب (۸۶)

اشک چشم خشک نمی شود مگر به علت سنگدلی ، و سنگدلی پدید نمی آید مگر به خاطر گناه زیاد .

امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است :

مامن شی ء افسد للقلب من خطیئه ان القلب لیواقع الخطیئه فما تزال به حتی تغلب علیه فیصیر اعلاه اسفله (۸۷)

هیچ چیزی بیشتر از گناه قلب و دل انسان را تباه و فاسد نمی کند ، زیرا دل انسان مرتکب گناهی می شود وبرآن اصرار می ورزد تا این که سرنگون و وارونه می شود

. ((سخن حق و موعظه در او اثر نمی کند .

حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السلام می فرمایند :

بر هر بنده ای چهل پرده کشیده است تا وقتی چهل گناه کبیره مرتکب شد ، چون مرتکب چهل گناه کبیره شد ، پرده ها از او برداشته می شوند ، آنگاه خدا به آن فرشته ها وحی فرماید که : بنده ام را به بالهای خود بپوشانید ، فرشتگان او را با بالهای خود می پوشانند ، سپس آن بنده کار زشتی را نگذارد جز آن که مرتکب شود ، تا آنجا که مرتکب شود ، تا آنجا که به ارتکاب زشتکاری میان مردم ببالد . آنگاه فرشتگان گویند : پروردگارا ! این بنده تو هر عملی را مرتکب می شود و ما از اعمال او خجالت می کشیم . خدای عزوجل به آنها وحی فرماید : بالهای خود را از او بردارید و چون کارش بدینجا کشید ، بنیان دشمنی با ما گذارد و آنگاه است که پرده او در آسمان و زمین دریده می شود . سپس فرشتگان گویند : پروردگارا ، این بنده تو پرده دریده مانده است . خدای عزوجل به آنها وحی فرماید : اگر خدا در او نیاز و توجهی می دید ، به شما دستور نمی داد بالهای خود را از او بردارید . (۸۸)

لطف حق با تو مداراها کند

چونکه از حد بگذرد ، رسوا کند

امام محمد باقر علیه السلام می فرمایند :

مامن عبد الاـ وفی قلبه نکته بیضاء ، فاذا اذنب ذنبا خرج فی النکته نکته سوداء فان تاب ذهب ذلک السواد وان تمادی فی الذنوب زاد

ذلک السواد حتی یغطی البیاض . فاذا غطی البیاض لم یرجع صاحبه الی خیر ابدا وهو قول الله عزوجل : کلا بل ران علی قلوبهم ماکانوا یکسبون (۸۹)

هر بنده ای در دلش نقطه سفیدی است که چون گناهی کند ، خال سیاهی در آن پیداشود سپس اگر توبه کند آن سیاهی برود و اگر گناه را پیگیری کند ، آن سیاهی بیفزاید تا روی سفیدی را بپوشاند و چون سفیدی پوشیده شد ، دیگر صاحب آن دل هرگز ، به خیر نگراید .

و همین است که خدای عزوجل در قرآن می فرماید : نه چنین است بلکه آن چه مرتکب شدند ، بر دلشان زنگاری بست . (۹۰)

از روایات یاد شده این طور برداشت می شود که اصرار بر گناه باعث تباهی روح ایمان آدمی می گردد ، مانند برصیصای عابدو امثال او که در پایان همین بخش داستانش ذکر خواهد شد . پس تنها راه پیشگیری از نابودی ایمان توبه است و توبه از گناه به حکم عقل و شرع واجب فوری است و به تاءخیر انداختن توبه از سوی پیشوایان دین مورد توبیخ و سرزنش واقع شده است .

امام علی علیه السلام می فرمایند :

(۹۱)

لادین لمسوف بتوبته آن کس که توبه کردن را به آینده موکول کند ، دین ندارد . تاءخیر التوبه اغترار و طول التسویف حیره (۹۲)

تاءخیر انداختن توبه یک نوع غرور است و طولانی شدن تاءخیر توبه یک نوع سرگردانی است .

به خاطر یک گناه ریشه سعادت خود را سوزاند؛

موذنی پس از این که چهل سال برای مسلمانان اذان گفت ، روزی برای گفتن اذان بالای مناره رفت و پس از اتمام اذان نگاهی به خانه های

اطراف مسجد انداخت . چشمش به دختری که دریکی از خانه های اطراف مشغول شستن سر و صورت خود بود افتاد . با ادامه نگاههای شهوت زای خود به تدریج به دختر دل بست و همچنان تا وقتی دختر در حیات خانه بود با نگاه او را تعقیب کرد وچون دختر به اطاق رفت او نیز از ماءذنه پایین آمد و به جای این که مانند همیشه برای نماز به مسجد برود ، چنان اسیر شهوت خود شده بود ، که به در خانه آن دختر آمد و در زد . پدر دختر به در خانه آمد . و چشمش به مؤ ذن مسجد افتاد ، با کمال تعجب پرسید : چه کار دارید ؟

مؤ ذن : به خواستگاری دختر شما آمده ام . صاحب خانه که از این پیشنهاد غرق در حیرت گشته بود ، فکری کرد و گفت : ما مسلمان نیستیم و مذهب ما زردشتی است و بنابر آیین خود نمی توانیم به مسلمان دختر بدهیم و هر که بخواهد با ما وصلت کند باید به دین ما در آید .

مؤ ذن گفت : حاضرم به دین شما در آیم . پدر دختر نیز که به دنبال همین فرصت می گشت ، تا بدین وسیله یک نفر را از دین اسلام خارج کرده و به دین خود درآورد؛ گفت : ما حاضریم در این صورت دختر به شما بدهیم . پس از مذاکره و قرارداد ، وقتی برای انجام این کار تعیین کردند و مؤ ذن به خانه برگشت و در وقت موعود به منزل آنها رفت و مراسم ورود این آقای

مؤ ذن مسلمان ، به دین جدید انجام شد و سپس مراسم مقدماتی ازدواج نیز صورت گرفت . حجله عروسی را در طبقه فوقانی ترتیب دادند و آقای داماد سر از پا نشناخته به طرف پله ها راه افتاد وبا عجله ، بالا می رفت همین که به پله آ خر رسید ، پایش لغزید واز همانجا به درون حیات پرت شد و در دم جان سپرد و به کام دل نرسیده ، به حال کفر از این جهان چشم بربست . (۹۳)

گناهی باعث تباه شدن ایمانش شد

گروهی از مفسران از جمله مرحوم طبرسی در تفسیر آیه ۱۶سوره حشر :

کمثل الشیطان اذقال للانسان اکفر فلما کفر قال انی بری ء منک

داستانی زیبا و شنیدنی نقل کرده اند و آن همان داستان بر صیصای عابداست . شیطان از کثرت عبادت وی ، ناراحت شده بود و هر چه خواست او را منحرف سازد ، نتوانست . تا سرانجام شیطان اعور را که موکل بر زنا کاران است ، بر وی گماشته شد ، اتفاقا دختر پادشاه آن مملکت به بیماری فلج مبتلا شده بود واز برصیصا خواستند که به خانه سلطان رفته و برای شفای آن دختر دعا کند . برصیصا نپذیرفت واز این رو برادران آن دختر وی را روی تختی گذاشته به صومعه برصیصا آوردند .

برصیصا گفت : او را همین جا نهاده تا وقت سحرگاه من دعا می کنم و شفا می یابد . برادران دختر قبول کرده دختر را در آنجا گذارده و رفتند و چون وقت سحر شد برصیصا درباره دختر دعا کرد و دختر شفا یافت .

در این موقع شیطان اعور فرصت را غنیمت

شمرده به نزد عابد آمد و شروع به وسوسه کرد و آن دختر را در نظر وی چنان جلوه داد که فریفته اش گردید و بالاخره با او زنا کرد . پس از فراغت از آن عمل پشیمان شد ، به فکر افتاد که ممکن است این دختر جریان را به برادرانش گزارش دهد و من را رسوا سازد . شیطان به دلش انداخت که او را خفه کند و همانجا دفن کند و بدین وسیله جنایت خود را مخفی سازد . برصیصا همین کار را کرد و پس از ساعتی جسد دختر را در کنار صومعه اش دفن کرد . چون صبح برادران آمدند و سراغ خواهر را گرفتند ، به آنها گفت : من دعا کردم او خوب شد واز صومعه بیرون رفت . شاهزادگان به دنبال خواهر شروع به جستجو کردند و بالاءخره به فکرشان افتاد و یا شیطان به آنها گفت که ؛ برصیصا دختر را کشته است ، پس از تحقیق جای دفن او را پیدا کرده ، جسد دختر را بیرون آوردند .

پادشاه دستور داد ریسمانی به گردن برصیصا انداخته او را به شهر آوردند ت مردم شهر را نیز خبر کردند ، اجتماع عظیمی شد دیگر طبیعی است که در چنین وضعی چه رسوایی برای عابد به بار آمد ، بالاءخره او را به پای دار آوردند ، چون طناب دار را به گردنش انداختند ، شیطان مزبور در مقابلش مجسم شد و به او گفت : تمام این گرفتاریها را من برای تو پیش آوردم اکنون اگر مرا سجده کنی وبا اشاره سر ، مرا معبود خود

گردانی تو را از این وضع نجات خواهم داد و چون عابد با سر به او اشاره کرد ، شیطان خنده ای کرد واز نزد او دور شد .

شرایط پذیرش توبه

شرایط پذیرش توبه

انسان سالهای زیادی از عمر خویش را در دنیا صرف انجام گناه و معصیت کرده و مشغول شهوترانی می گردد ، حقوق خداوند و دیگران را تضییع می کند و بر این باور است که در آینده استغفار خواهد کرد . آیا در واقع توبه لفظ است ؟ به طور قطع توبه کردن با زحماتی همراه است ، بزرگان برای توبه شرایطی ذکر نموده اند که تا آنها محقق نشود ، توبه صحیح حاصل نمی شود . توبه ای به درگاه پروردگار پذیرفته می شود که دارای جمیع شرایط باشد .

به یک یا علی چهل سال یا حسین از بین نمی رود

گفته اند : شبی دزدی به منزل روضه خوانی آمد و تمام اثاثیه او را جمع کرد و به طناب بست . هرچند تلاش کرد که آن را بلند کند و ببرد توانش نرسید . دست آخر دزد گفت : یا علی ، روضه خوان جراءت کرد و گفت : ای دزد ، من چهل سال است که یا حسین گفته ام تا این اثاثیه را جمع آوری نموده ام ، تو می خواهی به یک یا علی آن را ببری ؟ البته ، علی راضی به این عمل نخواهد بود ، آیا کسی که سالهای متمادی گناه می کرده ، اکنون با گفتن ذکر استغفر الله آمرزیده می شود ، گناهانی چون خوردن شراب و غارت نمودن اموال دیگران ، ظلم و ستم ، بی عدالتی و تبعیض با گفتن یک لفظ ، بخشیده نمی شود . قبول توبه شرایطی دارد که بدون آنها توبه مؤ ثر واقع نمی شود و کسی که می خواهد به سرحد کمال برسد و زنگارهای گناه از

آینه دل او زدوده شود ، باید نخست ترک گناه کند واز گناهان گذشته نادم و پشیمان باشد ونیز عزم جدی بر عدم اعاده گناه کنـد و به دنبال آن تلافی مافات نمایـد؛ یعنی در آینده جبران گذشـته را بنماید . در کلامی از امیر المؤ منین علی علیه السـلام وارد شده که :

التوبه علی اربعه دعائم : ندم بالقلب و استغفار باللسان ، و عمل بالجوارح و عزم علی ان لایعود (۹۴)

توبه بر چهار پایه استوار است ؛ پشیمانی قلبی و استغفار زبانی و پرداختن به اعمال شایسته و تصمیم جدی بر عدم روی آوردن به گناهی که مورد توبه قرار گرفته است .

راههای پذیرش توبه از دیدگاه امیرالمؤ منین علیه السلام

جهت آشـنایی با شـرایط قبولی توبه و استغفار در اینجا به کلام امام علی علیه السلام در نهج البلاغه ، قصار ۴۱۷اشاره می شود که از این قرار است :

امام به کسی که در حضورش از روی غفلت و بی خبری گفت : استغفر الله فرمودند :

ثکلتک امک ، اتدری ما الا ستغفار ؟

الاستغفار درجه العلیین ، و هو اسم واقع علی سته معان :

اولها : الندم علی مامضی ،

والثانی : العزم علی ترک العود الیه ابدا

والثالث : ان تودی الی المخلوقین حقوقهم حتی تلقی الله املس لیس علیک تبعه

و الرابع : ان تعمد الی کل فریضه علیک ضیعتها فتودی حقها ،

والخامس : ان تعمد الی اللحم الذی نبت علی السحت فتذیبه بالاحزان ، حتی تلصق الجلد بالعظم ، وینشابینهما لحم جدید ،

والسادس : ان تذیق الجسم الم الطاعه کما اذقته حلاوه المعصیه ، فعند ذلک تقول استغفرالله

مادرت به عزایت بنشیند ، آیا می دانی استغفار یعنی چه ؟ استغفار

مقام بلند مرتبگان است و آن یک کلمه است اما شش معنی و مرحله دارد :

۱-پشیمانی از گذشته

۲-تصمیم بر ترک همیشگی گناه در آینده

۳-این که حقوقی را که از مردم ضایع کرده ای به آنها بازگردانی به طوری که به هنگام ملاقات پروردگار حقی بر تو نباشد .

۴-این که هر واجبی که از تو فوت شده ، حق آن را به جا آوری ، (قضا کنی) .

۵-این که گوشتهایی که در اثر حرام بر اندامت روییده ، با اندوه بر گناه آب کنی تا چیزی از آن باقی نماند و گوشت تازه به جای آن بروید .

۶-آن که به همان اندازه که شیرینی معصیت و گناه را چشیدی ، زحمت طاعت را نیز بچشی ، پس از انجام این مراحل می گویی : از خدا آمرزش می خواهم .

ارکان توبه

ارکان توبه

در کلام مولی امیرالمؤ منین ، علی علیه السلام شش رکن برای توبه آمده است و دانشمندان و بزرگان دین فرموده اند ، این شش رکن به سه قسمت تقسیم می شود :

۱-دو تای آن اساس توبه

۲-دو تای دیگر شرط قبولی توبه

۳-دو تای آخر شرط کامل شدن توبه است

مرحله اول : ندامت و پشیمانی

نخستین مرحله برای پذیرفته شدن توبه که اساس و رکن توبه است ؛ ندامت و پشیمانی از اعمال گذشته می باشد .

الندم علی مامضی

و در احادیث فراوانی از کلام معصومین علیه السلام به این مرحله اشاره شده که تعدادی از آنها را ملاحظه فرمایید :

پیامبر بزرگوار اسلام صلی اللّه علیه و آله می فرماید :

التائب اذا لم يستبن اثر التوبه فليس بتائب (۹۵)

توبه کننده ای که آثار پشیمانی وتوبه را آشکار نکند ، توبه نکرده است .

ونیز پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرموده است :

(الندم توبه)(۹۶)

پشیمانی خود توبه است .

امیرالمؤ منین علی علیه السلام در وصف توبه کنندگان فرموده :

غرسوا اشجار ذنوبهم نصب عیونهم وقلوبهم وسقوها بماء الندم (۹۷)

توبه کنندگان درختان گناه را مقابل چشمم و دلهای خویش کاشته اند وبا آب ندامت و پشیمانی آبیاری شان کرده اند .

و امام محمد باقر علیه السلام فرموده :

(کفی بالندم توبه)(۹۸)

ندامت و پشیمانی برای توبه کافی است .

از گذشته خود پوزش خواست ؛

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روزی در بغداد از کنار منزل ((بشر حافی))می گذشت ، صدای سازو نواز از داخل منزل به گوش می رسید . در این موقع کنیز بشر برای ریختن خاکروبه از خانه خارج شد . امام علیه السلام فرمود : ای کنیز ، صاحب این خانه

بنده است یا آزاد ؟

کنیز گفت : آزاد است .

امام علیه السلام فرمود : راست می گویی ، اگر بنده بود از مولای خود ترس داشت . کنیز وارد خانه شد ، بشر بر سر سفره شراب نشسته بود ، علت تاءخیر کردن او را پرسید .

کنیز گفت : شخصی رد می شد از من سؤ ال کرد صاحب این خانه عبد است یا آزاد ، جواب دادم آزاد است ، گفت : آری ، اگر بنده بود از آقای خود می ترسید . این سخن چنان در قلب بشر اثر کرد که سر از پا نشناخت ، با پای برهنه از منزل خارج شده خود را به موسی بن جعفر علیه السلام رسانید و اظهار ندامت و پشیمانی کرد و به دست آن حضرت توبه نمود واز گذشته خود پوزش خواسته با چشم گریان باز گشت . (۹۹)

حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید :

سبعه اشیاء بغیر سبعه اشیاء من الاستهزاء . . . من استغفربلسانه ولم یندم بقلبه فقد استهزاء بنفسه (۱۰۰)

هفت چیز بدون هفت چیز ، یک نوع مسخره کردن خود است ، . . . کسی که با زبان استغفار کند ولی در قلبش پشیمان نباشد ، خود را مسخره نموده است .

از اعمال خود پشیمانم ؛

در دوران حضرت موسی علیه السلام در بنی اسرائیل قحطی شدیدی پیش آمد ، مؤ منین هفتاد مرتبه به طلب باران رفتند ، دعایشان مستجاب نشد ، یک شب موسی علیه السلام به کوه طور رفت و مناجات و گریه زیادی کرد و عرض کرد : پروردگارا ! اگر مقام و منزلت من در نزد تو

بی ارزش شده ، از تو می خواهم به مقام پیامبری که وعده دادی او را در آخر الزمان مبعوث کنی ، باران رحمتت را بر ما نازل فرما .

خطاب آمد : ای موسی ! مقام و منزلت تو در نزد مابی ارزش نشده ، تو در پیش ما آبرومندی ، لیکن در میان شخصی است که مدت چهل سال است آشکارا معصیت مرامی کند ، اگر او را از میان خود بیرون کنید ، من باران رحمتم را بر شما نازل می کنم ، موسی علیه السلام درمیان بنی اسرائیل فریاد برآورد :

ای بنده ای که چهل سال است ، معصیت پروردگار می کنی ، از میان ما بیرون رو تا خداوند باران رحمتش را بر ما نازل کند که به خاطر تو ما را از رحمتش محروم کرده است .

آن مرد گنه کار صدای حضرت موسی علیه السلام را که شنید ، فهمید او مانع نزول رحمت الهی است ، با خود گفت : چه کنم ؟ اگر بمانم خداوند باران رحمت نمی فرستد و اگر از میان آنها بیرون بروم ، مرا خواهند شناخت و آنگاه رسوا و مفتضح خواهم شد . عرض کرد : الهی ! می دانم که معصیت تو را کردم ، از روی جهل و نادانی گناه و عصیان کردم ، حال به درگاه تو آمده ام در حالی که از کرده ها وا عمال خودم نادم و پشیمانم ، توبه کردم ، قبولم نما و به خاطر من رحمتت را از این جماعت منع نکن .

هنوز سخنش تمام نشده بود که ابری ظاهر شد و باران زیادی

بارید ، حضرت موسی علیه السلام عرض کرد :

خداوندا ، تو باران رحمت بر ما نازل کردی با آنکه کسی از میان ما بیرون نرفت .

خطاب رسید : ای موسی ، همان کسی که به خاطر او رحمتم را از میان شما قطع کردم ، حال به واسطه او برای شما رحمتم را فرو فرستادم .

موسی علیه السلام گفت : خدایا ، آن بنده ات را به من نشان بده ،

خطاب آمد : ای موسی ، به من او را در حالی که گناه و معصیت می کرد رسوا نکردم ، حال که توبه کرده افتضاح نمایم ؟ ای موسی ، من نمام و سخن چین را دشمن می دارم و می گویی خود سخن چینی کنم ؟ (۱۰۱)

مرحله دوم : تصمیم بر ترک همیشگی گناه در آینده

دومین مرحله برای قبولی توبه بعد از پشیمانی ، عزم جدی برترک همیشگی گناه در آینده است که این ، خود اساس توبه به حساب می آید . هنگامی که گناهکار توبه کرد ، نباید دیگر بار ، توبه را بشکند و دوباره مرتکب همان گناه شود ، بلکه باید تصمیم داشته باشد که پس از توبه مجددا دنبال خلاف و گناه نرود در غیر این صورت خداوند را به مسخره گرفته است .

امام محمد باقر علیه السلام در این باره می فرماید :

المقیم علی الذنب وهو مستغفر منه کالمستهزء (۱۰۲)

آن که در گناه بماند با این که آمرزش خواهد ، مانند مسخره کننده است .

امام صادق علیه السلام می فرماید :

المستغفر عن الذنب و هو مصر علیه کالمستهزء بر به (۱۰۳)

کسی که از گناهی استغفار کند و در عین حال به گناه اصرار ورزد ،

گویی نسبت به پروردگارش استهزاء روا می دارد .

شخصی به مردی برخورد نمود که می گفت : استغفر الله و مردم راهم فحش می داد و فحش و استغفار را تکرار می کرد ، مردی که فحشهای او را می شنید به او گفت : من هم از این استغفار تو استغفار می کنم و برمی گردم ، تو ای مرد ، خودت را مسخره می کنی ؟ (۱۰۴)

پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله می فرماید :

(التوبه من الذنب ان لا تعود)(۱۰۵)

توبه گناه این است که دیگر مرتکب آن نشوی .

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرموده است :

مثل استغفار کردن ؛ مثل برگ درخت است که حرکت می کند و می ریزد و کسی که از گناه استغفار می کند و به آن ادامه می دهد ، مانند کسی است که پروردگار خود را مسخره کرده است .

از جابر بن ژ انصاری روایت شده :

زنی خدمت حضرت پیامبر صلی اللّه علیه و آله عرض کرد : یا رسول الله زنی اولادش را به قتل رسانیده است ، آیا توبه اش قبول می شود ؟

پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود : قسم به آن خدایی که جان من در دست اوست که اگر من هفتاد پیامبر را به قتل رسانده باشد و بعد توبه کند و خداوند بداند که حقیقتا توبه کرده و به معصیت برگشت نمی کند ، توبه اش را قبول می کند و او را عفو می فرماید ، چه توبه کننده از گناه مثل کسی است که گناه نکرده باشد . (۱۰۶)

فضیل بن عیاض برای همیشه برگشت

؛

فضیل بن عیاض در ابتدای زندگی خود یکی از راهزنان معروف و مشهور بود ، مدتی از عمر خود را به این کار گذرانیده بود و در سرقت شهرت یافت . کم کم در قلبش عشق و محبت دختری پیدا شد ، شبی خیال داشت خود را به آن دختر برساند ، از دیواری که فاصله بین او و معشوقه اش بود ، بالا می رفت در این هنگام صدای شخصی را شنید که این آیه از قرآن را تلاوت می کرد :

الم یاءن للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذکرالله (۱۰۷)

آیا آن هنگام نرسیده است که مؤ منین خشوع پیدا نماید و در مقابل ذکر خدا قلبهایشان خاضع شود .

فضیل از نیمه راه دیوار فرود آمد ، این آیه چنان در قلب او اثر گذاشت که زندگیش را دگرگون کرد . با کمال اخلاص وصفای دل گفت : یارب ، پروردگارا ، آری نزدیک شده و هنگام خشوع رسیده . فضیل از صمیم قلب به سوی خدا بازگشت ، آن شب را به خرابه ای پناه برد ، در همان خرابه عده ای نشسته با هم صحبت می کردند . آنها مسافرینی بودند که در آن خرابه بار انداخته و اکنون در فکر کوچ و حرکت بودند ، با یکدیگر می گفتند ، از شر فضیل چگونه خلاص شویم ، قطعا در این موقع شب ، بر سر راه ما کمین کرده تا دستبردی بزنند ، از شنیدن گفتگوی کاروانیان فضیل بیشتر متاءثر شد که چقدر من بدبختم ، پیوسته خاطر آسوده خانواده هایی را به تشویش انداخته ، آنها را از طرف خود نگران

می کنم . از جای حرکت کرده خود را به کاروانیان معرفی نمود و گفت : آسوده باشید دیگر کاروانی از دست من ناراحت نخواهد شد

مواظب آینده ات باش ؛

علی بن الحسین علیه السلام فرمود :

مردی با خانواده اش مسافرت دریا کرد ، کشتی اش شکست واز کسانی که در کشتی بودند ، فقط زن آن مرد نجات یافت و به جزیره ای رسید . در آن جزیره مرد جوان راهزنی بود که همه پرده های حرمت خدا را دریده بود ، ناگاه آن زن دید که آن مرد راهزن بالای سرش ایستاده است ، سر به سوی او بلند کرد و گفت : تو انسانی یا جن ؟

مرد گفت : انسانم ، بی آنکه با او سخنی گوید با او چنان نشست که با همسرش می نشیند ، چون آماده نزدیکی با او شد ، زن لرزان و پریشان گشت . مرد به او گفت : چرا پریشان گشتی ؟

زن گفت : از او می ترسم ، (با دست اشاره به آسمان کرد .)

مرد گفت : مگر چنین کاری کرده ای ؟ (زنا داده ای)

زن گفت : نه ، به خدا سوگند !

مرد گفت : تو از خدا چنین می ترسی ، در صورتی که چنین کاری نکرده ای و من تو را مجبور می کنم ، به خدا که من به پریشانی و ترس از تو سزاوارترم ، سپس کاری نکرده ، برخاست و به سوی خانواده اش رفت و همواره به فکر توبه و بازگشت بود . آن مرد جوان روزی درمیان راه به راهبی برخورد و آفتاب داغ بر

سر آنها می تابید ، راهب به جوان گفت : دعاکن تا خدا ابری بر سرما آوردکه آفتاب ما را نسوزاند .

جوان گفت : من برای خود نزد خدا کار نیکی نمی بینم تا جراءت کنم ، چیزی از او بخواهم . راهب گفت : پس من دعا می کنم و تو آمین بگو . جوان گفت : آری ، خوب است ، راهب دعا می کرد و جوان آمین می گفت ، به زودی ابری بر سر آنها سایه انداخت ، هردو پاره ای از روز را زیر ابر راه رفتند تا سر دو راهی رسیدند جوان از یک راه و راهب از راه دیگر رفت و ابر همراه جوان شد . راهب گفت : تو بهتر از منی ، دعا به خاطر تو مستجاب شد نه به خاطر من ، گزارش حال خود را بگو . جوان داستان آن زن رابیان کرد . راهب گفت : چون ترس از خدا تو را گرفت ، گناهان گذشته ات آمرزیده شد . اکنون مواظب باش که در آینده گناهکار نگردی . (۱۰۸)

اگر واقعا توبه کرده باشی ، خدا می پذیرد

زیدنساج نقل کرده است : همسایه پیرمردی داشتم که کمتر او را می دیدم ، روز جمعه ای بود ، او لخت شده بود تا غسل جمعه راانجام دهد . در پشتش زخمی را دیدم به اندازه یک وجب و جایش چرک کرده بود ، نزدیکش رفتم و علت زخمش را پرسیدم ، ابتدا چیزی نگفت ، اما وقتی بیش از حد اصرار کردم ، به ناچار داستانش راچنین شروع کرد : در جوانی باچند نفر

از دوستانم به فسق وفجور وکارهای زشت وگناه مشغول بودیم ، هر شب در خانه یکی از دوستان جمع می شدیم ، تااین که شبی نوبت من شد . درخانه چیزی موجود نبود ، ناگزیر شمشیرم را برداشتم واز کوفه بیرون رفتم ، شاید کسی از کنارم ردشود ومن به او دستبرد بزنم . مدتی گذشت هوا ابری وتاریک شد ، ناگهان رعد وبرق شروع شد وبرقی جست ومن درروشنایی برق ، دوزن رامشاهده کردم ، خودم را به سرعت به آنها رسانیدم و فریاد زدم ، هر چه دارید فورا بدهید وگرنه کشته می شوید . آن دو زن بیچاره ، جواهراتی راکه همراه داشتند به من دادند ، در این هنگام برق دیگری جستن کرد ، متوجه شدم که یکی از آنها جوان و زیبا ودیگری پیر است . شیطان مرا فریب داد ، خواستم به آن زن جوان دست درازی کنم ، پیرزن پیراهنم راگرفت و التماس کنان گفت : دست از این دختر بردار . او یتیم است و من خاله او هستم ، او فردا شب با پسر عمویش ازدواج می کند ، امروز از من خواست که او را به زیارت قبر حضرت علی علیه السلام دست از او بردار . من اعتنا نکردم و دختر رابه زمین انداختم ، در این موقع دختر در کمال یاءس و دل شکستگی گفت : یا علی ، به فریادم برس .

ناگهان صدایی از پشت سرم شنیدم ، سواری به من نهیب زد : برخیز

من باکمال غرور گفتم : آیا می خواهی شفاعت این زن را بکنی ؟ تو خودت نمی توانی

از چنگم بگریزی ، تا این جسارت را کردم ، نوک شمشیر را به پشتم فرو کرد ، من افتادم آن دو زن به سوار گفتند : لطف کردی که ما را از دست این ظالم نجات دادی ، خواهش می کنیم ما را تا قبر امام علی علیه السلام همراهی کن .

آن سوار با صدای گرم و مهربان فرمود : زیارت شما قبول است . من خودم علی بن ابیطالب هستم ، اینجا بود که من از کار زشت خود پشیمان شدم ، فورا خودم را به پای حضرت انداختم و گفتم : آقا ، من توبه کردم ، مرا ببخش . حضرت فرمود : اگر واقعا و حقیقتا توبه کرده باشی ، خدا می پذیرد . گفتم : این زخم ، مرا بسیار آزار می دهد ، آن حضرت مشتی خاک برداشت و بر پشت من زد ، زخم من بهبود یافت ولی اثر آن برای همیشه بر پشتم باقی ماند . (۱۰۹)

به آن گناهی که کردی نباید برگردی ؛

امام صادق علیه السلام می فرماید :

روزی حضرت امیرالمؤ منین علیه السلام درمیان جماعت اصحاب بودند . مردی آمد و گفت : یا امیرالمؤ منین با پسری لواط ((هم جنس بازی))نموده ام ، پاکم کن . حضرت فرمود : برو به خانه ات ، شاید حواست نیست . روز دیگر آمد و همان اقرار را کرد و خواهش اجرای حد لواط را تکرار نمود ، حضرت برای بار دوم فرمود : به خانه ات برگرد؛ شاید حواست پرت شده (اقرارت از روی کمال عقل و شعور نیست .)

تا آن که سه مرتبه

بازگشته و همان طور اقرار کرد و سپس خواهشش را تکرار کرد ، در مرتبه چهارم حضرت فرمود : پیامبر صلی اللّه علیه و آله در این واقعه سه حکم فرموده هریک رامی خواهی اختیار کن .

۱-این که دست وپایت را ببندند واز کوه پرتابت کنند ؟

۲-یا این که با شمشیر تو را بکشند ؟

۳-یا با آتش تو را بسوزانند ؟

مرد گفت : یا علی کدام یک از اینها دشوارتر است ؟

حضرت فرمود : سوزاندن با آتش .

مرد گفت : آن را اختیار کردم .

حضرت فرمود : تهیه کار خودت را بکن .

مرد گفت : چنین خواهم کرد . پس برخاست و دو رکعت نماز خواند ، سپس گفت : خدایا ، گناهی از من سرزده که توبه آن دانایی و من از گناه خود ترسیدم و به نزد وصی رسول تو آمدم واز او خواهش کردم مرا از گناه پاک کند . او مرا بین سه نوع عقوبت مختار فرمود .

خداوندا ، من آن را که سخت تر بود ، انتخاب کردم از تو می خواهم که این عقوبت را کفاره گناهان من گردانی و مرا در آخرت به آتش خود در جهنم نسوزانی ، پس گریان برخاست و در گودالی پر از آتش که برایش آماده شده بود نشست ، آتش از اطرافش شعله می کشید . حضرت امیرالمؤ منین علیه السلام بر حالش رقت فرمود و گریان شد و اصحاب همه به گریه در آمدند . پس از آن ، حضرت فرمود :

برخیز ای مردکه ملائکه آسمان و زمین را به گریه درآوردی به درستی که خداوند توبه ات را پذیرفت ،

برخیز و به آن گناهی که کردی نباید برگردی . (۱۱۰)

مرحله سوم : رد حقوق مخلوق

مرحله سوم : رد حقوق مخلوق

سومین مرحله برای پذیرش توبه در کلام امیرالمؤ منین علیه السلام که از شرایط قبولی برشمرده اند؛ رد حقوق مردم است .

انسان به مجرد آن که گفت : توبه کردم از او پذیرفته نمی شود ، انسان تائب آن است که هرچه از مردم به ناحق برده ، رد کند ، یا صاحبانش را راضی کند .

حق الناس که شامل مال ، جان ، آبرو ، یاحرم و اهل مسلمان می شود حرمت خاصی دارد و اگر این حقوق ضایع شود ، با ندامت و پشیمانی و تنها با گفتن ذکر استغفر الله جبران نمی شود و بلکه باید حقوق از دست رفته مردم جبران شود ، همان طور که در کلام مولا علی علیه السلام آمده بود :

ان تؤ دی الی المخلوقین حقوقهم تلقی الله املس لیس علیک بتعه

این که حقوقی را که از مردم ضا یع کرده ای به آنها بازگردانی به طوری که هنگام ملاقات پروردگار حقی بر تو نباشد .

الف : حق مالی

الف : حق مالی

حق الناس اگر مال باشد ، بر تائب واجب است چنانچه قدرت داشته باشد آن مال را به صاحبش رد نماید و اگر صاحبش معلوم نیست باید به مصرف فقرا برساند و اگر تنگ دست است و قدرت بر ادای آن ندارد ، در صورت دسترسی به صاحبش باید رضایت او را بطلبد و حلالیت بخواهد ، و چنانچه دسترسی به صاحبش ندارد ، باید به درگاه پروردگار تضرع و زاری کند واز برای صاحب حق ، طلب آمرزش کند و افعال و اعمال حسنه به جا آورد .

پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله می فرماید :

اذا وقعت اللقمه ٠

من حرام فی جوف العبـد لعنه کـل ملک فی السـموات و الارض ومادامت اللقمه فی جوفه لا ینظر الله الیه . ومن اکل اللقمه من الحرام فقد باء بغضب من الله فان تاب تاب الله علیه ، وان مات فالنار اولی به

هرگاه لقمه از غـذای حرام در شـکم کسـی وارد شود ، تمام فرشـتگان آسـمان و زمین او را لعنت می کننـد و تا زمانی که این لقمه حرام در شـکم شـخص حرام خوار باشـد ، خداوند به سوی او نظر نمی کند و هر کس لقمه ای از حرام بخورد ، موجبات خشم الهی را فراهم آورده است و اگر توبه نمایـد خداونـد توبه او را قبول می نمایـد و اگر بـدون توبه از دنیا برود (و رضایت صاحب مال را فراهم ننماید) به آتش جهنم سزاوارتر است .

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید :

من اقطع مال مؤ من بغیر حقه لم یزل الله (عزوجل) معرضا عنه مساقتا لاعماله التی یعملها من البر والخیر لایثبتهافی حسناته حتی یتوب ویردالمال الذی اخذه الی صاحبه (۱۱۱)

کسـی که مـال مؤ منی را به حرام و از راه دزدی بگیرد ، خداونـد آنچه را که از اعمـال خوب و نیـک از او صادر شـده ، قبول نمی کند و آن را در حسنات وی ثبت نمی کند تا این که توبه کند و مالی را که از صاحبش دزدیده به او برگرداند .

چرادعایش مستجاب نمی شود ؟

روایت شـده : روزی حضـرت موسـی علیه السـلام برای حـاجتی ازخـانه خارج شـد . شخصـی رادیـد که دست خود رابه سوی آسمان بلند نموده به درگاه خداوند تضرع وزاری می کند ، به

هنگام بازگشت آن شخص رادید که هنوز بدان حال زاری می کند .

حضرت موسی علیه السلام روبه آسمان کرده وگفت : خدایا ، این بنده توست که به سوی تودعا وتضرع می کند ، دعایش رااجابت فرمای ، وحی آمد که : اگر هردو دست راآن قدر بلند کند که به آسمان رسد وبه اندازه اهل زمین گریه نماید تا که نفسش قطع شود به او رحم نکنم ودعایش رابه اجابت نرسانم .

حضرت موسی علیه السلام ازخداوند پرسید : چرادعایش مستجاب نمی شود ؟ خداوند فرمود : ای موسی ، این فرددرظلم پافشاری می کند ، درخانه اموال حرام دارد وشکمش ازحرام انباشته گشته است .

چون در منزل آن فرد راجستجو کردند ، شانزده درهم مال حرام یافتند . (۱۱۲)

آیابرای من راه خلاصی هست ؟

علی بن حمزه گوید : من دوستی داشتم ازاهل کوفه که از منشیان خلیفه بنی امیه بود ، به من گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام اجازه بگیر تا من به حضور ایشان برسم . من ازامام اجازه خواستم وآن حضرت اجازه فرمودند ، (آن دوست جوان) داخل شد وسلام کردونشست . جوان گفت : فدایت شوم من دردربار بنی امیه بودم وازدنیای آنها مال زیادی به دست آوردم . امام علیه السلام فرمود : اگر بنی امیه ازبرای خوداعوان وانصاری نمی دیدند ، حق ماراغضب نمی کردند . جوان گفت : آیا ازبرای من راه خلاصی هست ؟ امام علیه السلام فرمود : اگر گویم اطاعت می کنی ؟ جوان گفت : آری !

امام علیه السلام فرمود : جمیع آنچه راکه دردیوان آنها تحصیل کرده ای از خود خارج کن ،

پس هر چه صاحبانش رامی شناسی به آنها ردکن وهر چه رانمی شناسی صدقه ده ومن برای توبهشت راضامن می شوم . آن جوان مدتی سرخودرابه زیرانداخت بعد سربلند کردوگفت : فدایت شوم حاضر هستم . علی بن ابی حمزه گوید ، آن جوان باما به کوفه آمد ، هرچه داشت ازخود ردکرد ، حتی لباس تنش راوماازبرای اولباسی خریدیم وچند وقت نفقه اش رادادیم .

چندماه که گذشت آن جوان مریض شد وماهمه روزه به عیادتش می رفتیم یک روز رفتیم دیدیم درحال احتضار است ، چشمهایش راباز کرد وگفت : یا علی بن حمزه وفی لی والله صاحبک ؛ به خدا دوستت به وعده خود وفا کردواز دنیارفت .

علی بن حمزه گوید : مامشغول تجهیز اوشدیم ، بعدا من از کوفه بیرون رفتم وبه نزد حضرت صادق علیه السلام رفتم چون نظرامام به من افتاد فرمود : یاعلی بن ابی حمزه وفینا والله لصاحبک به وعده بهشتی که به رفیقت داده بودیم ، وفاکردیم .

عرض کردم فدایت شوم به خدا قسم خودش وقت مردن همین مطلب رابه من گفت . (۱۱۳)

حق الناسی که به مال تعلق می گیرد شامل دین ، غصب ، ربا ، رشوه ، سرقت ، کم فروشی ، تصرف وخوردن مال یتیم وغیره می شود .

آری ، تائب باید آنچه مربوط به حق مخلوق است به صاحبانش ردنماید و یاحلالیت طلبد درغیر این صورت توبه او هیچ نتیجه ای ، جز خستگی برای او ندارد . برای روشن شدن مطلب درباره هر یک از موارد فوق توضیحات بیشتری ارائه می گردد :

دین

بدهکار بودن نکوهش نشده ، بلکه جایز است

. رسول خدا صلی اللّه علیه و آله ازدنیا رفت ، درحالی که بدهکار بود ، امام علی علیه السلام شهادت رسید بدهکار بود ، امام حسن علیه السلام وامام حسین علیه السلام به شهادت رسیدنددرحالی که بدهکاری داشتند . (۱۱۴)

چیزی که حرام است ، مسامحه کردن درادای دین است وبر مدیون واجب است بدهکاری رابه صاحبانش پرداخت کند ویا رضایتش راجلب نماید .

وگرنه کسی که بدهکاری دارد ودر پرداخت آن مسامحه می کند ، هرچه انابه وتوبه نمایداز او پذیرفته نمی شود .

معاویه بن وهب گفت : به امام صادق علیه السلام عرض کردم : به مارسیده که مردی از انصار مرددرحالی که دو دیناربدهکار بود ، رسول خداصلی اللّه علیه و آله براو نماز نخواند وبه اصحاب فرمودند ، براو نماز نخوانیدتایکی ازبستگانش ضمانت ادای وام اوراکند . امام صادق علیه السلام فرمود : این مطلب حق ودرست است . رسول خدا صلی اللّه علیه و آله این عمل رااز آن جهت انجام داد تامسلمین پند گیرند وحقوق یکدیگر رااداکنند وقرض راسبک نشمارند . (۱۱۵)

وحضرت امام خمینی (ره)دراحکام مکان نمازگزار می گویند :

تصرف درملك میتی که به مردم بدهکار است حرام ونماز در آن باطل است ونیز اگر بدهکاری اوکمتر ازمالش باشد وورثه هم تصمیم داشته باشند که بدون مسامحه بدهی اورابدهند ، تصرف اشکال ندارد . (۱۱۶)

عن احد هما (امام باقر ، امام صادق)علیه السلام قال :

یؤ تی یوم القیامه بصاحب الدین یشکو الوحشه فان کان له حسنات اخذ منه لصاحب الدین ،

وقال علیه السلام : وان لم یکن له حسنات القی علیه من سیئات صاحب الدین (۱۱۷)

امام باقریاصادق علیه

السلام فرمود :

بـدهکار رادرحـالی که از وحشت شـکایت دارد ، درروز قیـامت می آورنـد . اگر اوراحسـناتی باشـد ، از او گرفته ، به حساب وامخواه منظور می شود واگر حسنات نداشته باشد ، از گناهان وسیئات طلبکار بر بدهکار افزوده می گردد .

نخست ، بدهکاری ؛

ابوثمـامه به امـام جواد علیه السـلام عرض کرد : من می خواهم درمکه ومـدینه منوره مجـاور گردم درحالی که بـدهکاری هم دارم .

حضرت جواد علیه السلام فرمود :

به محـل خود برگردوبـدهی خودراپپرداز ، ومباداازدنیـاروی وخـدای راملاقـات کنی درحـالی که بـدهکار باشـی ، زیرامؤ من خیانت نمی کند . (۱۱۸)

کفاره بدهکاری

امام باقر علیه السلام می فرماید :

کل ذنب یکفره القتل فی سبیل الله الاالذین ، فانه لاکفاره له الا اداؤ ه او یقضی صاحبه او یعفوالذی له الحق (۱۱۹)

شهـادت درراه خـدا کفـاره هرگنـاهی است به جز دین ووام ، تنهـا کفاره بـدهی ، ادا کردن است یاآنکه صاحبش از حق خود بگذرد وطلب راببخشد .

غصب

از جمله حقـوق مـالی که از حق النـاس محسوب می شود ، غصب است . غصب آن است که انسـان از روی ظلم برمـال یـاحق کسی مسلط شود وتاهنگامی که مال یاحق غصبی رابه صاحبش ردنکندویارضایتش راجلب ننماید ، توبه اش پذیرفته نمی شود .

پیامبر بزرگوار اسلام صلی اللّه علیه و آله می فرماید :

من اقتطع مال مؤ من غصبا بغیر حقه ، لم یزل الله عزوجل معرضا عنه ماقتا لاعماله التی یعلمها من البر والخیر ، لایثبتهافی حسیاته حتی یتوب ، و یرد المال الذی اخذه صاحبه (۱۲۰)

هر که از روی غصب مال مؤ منی را بدون حق تصرف کند ، همیشه خداوند از او روی گردان باشد و کارهای خوب و خیر را که انجام دهد ، دشمن دارد و آنها را در زمره حسناتش به شمار نگیرد تا توبه کند و مال را به صاحبش برگرداند .

شیخی از نخع گفت :

به امام باقر علیه السلام گفتم : من از زمان حجاج تا امروز والی هستم . فهل لی من توبه ؟ آیا توبه من قبول است ؟

می گوید : حضرت ساکت شدند و من سؤ الم را تکرار کردم تا این که حضرت فرمودند :

(لا حتی تودی الی کل ذی حق حقه)

نه تا آن که حق

تمام صاحبان حق راپپردازی . (۱۲۱)

ربا

ربـا نیز از حقوق مالی است که از حق الناس شـمرده انـد وخوردن ربا حرام است ، رباخوار تا وقتی که آنچه از ربا از اشـخاص گرفته به آنـان برنگردانـد یـا رضایتشـان راطلب نکنـد ، هر چه انـابه واسـتغفار وتوبه نمایـد ، قبول واقع نمی شود وشاهـد براین مطلب روایاتی است که از پیامبر صلی اللّه علیه و آله نقل فرموده اند .

روایات

پیامبر صلی اللّه علیه و آله می فرماید :

من اکـل الربا ملاء الله عزوجل بطنه من نار جهنم بقـدر مااکل ، وان اکتسب منه مالا لم یقبل منه شـیئا من علمه ولم یزل فی لعنه الله والملائکه ماکان عنده قیراط واحد (۱۲۲)

کسـی که ربا بخورد ، خداونـد شـکمش را به مقـدار آنچه خورده از آتش پرمی کنـد . پس اگر از ربا مالی رابه دست آورد ، عملش رانمی پذیرد وهمیشه موردلعن خدا وملائکه است ، مادامی که قیراطی از مال ربایی نزدش باشد .

پیامبر صلی اللّه علیه و آله می فرماید :

درشب معراج جماعتی رادیدم که هرگاه یکی از ایشان می خواست برخیزد ، از بزرگی شکمش نمی توانست .

ازجبرئیل پرسیدم : اینها کیستند ؟

گفت : خورندگان مال یتیم به ناحق .

خورنده مال یتیم

حضـرت علی علیه السلام به چشم درد سختی مبتلا شدند . به طوری که صدای ناله آن حضرت بلند شد . رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به عیادت ایشان آمده ، فرمود : این ناله در اثر کم صبری است یا شدت درد ؟

علی علیه السـلام فرمود : هیچ وقت به این شدت دردی عارض من نشده بود . پیامبر صـلی اللّه علیه و آله خبر وحشـتناکی ذکر فرمود که آن حضرت چشم دردرافراموش کردوآن خبر این است :

به درستی که عزرائیـل وقتی که برای گرفتن جـان کـافری می آیـد ، سـیخهایی از آتش همراه اوست ، که باآنهـا جان اورا می

گیرد . سپس جهنم صیحه می زند .

امیرالمؤ منین علیه السلام راست نشست و گفت :

یارسول الله حدیثی راکه فرمودید ، تکرار فرمایید که دردچشم رافراموش کردم از ترس

این خبر ، آیااز امت شما هم کسی هست که به این کیفیت عذاب شود وبمیرد ؟

پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود :

آری ، سه طایفه از مسلمانانند که این قسم جان می دهند :

۱-حاکم ظالم ۲-خورنده مال یتیم به ناحق ۳-شهادت دهنده به دروغ . (۱۲۳)

کم فروشی

کم فروشی از جمله حقوق مالی است که از حق الناس هم محسوب می شود کم فروش نسبت به آن مقداری که کم داده به خریدار مدیون است و به وی ، بدهکار است و واجب است آن را در وجه مشتری بپردازد و اگر مرده ، باید به ورثه اش بدهد و در صورتی که نمی شناسد از طرف صاحبش تصدق دهد .

پیامبر صلی اللّه علیه و آله می فرماید : هر کس درکیل و وزن خیانت کند ، فردا او را به قعر دوزخ در می آورند ، و در میان دو کوه آتش جایش می دهند و به او می گویند ، این کوهها را وزن کن و اوهمیشه به این عمل مشغول است (۱۲۴) .

مالک دینار گوید :

همسایه ای داشتم ، بیمار شد ، به عیادتش رفتم درحال جان دادن بود . فریاد می زد که دو کوه آتش قصدمن می کنند .

گفتم ای مرد ، خیال می کنی ، گفت : نه چنین است بلکه حق است زیراکه مرادو مکیال بود؛ یکی ناقص ودیگری زائد ، به ناقص می دادم

وبه زائد می گرفتم واین عقوبت آن است . (۱۲۵)

یکی دیگراز حقوق مالی که مربوط به حق الناس است ، امانت درخیانت ، رشوه ودزدی می باشد . تاموقعی که خائن وراشی وسارق

، اموال به ناحق برده افراد راعودت ندهند ویارضایت آنهاراجلب نکند ، هر چه به درگاه خداوند استغفار کند وانابه وتوبه نماید از او پذیرفته نمی شود .

ب : حق بدنی

دومین حق از حقوق مخلوق حق بدنی است ، مثل این که فردی راکشته یاعضوی از اوراشکسته یامجروح وکبود کرده باشد ، واجب است که توبه کار تمکین دهد وخود رابرای قصاص عرضه نماید تاصاحب حق قصاص کند یاحق خودراحلال نماید . درغیر این صورت ، توبه هیچ گونه اثری نخواهد داشت .

امام صادق علیه السلام فرموده است :

توبه القاتل الاقرار لاولیاء المقتول ، ثم التوبه بینه وبین الله تعالی ان عفوا عنه اوقبلوا الدیه (۱۲۶)

توبه شخص قاتل اقرار کردن درنزد اولیای مقتول است ، سپس توبه کردن درپیشگاه خداوند که یااولیای مقتول عفوش کنند یاخون بهاپذیرند .

ابن سنان گفت :

ازامام جعفر صادق پرسیدم : کسی که مؤ من رابه عمد می کشد ، آیاتوبه دارد ؟

امام علیه السلام فرمود : اگر به خاطر ایمانش کشته ، توبه اش پذیرفته نیست .

وان کان قتله لغضب او بسبب شی ء من امر الدنیا فان توبته ان یقاد منه (۱۲۷)

واگر برای چشم یابه سبب کاری ازکارهای دنیابه قتل رسانیده باشد ، توبه اش این است که قصاص شود .

ج : حق شخصیتی

حق حیثیتی ، سومین حقوق مخلوق است . مثل این که اورادشنام یافحش داده یاتهمت زده یابه جهتی به او اهانت کرده باشد؛ مثل غیبت ، استهزاوسبک کردن ، در هر حال دل اوراشکسته وبه درد آورده باشد ، باید اوراراضی کند وچنانچه ممکن نباشد ، برای او استغفار وطلب آمرزش کند .

البته ارتکاب این اعمال اگر درمیان جمع وبه طور علنی بوده ؛ بایـد درهمان جمع از طرف عذرخواهی کند وبه اطلاع آن جمع برساند که من به آبرو وحیثیت فلانی لطمه زده ام .

پیامبر اسلام می

فرماید :

احدث لکل ذنب توبه السر بالسر والعلانیه بالعلانیه (۱۲۸)

برای هر چیزی توبه ای متناسب با آن مقرر گشته است ؛ بدین معنی که توبه گناه مخفی وپنهانی به گونه مخفی صورت می گیرد وتوبه گناه علنی وآشکار نیز به گونه آشکار انجام می پذیرد .

ونیز اگر درجمع خصوصی بوده وآبروی طرف راریخته درهر دو مورد باید حلالیت طلبد ورضایت وی راکسب کند . والا باصرف گفتن لفظ استغفرالله توبه مفید واقع نمی شود .

پیامبر صلی اللّه علیه و آله می فرماید :

من وقع فی عرض اخیه المؤ من وحمل الناس علی ذلک فقد تعلق بغصن منه (ای من الزقوم)

هرکس عرض وآبروی برادر مؤ من خود راموردداهانت قراردهد ومردم رانیز بدان وادار کندبه طور حتم به شاخه ای از درخت تلخ وبدبوی زقوم (۱۲۹)آویخته می شود .

ونیز پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله می فرماید :

لماعرج بی مررت بقوم لهم اظفار من نحاس یخمشون وجوههم وصدورهم ،

فقلت : من هؤ لاء الذین یاءکلون لحوم الناس ویفعون فی اعراضهم (۱۳۰)

وقتی که مرابه معراج می بردند ، گروهی رادیدم که ناخن های مسی داشتند وباآن صورت وسینه خود رامی خراشیدند ، من گفتم : ای جبرئیل اینها کیستند ؟

جبرئیل گفت : اینان کسانی هستند که دردنیا گوشت مردم رامی خورند (غیبت می کردند)وبه ناموس وآبروی مردم تجاوز می نمودند .

امام صادق علیه السلام می فرماید :

هر کس به شخصی از نظرمال یاعرض وآبرو ستم روادارد واجب است ، طلب حلالیت نماید واز آنچه نسبت به او کرده ، ذمه خود رابری کند ، هرگاه صاحب حق مرده باشد برائت وآزادی ذمه اش به این

است که مال رابه ورثه اودهد ونیز توبه کند از آنچه کرده وواقعا از آن کار پشیمان شود . (۱۳۱)

د : حق ناموسی

د : حق ناموسی

اگر حق ، مربوط به اهل وحرم باشد ، مثل اینکه العیاذبالله باناموس کسی زنا کرده باشد ، کار آن درنهایت دشواری واشکال است وفساد فزاینده ای دارد وراهی برای حلیت جستن ندارد واظهارش به شوهر آن زن جایز نیست . چنین گناهکاری باید شب وروز به درگاه خداوند بنالد وتضرع وزاری کند وبر طاعت وعبادت برای آن شوهر مواظبت نماید ، نماز وروزه برایش انجام دهد چنانچه زنده است اورااکرام کند ودرحق او احسان نماید .

امام صادق علیه السلام از پدرانش از قول پیامبر می فرماید :

الا ومن زنا بامراءه مسلمه او یهودیه او نصرانیه او مجوسیه حره اوامه ثم لم یتب منه ومات مصراعلیه فتح الله تعالی له فی قبره ثلاث ماءه باب یخرج منها حیات وعقارب وثعبان من النار ، فهو یخترق الی یوم القیامه ، فاذا بعث من قبره تاءذی الناس من نتن ریحه فیعرف بذلک وبما کان یعمل فی دار الدنیا حتی یؤ مر به الی النار ، الا وان الله حرم الحرام وحد الحدود فما احد اغیر من الله ومن غیرته حرم الفواحش (۱۳۲)

آگاه باشید : کسی که بازنی مسلمان یایهودی یانصرانی یا مجوسی ، آزادیا کنیز زنا کند پس توبه نکند وبااصرار به این گناه از دنیا برود خداوند درقبرش سیصد درب عذاب راباز می کند که از هر دری مارها وعقربها وافعی هایی از آتش بیرون می آیند وتاروزقیامت می سوزد وچون روز قیامت از قبرش بیرون شود از بوی گندش مردم اذیت می شوند . پس

به این بوی زننده شناخته می شود ودانسته می گردد که زناکار است ، تااینکه امر کرده می شود اورابه آتش برند ، به درستی که خداوند محرمات راحرام فرموده وحدودی راتعیین فرموده ، پس هیچ کس از خداوند غیرتمندتر نیست واز غیرت الهیه است که فواحش راحرام کرده است .

زناکار بی توبه

امیر المومنین علیه السلام می فرماید :

اذ کان یوم القیامه اهب الله ریحا منتنه یتاذی بها اهل الجمع حتی اذا همت ان تمسک بانفاس الناس ناداهم مناد هل تدرون ما هذه الریح التی قد اذتکم ؟

فیقولون : لا فقد اذتنا و بلغت منا کل مبلغ :

قال ثم فیقال هذه ریح فروج الزناه الذین لقوا الله بالزنا ثم لم یتوبوا فالعنو هم لعنهم الله :

قال : فلا یبقی فی الموقف احد الا قال : اللهم العن الزناه) (۱۳۳)

در روز قیامت به امر خداوند بوی گندی وزیده می شود که تمام اهل محشر ناراحت می شوند تا این که نفس کشیدن بر آنها مشکل می گردد پس منادی ندا می کند آیا می دانید این بوی گند چیست ؟

گویند نمی دانیم و سخت ناراحتمان کرده پس گفته می شود : این بوی عورت زناکاران است که بدون توبه از دنیا رفته اند پس آنها را لعنت کرده و در محشر کسی نمی ماند مگر این که آنها را نفرین می کند و می گوید : خدایا ، زناکاران را لعنت فرما .

آیا سزاوار است که پرده ناموس برادر مجاهد خود را بدری ؟

در زمان رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شیوه آن حضرت ابن بود که هرگاه می خواستند عازم جهاد شوند ، میان هر دو نفر از یاران اخوت و برادری می بستند تا یکی به جهاد برود و دیگری در شهر بماند و کارهای لازم او را انجام دهد . حضرت در جنگ تبوک میان سعید بن عبدالرحمان و ثعلبه بن انصاری پیمان برادری بست . سعید در ملازمت پیامبر صلی اللّه علیه و آله به جهاد رفت ، ثعلبه هم در مدینه

ماند و عهده دار امور خانواده او گردید ، ثعلبه هر روز می آمد و احتیاجات خانواده سعید را آماده می کرد ، دریکی از روزها زن سعید راجع به کار لازم خانه طبق معمول از پس پرده با او حرف می زد . وسوسه نفس ، هوس خفته ثعلبه را بیدار نمود وبا خود گفت ، مدتی است که این زن از پس پرده با تو سخن می گوید ، آخر نگاهی بینداز و ببین در پشت پرده چیست و گوینده این سخنان کیست ؟

خیالات شیطانی و هوسهای نفساتی چنان او را تحریک نمود که قادر بر حفظ خویشتن نبود . به همین جهت به خود جراءت داده و پرده را کنار زد ، دید زنی زیبا است که حجاب و حیا چهره او را احاطه کرده است . ثعلبه با همین یک نگاه چنان دل از دست داد و بی قرار شد که قدم پیش نهاد و به زن نزدیک شد . آنگاه دست دراز کرد که با وی درآمیزد ، در همان لحظه حساس و خطرناک زن فریاد زد و گفت :

ای ثعلبه ، آیا سزاوار است که پرده ناموس برادر مجاهد خود را بدری ؟ آیا رواست که اودرراه خدا پیکار کند و تو در خانه وی نسبت به همسرش قصد سوء کنی ؟

این سخنان همانند صاعقه ای بر مغز ثعلبه فرود آمد ، نعره زد واز خانه بیرون رفت و سر به کوه و صحرا نهاد . در پای کوهی شب و روز با پریشانی و بی قراری و گریه و زاری سر آورد و پیوسته می گفت : خدایا

، تو معروف به آمرزشی و من موصوف به گناهم . مدتها گذشت و او همچنان در بیابان ناله و بی قراری می نمود و عذر و تقصیر به پیشگاه خدامی برد طلب عفو و آمرزش می کرد . تا اینکه پیامبر صلی اللّه علیه و آله از جهاد مراجعت نمود وقتی سعید به خانه آمد ، قبل از هر چیز احوال ثعلبه را پرسید ، همسر وی ماجرا را برای او شرح داد و گفت : هم اکنون در کوه و بیابان باغم و اندوه و ندامت دست به گریبان است ، سعید با شنیدن این سخن از خانه بیرون آمد و برای جستجوی ثعلبه به هر طرف روی آورد ، سرانجام او را پیدا کرد که در پشت سنگی نشسته و دست به سر گرفته وبا صدای بلند می گوید : ای وای ، از پریشانی و پشیمانی ، وای از شرمساری ، وای به رسوایی روز قیامت ، سعید نزدیک آمده او را در کنار گرفت و دلداری داد و گفت :

ای برادر ، برخیز و با هم نزد پیامبر رحمت برویم ، این درد را دوایی و این رنج را شفایی است .

ثعلبه گفت : اگر لازم است حتمابه حضور پیامبر شرفیاب شوم ، باید دستها و گردن مرابابند بسته و مانند بردگان گریز پای به خدمت پیامبر صلی اللّه علیه و آله ببری ، با همان وضع به در خانه پیامبر صلی اللّه علیه و آله ایستاد وبا صدای بلند گفت : المذنب ، المذنب (یعنی گناهکار ، گناهکار)

پیامبر صلی اللّه علیه و آله اجازه دادند وارد شود و

پس از ورود پرسیدند ای ثعلبه ، این چه وضعی است ؟

ثعلبه خلاصه ماجرا را گفت ، حضرت فرمود :

گناهی بزرگ و خطایی عظیم از تو سرزده ، از اینجا برو و با خدا راز و نیاز کن تا خدا چه فرماید .

ثعلبه از خانه پیامبر بیرون آمد و روی به صحرا نهاد ، دخترش جلو آمد و گفت : ای پدر ، دلم ، سخت به حالت می سوزد ، می خواهم هر جا بروی همراهت باشم ولی چون پیامبر صلی اللّه علیه و آله تو را از نزد خود رانده است ، من هم دیگر به تو نمی پیوندم . ثعلبه چند روزی به این حال در سوز و گداز به سر برد و شبی چند را به گریه و انابه به پایان آورد ، سرانجام هنگام نماز عصر پیک حق آمد و آیه شریفه ۱۳۵ از سوره مبارکه آل عمران رابر پیامبر صلی اللّه علیه و آله خواند که می فرماید :

پرهیزگاران کسانی هستند که هرگاه کار ناشایستی از آنها سرزد خدا را به یاد آورند و آنها کسانی هستند که بر کارهای زشت اصرار نورزند زیرا به زشتی گناهان آگاهند .

پس پیامبر صلی اللّه علیه و آله حضرت علی و سلمان را به دنبال ثعلبه فرستادند ، درمیان راه شبانی به آنها رسید حضرت ، سراغ ثعلبه را از او گرفت ، چوپان گفت : شبها شخصی به اینجا می آید و در زیر این درخت می نالد . سپس حضرت علی علیه السلام با سلمان صبر کردند تا شب شد ، ثعلبه آمد و در زیر آن درخت دست نیاز

به سوی پروردگار دراز کرد و گفت :

خداوندا ، از همه جا محرومم اگر تو نیز مرا برانی به که روی آورم و چاره کار را از کجا بخواهم ؟ در این هنگام حضرت علی علیه السلام به گریه افتاد ، آنگاه نزدیک آمده و فرمود : ای ثعلبه مژده باد که خدا تو را آمرزید و اکنون پیامبر صلی اللّه علیه و آله تو را می خواند آنگاه آیه شریفه یاد شده را که راجع به توبه نازل شده بود ، قرائت فرمودند . ثعلبه برخاست و همراه حضرت به مدینه آمده و مستقیما وارد مسجد پیامبر صلی اللّه علیه و آله شدند ، حضرت امیر و سلمان و ثعلبه نیز اقتدا کردند ، بعد از حمد پیامبر صلی اللّه علیه و آله شروع به خواندن سوره تکاثر نمودند . همین که آیه اول (الهاکم التکاثر)راتلاوت فرمود ، ثعلبه نعره ای زد و چون آیه دوم (حتی زرتم المقابر)را قرائت نمود ، بیشتر ناله کرد و چون آیه سوم (کلاسوف تعلمون)را شنید ، ثعلبه نعره ای دیگر کشیده وجان به جان آفرین تسلیم کرد .

۵ - حق گمراه شدگان

۵ - حق گمراه شدگان

اگرشخصی به دین و عقیده مردم آسیب رسانید باشد ؛ به آن معنا که دیگران رااز مسیر دین ومذهب بازداشته وآنان رابه انحراف کشانیده وافرادی راگمراه کرده واز حق وحقیقت به باطل وضلالت سوق داده باشد؛توبه چنین کسی مشروط به هدایت گمراهان وسعی درراهنمایی آنان به سمت دین وعقیده و بازگردانیدن ایشان به سوی حق وحقیقت است . پیامبر اسلام حضرت محمد صلی اللّه علیه و آله فرمودند :

من دعاالی ضلال ، لم یزل فی سخط

الله حتی یرجع (۱۳۴)

هرکس مردم رابه گمراهی فراخواند ، پیوسته درخشم خداست ، تااز آن کار برگردد .

ونیز آن بزرگوار فرموده است :

من غش امتی فعلیه لعنه الله و الملائکه و الناس اجمعین ، قالوا ، یا رسول الله صلی اللّه علیه و آله ومالغش ؟

قال : ان یبتدع لهم بدعه فیعمل بها (۱۳۵)

کسی که امتم رافریب دهد ، نفرین خدا و فرشتگان وهمه مردم بر او است ، عرض کردند : ای رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فریب چیست ؟

فرمود : در امتم بدعتی بگزارد وامت بدان عمل کنند .

توبه بدعت گذار

از امام صادق علیه السلام نقل شده :

در زمانهای پیشین ، مردی بود که مال دنیا را از راه حلال طلب کرد و به آن نرسید و از راه حرام نیز طلب کرد و به جایی نرسید .

شیطان نزد او آمد و به او گفت : ای شخص ، تو دنیا را از راه حلال طلبیدی و به آن دست نیافتی و همچنین از راه حرام نیز به آن نرسیدی ، آیا می خواهی تو را به چیزی راهنمایی کنم که هم دنیای تو آباد گردد وهم پیروان زیاد پیدا کنی ؟

او گفت : آری ، چنین چیزی را خواهانم .

شیطان به او گفت : دینی را اختراع کن و مردم را به آن دعوت کرد ، عده ای به او گرویدند و دنیایش رابدعت گزارد ومردم رابه آن دعوت کرد ، عده ای به او گرویدند و دنیایش آباد شد . پس از مدتی به فکر توبه افتاد وبا خود گفت : توبه تو پذیرفته نخواهد شد ، مگر این که

همه کسانی که این تازه راپذیرفته آن را رها کنند .

نزدآنهارفت وگفت : من دروغ می گفتم . از این دین دروغین دست بردارید . آنها در جواب گفتند : دروغ می گویی ، همین دین ، دین حق است و تو در دین حق شک کرده ای واز مرز دین خارج شده ای . وقتی او چنین دید ، کند و زنجیری به گردن خود افکند و آن رابه میخ بزرگی بست وباخود گفت : ازاین بند ، بیرون نمی آیم تا خدا مرا بیامرزد . خداوندبه یکی از پیامبران آن زمان وحی کرد ، به فلانی بگو : اگر آن قدر مرابخوانی که اعضای گردنت قطعه قطعه گردد ، دعای تورابه استجابت نمی رسانم ، مگر اینکه آنها راکه معتقد به دین اختراعی تو بوده اند و مرده اند ، زنده کنی و آنها رااز آن دین ، خارج (۱۳۶) سازی .

مرحله چهارم : رد حقوق خالق

مرحله چهارم : رد حقوق خالق

انسان چنانچه حق الله به عهده دارد ، باید ادا و یا قضا کند . مانند نمازهای فوت شده و روزه و کفارات و حج ، می بایست نمازهایی را که ترک کرده و روزه هایی را که خورده قضا کند و حج را اگر مستطیع بوده ونرفته انجام دهد .

گناهان آدمی بر دو نوع است :

یاحق الله ومحض پروردگار است وغیر رادرآن حقی نیست ، یاحق الناس است .

چنانچه حق الله باشد ، آن نیز بر دو قسم است :

۱-یاگناهی است که قضاوتلافی از برای آن واجب نیست ، فقط جنبه قانون شکنی داردوتجاوز به حریم قانون الهی نموده ، مثل شرب خمر ، ساز زدن و غیره ، که

پشیمانی از گذشته و تصمیم بر ترک گناه و حزن و اندوه از ارتکاب آن در قبول توبه کافی است .

۲-یاگناهی است که ترک واجب نموده تلافی و قضا آن فریضه ، شرعا لازم و واجب است ، مثل نماز ، روزه ، کفارات وحج اگر مستطیع شده ، که برای توبه این نوع گناهان علاوه بر پشیمانی وعزم برترک آنها حتی الامکان باید آنچه از او فوت شده ، قضا نماید .

امیرالمؤ منین علی علیه السلام درچهارمین شرط از راههای توبه می فرمایند :

ان تعمد الی کل فریضه علیک ضیعتها فتودی حقها

این که هر واجبی که از تو فوت شده ، حق آن را به جای آوری . (قضاکنی)

لذایکی از شرایط اساسی قبول توبه جبران کارهای واجبی است که در گذشته ترک شده و واژه واصلحواومشتقاتش که در چند آیه بعد از کلمه توبه آمده ؛ مانند سوره های بقره ، آل عمران ، نسا ، نحل ونور به ترتیب آیات ۱۶۰ ، ۸۹ ، ۱۴۶ ، ۱۱۹ ، ۵ بیانگر همین است که حقوق الهی ؛ یعنی ، عباداتی که درمدت نافرمانی ترک شده ، باید جبران وحقوق خالق رد شود .

مگر کسی که خود را اصلاح نمود

شخصی در محضر امام رضا علیه السلام گفت :

خدا لعنت کند کسی راکه با علی علیه السلام جنگید .

امام رضا علیه السلام به او فرمود :

(قل الا من تاب و اصلح)(۱۳۷)

بگو : مگر کسی که توبه کرد و خود را اصلاح نمود .

توبه ات قبول شد

پس از پایان یافتن جنگ خندق ، حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله به مدینه بازگشت . هنگام ظهر جبرئیل نازل شد و فرمان جنگ با بنی قریظه را آورد ، همان دم پیامبر صلی اللّه علیه و آله سلاح پوشیده به مسلمین اعلام کرد که : باید نماز عصر را در بنی قریظه بخوانید . دستور انجام شد ، لشکر اسلام ، بنی قریظه رامحاصره کردند ، مدت محاصره به طول انجامید ، بالاءخره یهودیان به تنگ آمده ، پیغام دادند ابولبابه رابفرست تا درباره کار خود بااو مشورت کنیم .

حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله به ابولبابه فرمود : نزد هم پیمانهای خود برو ببین چه می گویند . ابولبابه وارد قلعه شد زنها وبچه ها همین که چشمشان به او افتاد شروع به گریه و زاری کردند ، ابو لبابه تحت تاءثیر منظره رقت انگیز واقع شده دلش بر

آنها سوخت .

پرسیدند : صلاح تو درباره ما چیست ؟ چه کنیم ؟ آیا تسلیم شویم به همان نحوی که پیامبر می گوید ، تاهر چه مایل است درمورد ماانجام دهد ؟

ابولبابه جواب داد :

آری ، ولی به همراه همین جواب بادست خود به طرف گلویش اشاره کرد ؛یعنی درصورت تسلیم ، کشته می شوید . اما فورا پشیمان شد باخود گفت : به خدا و پیامبر

صلی اللّه علیه و آله خیانت کردم ، از قلعه به زیر آمد ، دیگر خدمت حضرت رسول نرفت از همانجا به طرف مدینه رهسپار شد وداخل مسجد گردید ، به وسیله ریسمانی گردن خود رابه یکی از ستونهای مسجد بست .

ابولبابه گفت : هرگز خود رااز بند رهانکنم مگر این که توبه ام پذیرفته شود یابمیرم ، وقتی ابولبابه تاءخیر کرد ، پیامبر صلی اللّه علیه و آله از او جویا شد . داستانش رابه پیامبر رسانیدند . پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود : اگر پیش مامی آمد از خداوند برایش طلب آمرزش می کردیم مااکنون که توجه به خدا کرده او سزاوارتر است ، هر چه درباره اش انجام دهد .

ابولبابه ، درمدتی که به ریسمان بسته بود . روزها روزه می گرفت و شبها به اندازه ای که بتواند خویشتن داری کند ، غذا می خورد . دخترش شامگاه برای او غذا می آورد و به هنگام قضای حاجت بازش می کرد . شبی پیامبر صلی اللّه علیه و آله در خانه زوجه خود ، ام السلمه بود ، آیه پذیرفته شدن توبه ابولبابه نازل شد :

واخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملا صالحا واخر سیئا عسی الله ان یتوب علیهم ان الله غفور رحیم (۱۳۸)

بعضی دیگر به گناه خویش اعتراف کرده عمل نیک وبدی راباهم آمیختند ، خدای توبه آنها را پذیرفت . خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است .

پیامبر صلی اللّه علیه و آله به ام السلمه فرمود : توبه ابولبابه پذیرفته شد .

عرض کرد : اجازه می دهی او را بشارت دهم ؟ پیامبر صلی اللّه علیه و آله

اجازه فرمود . ام السلمه سراز حجره بیرون کرده بشارتش داد . خدا را سپاسگزاری نمود بر این نعمت ، چند نفر از مسلمین آمدند تا ریسمانش را بگشایند ، مانع شده گفت : به خدا قسم نمی گذارم مگر این که خود پیامبر صلی اللّه علیه و آله ریسمان را باز کند حضرت رسول تشریف آورده ، فرمود : توبه ات قبول شد ، اکنون چنان هستی که گویا از مادر متولد شده ای .

طناب را باز کرد ، ابولبابه گفت : اجازه می دهی تمام اموالم را در راه خدا صدقه بدهم ، پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود : نه تقاضای دادن دو سوم از اموال خود را نمود . باز پیامبر صلی اللّه علیه و آله اجازه نداد . عرض کرد نصف اموالم را ، پیامبر موافقت ننمود . تا آن که با یک سوم موافقت نمود و آیه ۱۰۲ سوره توبه نازل شد (۱۳۹)

تائب در کربلا ، گذشته را جبران نمود

حربن یزید ریاحی اولین کسی بود که با هزار نفر راه را در مسیر کربلا بر امام حسین علیه السلام گرفت و در واقع قلب امام علیه السلام و اهل بیت وی رابه درد آورد . حر در صبح عاشورا وقتی دید وقوع جنگ قطعی است ، به عمر سعد گفت : آیا به جنگ با امام تصمیم گرفته ای ؟ عمر سعد گفت : آری به خدا ، جنگی که آسان ترین آن افتادن سرها و بریدن دستها باشد ، حر به کنار لشکر رفت ، مردی از قبیله او به نام قره بن قیس نزدش بود ، به او گفت : ای قره

، آیا امروز اسب خود را آب داده ای ؟ قره گفت : نه ، حر گفت : آیا نمی خواهی آن را آب دهی ؟ قره می گوید : به خدا من گمان کردم . حر می خواهد از جنگ کنار برود و خوش ندارد من او را در آن حال ببینم . گفتم : من اکنون می روم و اسبم را آب می دهم ، او کم کم کنار رفت و اندک اندک به نزد حسین علیه السلام رفت یکی از سربازان دشمن به نام مهاجر به حر گفت : چه می خواهی بکنی ؟ آیا می خواهی به حسین حمله کنی ؟ حر جوابش نداد ولی لرزه اندامش را گرفت . مهاجر گفت : به خدا در هیچ جنگی تو را چنین ندیده بودم که این گونه بلرزی و اگر به من می گفتند ، دلیرترین مرد کوفه کیست ؟ تو را معرفی می کردم ، پس این چه ترسی است که در تو می نگرم ؟ حر گفت : به خدا سوگند ، من خود را بین بهشت و دوزخ می نگرم و سوگند به خدا هیچ چیز را بر بهشت بر نمی گزینم اگر چه پاره ، پاره شوم و مرا بسوزانند . این را گفت و با سرعت با اسب خود به سوی حسین علیه السلام آمد عرض کرد : فدایت گردم ای پسر رسول خدا صلی اللّه علیه و آله ، من همان کسی هستم که تورا از بازگشت منع کردم وراه رابر تو بستم ، وهمراهت آمدم وناچار تو را در این بیابان بازداشت نمودم ، من

گمان نمی کردم پیشنهاد تو را نپذیرند و تو را این گونه در تنگنا قرار دهند . من از آنچه انجام داده ام پشیمانم و به سوی خدا توبه می کنم . افتری لی من ذلک توبه ، آیاتوبه من پـذیرفته است ؟ امام علیه السـلام فرمود : آری ، خداوند توبه رامی پذیرد ، بفرمـا از اسب فرود آی . حر گفت : من سواره بـاشم بهتر از آن است که پیـاده گردم ، می خواهم هم اکنون ساعتی با دشـمن بجنگم و پایان کار من به پیاده شدن خواهد کشید . امام حسین علیه السلام فرمود : خدایت رحمت کند ، هر چه خواهی انجام بـده . حر پس از آن که در پیشـگاه امام حسـین علیه السـلام پـذیرفته شـد ، از آن حضـرت اجازه طلبید تا نزد بانوان حرم برای عذرخواهی برود . امام علیه السلام اجازه داد . حر نزدیک خیمه آنها رفت . با دلی شکسته و چشمی گریان عرض کرد :

سلام بر شـما ای دودمان نبوت ، منم آن شـخص که سـر راه شـما را گرفتم و دلهای شماراشـکست و ترسانید اکنون پشیمانم ، امید عفو دارم و به شـما پناه آورده ام ، تقاضا دارم ، مرابببخشید و نزد فاطمه زهرا از من شکایت نکنید . حر با صدای بلند گریه می کرد واز اسب پیاده شد و دست به صورت می زد . خاک بر سـر می ریخت و می گفت : کاش دست و پایم شکسته بود تا آنچه راکردم انجام نداده بودم ، کاش ، زبانم لال بود و آنچه گفته ام ، نگفته بودم

، کاش شما را از مراجعت منع نمی کردم ! بعضی از اهل حرم ، حر را دلداری دادند و برایش دعا کردند که موجب آرامش خاطر او گردید ، حر به سوی میدان آمد و در برابر لشکر عمر سعد ایستاد ، خطبه ای خواند و آنها را سرزنش کردودرآخر به آنها فرمود :

شما رفتار بسیار بدی با ذریه پیامبر صلی اللّه علیه و آله نمودید . خداوند شما را در روز عطش قیامت سیراب نکند . حر شجاعانه ایستادگی کرد تا به شهادت رسید و با این عمل نه تنها جبران گذشته ها رانمود ، بلکه فرزند ، برادر و غلام حر نیز توبه نمودند و شهید شدند . (۱۴۰)

مرحله پنجم : ذوب گوشتهای حرام از اندام

از مهمترین راههای توبه درکلام امیرالمؤ منین علی علیه السلام که شرط کمال توبه واقعی است ، آن است که گوشتهایی که در اثر حرام بر اندام کسی روییده با اندوه و غصه آب شود تا چیزی از آن باقی نماند و گوشت تازه به جای آن بروید : ان تعمد الی الحم الذی نبت علی السحت فتذیبه بالاحزان ، حتی تلصق الجلد بالعظم وینشابینهما لحم جدید

گوشتی را که از طریق حرام در بدن او رشد کرده است ، باغم و اندوه ذوب کند تا آنجا که پوست به استخوان بچسبد و از نو درمیان آن گوشت بروید .

مرحوم علامه شهیدمطهری (ره) می گوید :

این گوشت هایی که در مجالس شب نشینی بر بدن تو روییده است ، این هیکلی که از حرام درست کرده ای ، استخوانت از حرام ، پوستت از حرام ، گوشتت از حرام ، خونت از حرام

است ، بایـد کوشـش کنی که اینها را آب کنی و به جای اینها گوشتی که از حلال رویيـده باشـد ، پیدا شود ، خودت را ذوب کن .

مرحله ششم : تحمل زحمت طاعت ، بعد از شیرینی معصیت

مرحله ششم : تحمل زحمت طاعت ، بعد از شیرینی معصیت

شرط شـشم برای توبه کردن که این نیز از کمـال توبه واقعی است ، چشـیدن مزه طـاعت است ، در این باره حضـرت علی علیه السلام می فرماید :

ان تذیق الجسم الم الطاعه کما اذقته حلاوه المعصیه

آن که به همان اندازه که شیرینی معصیت و گناه را چشیدی ، زحمت طاعت را نیز بچشی .

سالهای متمادی بدن فرد آن همه لذت معصـیت را چشیده و دنبال خوشگذرانی نامشروع بوده ، اینک که تصمیم به توبه گرفته ، می بایست رنج طاعت را به خود بچشاند و سختی به خود دهد و خود را تاءدیب کند .

تو مداومت بر عمل زشت داشته ای

ابوبصـیر گفت : خدمت امام صادق علیه السلام بودم مردی به ایشان عرض کرد ، پدر و مادرم فدایت باد مرا همسایگانی است که کنیزهای نوازنـده و آواز خوان دارنـد ، می خوانند و می نوازند . گاهی که برای قضای حاجت به مستراح می روم ، صدای آنها رامی شنوم ، نشستنم را در آنجا برای شنیدن صدا طولانی می کنم .

حضرت علیه السلام فرمود : این کار رانکن .

گفتم : من برای شنیدن به آنجا نمی روم وقتی می روم صدای آنها شنیده می شود و به گوشم می خورد .

حضرت فرمود : مگر این آیه را نشنیده ای : ان السمع والبصر والفؤ اد کل اولئک کان عنه مسئولا

گوش و چشم و قلب همه اینها مورد سؤ ال واقع می شوند .

گفـت : به خـدا سوگنـد این آیه را از عرب و یـا عجمی تـاکنون نشـنیده بـودم ، ولی بعـد از این ان شـاءالله آن عمـل را تکرار نخواهم کرد ، اینک از خدای طلب آمرزش

می نمایم . (استغفر الله)

حضرت صادق علیه السلام فرمود : برو غسل کن و بعد هر مقداری که مایلی ، نماز بخوان زیرا تو مداومت بر عمل زشت بزرگی داشته ای اگر بر همان حال می مردی ، چه حال بدی داشتی ! پس از غسل و نماز خدا راستایش کن واز او بخواه از هر عمل ناپسندی که انجام داده ای بگذرد ، فقط کارهای زشت در نزد خدا ناپسند است این اعمال ناپسند را به اهلش واگذار که هر کاری اهلی دارد . (۱۴۱)

در پایان بحث شرایط پذیرش توبه ؛حدیث بسیار زیبا و جالبی از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله که به شناخت توبه کنندگان اشاره دارد ، ذکر می شود ؛ شرایط توبه ونیز حقیقت آن را نیز می توان از این حدیث استنباط کرد :

توبه کنندگان

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرموده است :

اتدرون ما التائب ؟

قالوا : اللهم لا ،

قال صلی اللّه علیه و آله : اذا تاب العبد و لم یرض الخصماء فلیس بتائب .

ومن تاب ولم یزد فی العباده فلیس بتائب

من تاب ولم یغیر لباسه فلیس بتائب

ومن تاب ولم یغیر رفقاه بتائب .

و من تاب ولم یغیر مجلسه فلیس بتائب .

و من تاب ولم یغیر فراشه سادته فلیس بتائب .

و من تاب ولم یغیر خلقه ونیته فلیس بتائب .

و من تاب ولم یفتح قلبه ولم یوسع کفه فلیس بتائب .

و من تاب ولم یقصر امله ولم یحفظ لسانه فلیس بتائب .

و من تاب ولم یقدم فضل قوته من بدنه فلیس بتائب .

واذا استقام على هذه الخصال فذاك التائب . (۱۴۲)

آیا می دانید توبه کننده

حقیقی چه کسی است ؟

گفتند : نه به خدا

پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود :

۱-هرگاه بنده ای توبه کند ولی دشمنانش (طلبکاران ، ستم کشیدگان)رااز خود راضی نکند ، توبه نکرده است .

۲-هرگاه بنده ای به عیادتش نیفزاید ، توبه نکرده است .

۳-هرگاه بنده ای لباس خویش را تغییر ندهد ، توبه نکرده است .

۴-هرگاه بنده ای رفقایش را تغییر ندهد ، توبه نکرده است .

۵-هرگاه بنده ای محل نشستن (مجالس)خود راتغییر ندهد ، توبه نکرده است .

۶-هرگاه بنده ای رخت خواب و متکایش (در مسائل خانوادگی و زناشویی از مسیر انحرافی)را تغییر ندهد ، توبه نکرده است .

۷-هرگاه بنده ای اخلاق و نیاتش را تغییر ندهد ، توبه نکرده است .

۸-هرگاه بنده ای دلش را نگشوده و دستش را باز ننماید ، (تنگ نظر و بخیل باشد)توبه نکرده است .

۹-هرگاه بنده ای آرزویش را کوتاه و زبانش را حفظ نکرد ، توبه نکرده است .

۱۰ - هرگاه بنده ای زیادی غذای خود از بدن نگیرد (به فکر محرومان و گرسنگان جامعه نباشد و همیشه به فکر رفاه خویش باشد) ، توبه نکرده است .

سپس پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود : هرگاه توبه کننده این صفات را دارا باشد واستقامت کند به این خصال توبه حقیقی کرده است .

شرایط رد توبه (توبه ؛ اما بی فایده)

شرایط رد توبه (توبه ؛ اما بی فایده)

در این قسمت بحث به شرایط قبول و رد توبه می پردازیم .

گفته شد که آدمی تازنده است ، فرصت و مهلت برای توبه و بازگشت دارد و خداوند ؛ غفار ، غفور و توبه پذیر است .

فقط در دو موقع طبق نص صریح آیات و روایات ، توبه

پذیرفته نمی شود و بازگشت اودیگر مفید نیست :

اول : مشاهده مرگ

گناهکار لحظه ای که مرگ را مشاهـده می کند و خود را در چنگال اجل گرفتار می بیند و روح به سـینه اش رسـیده ، توبه او قبول نمی شود .

قرآن در سوره نساء آیه شریفه ۱۸ می فرماید :

و لیست التوبه للذین یعملون السیئات حتی اذا حضر احدهم الموت ،

برای کسـانی که کارهـای بـد انجام می دهنـد به هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا برسـد ، (و بگویـد : الآن توبه کردم) توبه نیست ؛ (از آنها پذیرفته نمی شود .)

دلیل آن هم واضح است ، زیرا در آستانه مرگ پرده ها از برابر چشم انسان کنار می رود ودید دیگری برای او پیدا می شود و قسـمتی از حقایق آن جهانی و نتیجه اعمالی را که در این زنـدگی انجام داده با چشم خود می بینـد و مسائل ؛جنبه حسـی پیـدا می کنـد ، روشن است که در این موقع هر گناهکاری از اعمال بـد خود پشـیمان می گردد ، هماننـد کسـی که شـعله آتشـی را نزدیک خود ببیند ، از آن فرار می کند .

توبه انسان از کار زشت به هنگام فرارسـیدن مرگ نوعی پشیمانی ناخواسته است که به خاطر مشاهده عذاب به آن می گراید . مانند مجرمانی که وقتی چشمشان به چوبه دار افتاد و فشار طناب دار را بر گلوی خود احساس کردند ، از کار خود پشیمان می شونـد ، این پشـیمانی نه فضـیلت است و نه افتخار ونه تکامل و به همین جهت چنین توبه ای بی اثر است و پـذیرفته نمی شود . لازم

به ذکر است ؛ آیه شریفه با روایاتی که در بخش قبل ذکر شد که توبه تا آخرین نفس ، تا لحظه ای که جان به سینه و حلقوم می رسد ، پذیرفته می شود ، منافاتی ندارد . زیرا منظور از روایات لحظاتی است که هنوز نشانه های قطعی مرگ را مشاهده نکرده ودید برزخی پیدا ننموده باشد والا هر کس قبل از مشاهده مرگ ، توبه نماید ، توبه اش پذیرفته می شود .

حتی اذا ادرکه الغرق قال امنت انه لااله الا الذی امنت به بنو اسرائیل وانا من المسلمین (۱۴۳)

تا آن زمان که غرقاب ، دامن او (فرعون) را گرفت . صدا زد الآن ایمان آوردم که معبودی جز معبود بنی اسرائیل نیست و من از تسلیم شدگانم ، (اما به او گفته می شود : الآن این سخن رامی گویی در حالی که پیش از این نافرمانی می کردی واز مفسدان بودی ؟)

فلما راءوا باءسناقالوا امنا بالله وحده وکفرنابما کنا به مشرکین ، فلم یک ینفعهم ایمانهم لما راوباءسنا (۱۴۴)

هنگامی که شدت عذاب ما را دیدند ، گفتند : هم اکنون به خداوند یگانه ایمان آوردیم ، و به معبودهایی که شریک او می شمردیم ، کافر شدیم . اما هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند ، ایمان آنها سودی به حالشان نداشت .

و اخبار فراوانی از پیشوایان معصوم علیه السلام در همین باره نقل شده که توبه به هنگام رسیدن مرگ و مشاهده آن سودی ندارد .

از آن جمله :

شیخ صدوق (ره) گوید :

از امام صادق علیه السلام در مورد تفسیر این آیه الهی (نساء ،

۱۸) سؤ ال شد که می فرماید :

توبه نیست برای کسانی که بدیها را به جا می آورند تا زمانی که مرگ یکی از ایشان فرا رسد ، گوید : الآن توبه کردم .

امام علیه السلام فرمودند :

(ذاک اذا عاین امر الاخره) (۱۴۵)

این زمانی است که مرگ را ببیند (در آن زمان توبه قبول نمی شود)

محمد همدانی گوید :

از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدم : چرا خداوند فرعون را غرق کرد ، با این که ایمان آورد و به توحید اعتراف کرد ؟

امام رضا علیه السلام فرمودند :

لانه امن عند رؤ یه الباءس ، والایمان عند رؤ یه الباءس غیرمقبول (۱۴۶)

زیرا فرعون هنگام دیدن عذاب ایمان آورد وایمان در این هنگام پذیرفته نیست .

روایت شده است ؛

چون بنده را هنگام مرگ رسد ، ملک الموت بر او وارد شود و به او اعلام می کند که از عمر تو ساعتی بیش نمانده ؛ در آن وقت از برای آن بنده اینقدر خون دل و تاءسف و حسرت حاصل می شود که اگر تمام مملکت روی زمین را از مشرق تا مغرب مالک باشد ، می دهد به عوض این که یک ساعت اضافه شود که بلکه در آن ساعت تلافی مافات کند و راهی به آن نمی یابد . (۱۴۷)

ونیز روایت شده که :

چون زمان رحلت بنده رسد و پرده از پیش او برداشته شود و به مرگ خود یقین نماید ، در نزد ملک الموت تضرع و زاری کند که مرا یک روز دیگر مهلت ده تا به روز خود بگریم و دست عذرخواهی به درگاه الهی بردارم و در کار تباه

خود چاره ای کنم .

ملك الموت گويد : هيهات ، هيهات ، روز تو سر آمد و ديگر روزى از براى تو نمانده است . گويد : يک ساعت مهلتم بده .

٠ملك الموت گويد : (فنت الساعات) ساعتهاى توبه اتمام رسيده و ديگر ساعتى ندارى و در آن هنگام درهاى قبول توبه بر او بسته مى گردد و روح او به تلاطم مى آيد و نفس او به شماره مى افتد و غصه گلوى او رامى گيرد و بر عمر ضايع شده خود حسرت مى خورد . (١۴٨)

دوم ؛ توبه ظاهرى

دومين گروهى كه توبه آنان بى فايده است ، كسانى هستند كه توبه آنان ظاهرى باشد ، اما اگر توبه آنها واقعى و حقيقى باشد ؛ مسلم مورد عفو پروردگار عالم قرار مى گيرند . در اين خصوص آياتى آمده كه اشاره مى شود :

ان الذين كفروا بعد ايمانهم ثم از دادو كفرا لن تقبل توبتهم (١۴٩)

البته كسانى كه پس از ايمانشان كافر شدند ، سپس بر كفر خود افزودند ، هرگز توبه آنها پذيرفته نخواهد شد . (نبايد از اين توبه سوء استفاده كنند)

وليست التوبه للذين يعلمون السيئات حتى اذا حضر احدهم الموت قال انى تبت الان ولاالذين يموتون وهم كفار (١۵٠)

كسانى كه كارهاى زشت مى كنند تا وقتى كه مرگشان فرامى رسد ، مى گويند الآن توبه كرديم ونيز آنان كه كافر بميرند ، توبه آنان پذيرفته نخواهد شد .

و سوره مباركه بقره آيات ١۶١و و سوره محمد صلى اللّه عليه و آله آيه بر اين تاءكيد مى نمايند .

توبه نصوح چيست ؟

توبه نصوح چيست ؟

قرآن مجيد در سوره تحريم آيه ٨، مى فرمايد :

يا ايها الذين آمنوا توبوا الى الله توبه الى الله توبه نصوحا ، عسى ربكم ان يكفر عنكم سيئاتكم .

اى كسانى كه ايمان آورده ايد ، توبه كنيد توبه اى خالص ، اميد است بااين كار پروردگارتان گناهانتان را ببخشد .

در اين قسمت از بحث به توبه نصوح مى پردازيم ، كه نصوح چه نوع توبه اى است ؟

توبه به درگاه پروردگار :

۱–یا به خاطر آگاهی از زشتی عمل از دیدگاه شرع ، عقل و فطرت است ، و شخص خالصا ، مخلصا توبه می کند .

۲–یا به خاطر مذمت ونکوهش مردم ،

۳–و

یا به خاطر ترس از عذاب اخروی ،

هر چند توبه به خاطر ترس از عذاب اخروی و سرزنش مردمی نجات بخش است ولی درمیان آنها از بهترین نوع توبه ، قسم اول است .

بزرگان برای توبه نصوح معانی متعددی را بیان داشته اند ؛

الف : گفته اند : نصوح به فتح ، به معنای نصیحت کننده است ، آن است که شخص را نصیحت می کند که دیگر به گناه باز نگردد . (۱۵۱)

ب : عده ای گفته اند : نصح در لغت عرب به معنای خالص ، چنانکه به عسلی از موم که خالص از موم باشد ، عسل نصوح می گویند .

و توبه خالص آن است که پشیمان شود از گناهان برای زشتی آنها و خالصا لوجه الله باشد ، نه برای ترس از آتش و یا به طمع بهشت .

ج : جمعی معتقدند ؛ نصوح به معنای خیاطت است ، به علت این که گناه رشته دین را پاره می کند و توبه آن را وصله کرده و می دوزد و یا به جهت آنکه توبه نصوح جمع می کند میان او و اولیای خدا را چنانکه خیاط پارچه را جمع می کند و بعضی از آن به پاره دیگر می دوزد .

و یا به خاطر آن که توبه نصوح طاعت و بندگی را محکم می کند چنانکه خیاط با دوختن پارچه آن را محکم و مستحکم می کند . (۱۵۲)

د : گروهی دیگر توبه نصوح را به توبه صادقانه معنی کرده اند که برگشت و عودت به گناه در آن نباشد .

ابوالصباح کنانی گوید :

ساءلت اباعبدالله علیه السلام عن قول الله

عزوجل یاایها الذین امنوا توبوا الی الله توبه نصوحا قال علیه السلام : یتوب العبد من الذنب ثم لایعود فیه (۱۵۳)

پرسیدم از حضرت صادق علیه السلام از گفتار خداوند در مورد این آیه : (ای کسانی که ایمان آوردید ، توبه کنید به سوی خدا ، توبه نصوح) ، حضرت فرمود : یعنی ، بنده از گناه توبه کند و دیگر به آن باز نگردد .

محمد بن فضیل گوید :

من از تفسیر آیه ۸ سوره تحریم از امام موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم . حضرت فرمود : از گناه توبه کند و دیگر به آن بازنگردد . (۱۵۴)

امام صادق علیه السلام می فرماید :

ان توبه النصوح هو ان یتوب الرجل من ذنب وینوی ان لایعود الیه ابدا (۱۵۵)

توبه نصوح آن است که مرد از گناهی توبه کند و تصمیم گیرد که برای همیشه به آن برنگردد .

عن ابی الحسن علیه السلام الاخیر : وقد سئل عن التوبه النصوح ماهی ؟

از امام ابوالحسن امام هادی علیه السلام از معنای توبه نصوح سؤ ال شد ؟

امام علیه السلام نوشت : باطن و درون توبه کننده چون ظاهر و برتر از آن باشد .

ابن عباس گوید : معاذبن جبل گفت :

یا رسول الله صلی اللّه علیه و آله ما التوبه النصوح ؟

قال صلی اللّه علیه و آله : ان ینـدم العبد علی الذنب الذی اصاب ، فیعتذر الی الله ثم لایعود الیه کما لایعود اللبن الی الضرع (۱۵۶)

یارسول الله صلی اللّه علیه و آله توبه نصوح چیست ؟

حضرت فرمودند : بنده خدا بر گناهی که کرده است ، پشیمان شده از خدا پوزش طلبد ، سپس

بر آن کار هرگز باز نگردد ، چنانکه شیر به پستان باز نمی گردد .

قیل لعلی علیه السلام ما التوبه النصوح ؟

فقال علیه السلام : ندم بالقلب ، و استغفار باللسان والقصد علی ان لایعود (۱۵۷)

به امیرالمؤ منین ، علی علیه السلام گفته شد ، توبه نصوح چیست ؟

حضرت فرمودند : بادل پشیمان شدن و با زبان آمرزش خواستن و تصمیم جدی و مداوم بر ترک گناه .

توبه صادقانه

حسن بصری گوید :

یک روز در بازار آهنگران بغداد می گشتم که ناگهان چشمم به آهنگری افتاد که دستش را داخل کوره آهنگری می کرد و آهن گداخته شده قرمز رامی گرفت بدون آن که ابدا احساس سوزشی کند و خیلی راحت بیرون می آورد و روی سندان می گذاشت و با پتک روی آن می زد و به هر نوع که می خواست در می آورد و می ساخت . دیدن این کار خیلی شگفت انگیز بود ، مرا وادار به پرستش از او کرد ، رفتم جلو سلام کردم ، جواب داد .

حسن بصری گفت : آقا مگر آتش کوره و آهن گداخته به شما آسیبی نمی رساند ؟

آهنگر : نه

گفتم : چه طور ؟

گفت : ایامی در اینجا خشکسالی و قحطی شد ولی من همه چیز در انبار داشتم ، یک روزی زنی زیبا و قشنگ پیش من آمد و گفت : ای مرد من کودکانی یتیم و خردسال دارم و احتیاج به غذا و مقداری گندم دارم ، خواهشمندم برای رضای خدا کمکی بکن و بچه های یتیم مرا از گرسنگی و هلاکت نجات بده . من هم به همان یک نگاه عاشق

و فریفته جمال آن زن شده بودم . در مقابل درخواستش گفتم : اگر گندم می خواهی باید ساعتی با من باشی تا خواسته ات را برآورده کنم . آن زن از این پیشنهاد ناراحت شد و روترش کرده و رفت ، روز دوم باز آن زن نزدم آمد در حالی که گریان بود و اشک می ریخت ، سخن روز قبل را تکرار نمود . من هم حرفهای روز گذشته را برای او تکرار کردم ، دوباره با دست خالی برگشت ، دوباره روز سوم دیدم ، آمد و خیلی التماس می کند که بچه هایم دارند می میرند ، بیا و آنها را از گرسنگی و مرگ نجات بده ، من حرفم را تکرار کردم و دیدم آن زن به طرف من می آید و پیداست که از گرسنگی بی طاقت شده ، خلاصه وقتی که نزدیک می شد به من گفت : ای مرد ، من و بچه هایم گرسنه هستیم ، بیا و رحمی کن وگندمی در اختیار ما بگذار .

آهنگر گفت : ای زن وقت خودت را نگیر بارها گفتم بیا با من باش تا به تو گندم دهم . در این موقع زن به گریه افتاد و زیاد اشک ریخت و گفت : من هرگز از این کارهای حرام نکرده ام و چون دیگر طاقت نمانده و کار از دست رفته و سه روز است که خود و بچه هایم غذایی نخورده ایم ، به آنچه که می گویی ناچارم ولی به یک شرط .

آهنگر گفت : به چه شرطی ؟

زن گفت : به شرط آنکه مرا به جایی

ببری که هیچ کس ما را نبیند .

آهنگر گفت : قبول کردم و خانه را خلوت کردم ، آنگاه آن زن را به نزد خود طلبیدم ، همین که خواستم از او بهره ای بردارم ، دیدم آن زن دارد می لرزد و خطاب به من گفت : ای مرد ، چرا دروغ گفتی و خلاف شرع عمل کردی ؟

آهنگر گفت : کدام شرط ؟

زن گفت : مگر قرار نبود مرا به جای خلوتی ببری تاکسی ما را نبیند ؟

آهنگر : آری ، مگر اینجا خلوت نیست ؟

زن گفت : چطور اینجا خلوت است با آنکه پنج نفر مواظب ما هستند و ما را دارند می بینند اول خداوند عالم و غیر از او دو ملکی که بر تو موکلند و دو ملکی که بر من موکلند . همه شان حاضرند و ما را مشاهده می کنند ، با این حال تو خیال می کنی اینجا کسی نیست که ما را ببیند ؟

بعدا گفت : ای مرد ، بیا واز خدا بترس و آتش شهوت خود را بر من سرد کن تا من هم از خدای خود بخواهم حرارت آتش را از تو بردارد و آتش را بر تو سرد کند .

آهنگر گفت : من از این سخن متنبه شدم و با خود گفتم ، این زن با چنین فشار زندگی و شدت گرسنگی این طور از خدا می ترسید ولی تو که این قدر از نعمتهای الهی برخوردار گشته ای ، از خدا نمی ترسی ؟

فورا توبه کردم واز آن زن دست کشیدم و گندمی را که می خواست به او دادم و مرخصش

کردم .

زن چون این گذشت را از من دید و جریان را بر وفق عفت خود دید ، سرش را به سمت آسمان بلند کرد و گفت :

ای خدا همین طور که این مرد حرارت شهوتش را بر خود سرد نمود ، تو هم حرارت آتش دنیا و آخرت را بر او سرد کن ، از همان لحظه که آن زن این دعا را در حقم کردت حرارت آتش بر من بی اثر شد . (۱۵۸)

پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمد صلی اللّه علیه و آله فرموده است :

باب التوبه مفتوح لمن ارادها فتوبوا الی الله توبه نصوحا (۱۵۹)

درتوبه همیشه به روی گنهکاران پشیمان گشوده است ، پس توبه کنید در پیشگاه خدا توبه ای واقعی ، خالص و پایدار .

نظر دیگری نیز در این باب نقل شده که نصوح نام مردی بوده شبیه زنها ، که داستان وی را از ترجمه مجمع البیان جلد ۲۵ صفحه ۱۴۹ ذکر می کنیم :

توبه نصوح

نصوح مردی بود شبیه زنها صورتش مو نداشت و پستانهایی برجسته چون پستان زنها داشت و در حمام زنانه کار می کرد و کسی از وضع او خبر نداشت و آوازه تمیزکاری و زرنگی او به گوش همه رسیده و زنان و دختران و رجال دولت و اعیان و اشراف دوست داشتند که وی آنها را دلاکی کند واز او قبلا وقت می گرفتند تا روزی در کاخ شاه صحبت از او به میان آمد .

دختر شاه مایل شد که به حمام آمده و کار نصوح را ببیند . نصوح جهت پذیرایی و خدمت گزاری اعلام آمادگی نمود ، سپس دختر شاه با چند

تن از خواص نـدیمانش به اتفـاق نصوح به حمـام آمـده و مشـغول اسـتحمام شـد ، از قضا گوهر گرانبهای دختر پادشاه در آن حمام مفقود گشت ، از این حادثه دختر پادشاه در غضب شده و به دو تن از خواصـش دسـتور داد که همه کارگران را تفتیش کنند تا شاید آن گوهر ارزنده پیدا شود .

طبق این دسـتور ماءمورین ، کارگران را یکی بعـد از دیگری مورد بازدیـد خود قرار دادند ، همین که نوبت به نصوح رسـید با اینکه آن بیچاره هیچگونه خبری از آن نـداشت ، ولی از ترس رسوایی ، حاضـر نشـد که وی را تفتیش کننـد ، لذا به هر طرفی که می رفتنـد تا دسـتگیرش کننـد ، او به طرف دیگر فرار می کرد و این عمل او سوء ظن دزدی را در مورد او تقویت می کرد ولذا ماءمورین برای دستگیری او بیشتر سعی می کردند .

نصوح هم تنها راه نجات را در این دید که خود را در میان خزینه حمام پنهان کند ، ناچار به داخل خزینه رفته و همین که دید ماءمورین برای گرفتن او به خزینه آمدنـد و دیگر کارش از کار گذشـته و الان است که رسوا شود به خدای تعالی متوجه شـد واز روی اخلاص توبه کرد و از خدا خواست که از این غم و رسوایی نجاتش دهد .

به مجرد این که نصوح توبه کرد ، ناگهان از بیرون حمام آوازی بلنـد شـد که دست از این بیچاره برداریـد که گوهر پیدا شد ، پس از او دست برداشتند و نصوح خسته و نالان شکر خدا به جاآورده واز خدمت دختر

شاه مرخص شد و به خانه خود رفت و هر مقدار مالی که از این راه گناه تحصیل کرده بود در راه خدا به فقرا داد و چون زنان شهر از او دست بردار نبودند ، دیگر نمی توانست در آن شهر بماند ، واز طرفی نمی توانست راز خودش را به کسی اظهار کند ، ناچار از شهر خارج و در کوهی که درچند فرسخی آن شهر بود ، سکونت اختیار نمود و به عبادت خدا مشغول گردید .

اتفاقا شبی در خواب دید کسی به او می گوید : ای نصوح چگونه توبه کرده ای و حال آنکه گوشت و پوست تو از فعل حرام روئیده شده است ؟ تو باید چنان توبه کنی که گوشتهای حرام از بدنت بریزد ، همین که از خواب بیدار شد باخودش قرار گذاشت که سنگهای گران وزن را حمل کند و به این ترتیب گوشتهای حرام تنش را آب کند .

نصوح این برنامه را مرتب عمل می کرد تا در یکی از روزها همانطوری که مشغول به کار بود ، چشمش به میشی افتاد که در آن کوه چرا می کرد . از این امر به فکر فرو رفت که این میش از کجا آمده واز کیست ، تا عاقبت باخود اندیشید که این میش قطعا از شبانی فرار کرده و به اینجا آمده است بایستی من از آن نگهداری کنم تا صاحبش پیدا شود و به او تسلیمش نمایم . لذا آن میش را گرفت و نگهداری نمود واز همان علوفه و گیاهان که خود می خورد ، به آن حیوان نیز می داد و مواظبت

می کرد که گرسنه نماند . خلاصه میش زاد ولد کرد و نصوح از شیر و عواید دیگر آن بهره مند می شد تا سرانجام کاروانی که راه را گم کرده بود و مردمش از تشنگی مشرف به هلاکت بودند عبورشان به آنجا افتاد ، همین که نصوح را دیدند از او آب خواستند و او به جای آب به آنها شیر می داد به طوری که همگی سیر شده و راه شهر را از او پرسیدند . وی راهی نزدیک را به آنها نشان داده و آنها موقع حرکت هرکدام به نصوح احسانی کردند ، و او در آنجا قلعه ای بنا کرده و چاه آبی حفر نمود و کم کم در آنجا منازلی ساخته و شهرکی بنا نمود و مردم از هر جا به آنجا آمده و رحل اقامت افکندند و نصوح بر آنها به عدل وداد حکومت نموده و مردمی که در آن محل سکونت اختیار کردند ، همگی به چشم بزرگی به او می نگریستند . رفته رفته ، آوازه خوبی و حسن تدبیر او به گوش پادشاه آن عصر رسید که پدر آن دختر بود از شنیدن این خبر مشتاق دیدار او شده ، دستور داد تا وی را از طرف او به دربار دعوت کنند . همین که دعوت شاه به نصوح رسید ، نپذیرفت و گفت : من کاری و نیازی به دربار شاه ندارم واز رفتن نزد سلطان عذر خواست . ماءمورین چون این سخن را به شاه رساندند ، بسیار تعجب کرد و اظهار داشت حال که او برای آمدن نزد ما حاضر نیست مامی رویم

که او را و شهرک نوبنیاد او را ببینیم .

پس با خواص درباریانش به سوی محل نصوح حرکت کرد ، همین که به آن محل رسید به عزرائیل امر شد که جان پادشاه را بگیرد ، پس پادشاه در آنجا سکته کرد و نصوح چون خبردار شد که شاه برای ملاقات و دیدار او آمده بود ، در مراسم تشییع او شرکت و آنجا ماند تا او را به خاک سپردند و چون پادشاه پسری نداشت ، ارکان دولت مصلحت دیدند که نصوح را به تخت سلطنت بنشانند . چنان کردند و نصوح چون به پادشاهی رسید ، بساط عدالت را در تمام قلمرو مملکتش گسترانیده و بعد با همان دختر پادشاه که ذکرش رفت ، ازدواج کرد . و چون شب زفاف و عروسی رسید ، در بارگاهش نشسته بود که ناگهان شخصی بر او وارد شد و گفت چند سال قبل ، میش من گم شده بود و اکنون آن را نزد تو یافته ام ، مالم را به من رد کن .

نصوح گفت : چنین است دستور داد تا میش را به او رد کنند ، گفت چون میش مرا نگهبانی کرده ای هرچه از منافع آن استفاده کرده ای ، بر تو حلال ولی باید آنچه مانده با من نصف کنی . گفت : درست است و دستور داد تا تمام اموال منقول و غیر منفول را با او نصف کنند ، آن شخص گفت : بدان ای نصوح ، نه من شبانم و نه آن میش است بلکه ما دو فرشته برای آزمایش تو آمده ایم . تمام این ملک

و نعمت اجر توبه راستین و صادقانه ات بود که بر تو حلال و گوارا باد ، واز نظر غایب شدند .

در خاتمه این بحث نیز به روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام اشاره می شود که به اهمیت و اثرات توبه نصوح تاءکید دارد :

اذا تاب العبد توبه نصوحااحبه فستر علیه فی الدنیا و الاخره

فقلت : و کیف یستر علیه ؟

قال علیه السلام : ینسی ملکیه ما کتبا علیه من الذنوب و یوحی الی جوارحه اکتمی علیه ذنوبه ویوحی الی بقاع الارض اکتمی ما کان یعمل علیک من الذنوب ، فیلقی الله حین یلقاه شی ء یشهد علیه بشی ء من الذنوب (۱۶۰)

معاویه بن وهب گوید : شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود :

چون بنده ، توبه نصوح کند ، خداوند او را دوست دارد و در دنیا و آخرت بر او پرده پوشی کند . من عرض کردم : چگونه بر او پرده پوشی کند ؟

حضرت علیه السلام فرمود : هر چه از گناهان که دو فرشته موکل بر او نوشته اند ، از یادشان ببرد و به جوارح و اعضای بدن او وحی فرماید که گناهان او را پنهان کنید و به قطعه های زمین که در آنجاها گناه کرده وحی فرماید که پنهان دارید ، آنچه گناهان که بر روی تو کرده است . پس دیدار کند خدا را هنگام ملاقات او و چیزی که به ضرر او بر گناهانش گواهی دهد ، نیست .

تفاوت استغفار و توبه

در بسیاری از آیات قرآن استغفار و توبه باهم آمده ، مانند سوره هود که می فرماید :

(وان استغفروا ربکم ثم توبواالیه)(۱۶۱)

(و یا

قوم استغفروا ربکم ثم توبوا الیه)(۱۶۲)

(فاستغفروه ثم توبواالیه)(۱۶۳)

(واستغفروا ربکم ثم توبوا الیه)(۱۶۴)

و عموم علمای اخلاق و دانشمندان اسلامی مبحث توبه و استغفار را در کتب خود یک جا مورد بحث قرار داده اند و در دعاها نیز استغفار و توبه باهم آمده است . اینک این سؤ ال مطرح است که ، آیا فرقی میان استغفار و توبه است یا خیر ؟

در جواب این سؤ ال ، بزرگان دو نظر را طرح کرده اند :

گروهی معتقدند که فرقی میان استغفار و توبه نیست . برای آنکه استغفار و توبه یکی است و توبه تاءکید استغفار است .

ولی گروهی دیگر میان آن دو فرق گذارده اند ، به آن جهت که استغفار مقدم بر توبه است و تقدم استغفار بر توبه به این معناست که انسان باید خود را از گناهان پاک سازد و سپس خود را به اوصاف الهی بیاراید . در واقع استغفار ، توقف در مسیر گناه و شستشوی خویشتن است و توبه بازگشت به سوی اوست که وجودی است بی انتها .

استغفار به معنای شستشو است و توبه به معنای کسب کمالات است ، مانند شخص آلوده که باید اول لباس چرکین را از تن بیرون بیاورد و خود را شستشو بدهد و بعد لباس پاکیزه به تن کند . یا باید ابتدا جاروب کند ، سپس زمین را فرش کند . (۱۶۵)

استغفار ، طلب کردن مغفرت از خدای آمرزنده است ولی توبه عبارت از پشیمانی است ؛البته با تصمیم بر ترک گناه و برگشت نکردن به آن .

هدف از توبه انبیا و اولیای الهی

هدف از توبه انبیا و اولیای الهی

اصولا یکی از سؤ الات دیگری که بسیاری از مردم

در مبحث توبه مطرح می کنند ، آن است که چگونه انبیای الهی و پیشوایان معصوم علیه السلام که خود مربی و معلمان معصوم امت هستند ، پیوسته در گریه و توبه و استغفار و انابه فرو رفته و از خداوند طلب آمرزش داشته و کلماتی را بر زبان جاری می کرده اند که شایسته انسانهای گنهکار است ؟

قرآن کریم درباره پیامبرانی چون حضرت آدم علیه السلام گوید :

قالاـ ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفرلنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین (۱۶۶) آن دو گفتند خدایا ، ما در پیروی شیطان بر خود ستم کردیم و اگر تو ما را نبخشی و رحم نفرمایی مسلما از زیانکاران خواهیم بود و حضرت نوح علیه السلام گوید : و الا تغفرلیی و ترحمی اکن من الخاسری و اگر مرا نبخشی و رحمم نکنی من از زیانکارانم ، و حضرت ابراهیم علیه السلام گوید : ربنا و ثقبل دعاء ربنا اغفرلی و لوالدی پروردگار ، دعای ما را مستجاب کن ، پروردگار ، مرا و پدر و مادر مرا بیامرز

و حضرت موسی علیه السلام گوید : قال رب انی ظلمت نفسی فاغفرلی پروردگار ، من بر خویشتن ستم کردم از من بگذار و مرا بیامرز و نیز حضرت سلیمان ، داوود و یونس که به درگاه خدا طلب و آمرزش می کنند و یا حضرت امام امیرالمومنین علی (ع) در دعاها و زمزمه های سوزناکش طلب غفران می نماید و حتی به فرزندش امام حسن علیه السلام توصیه می کند : یا بنی و ابک علی خطیبک فرزندم بر خطا هایت گریه کن و یا در دعای

کمیل میفرمایند : (اللهم اغفرلی الذنوب التی تهتک العصم . . . . . .) تا آنجایی که می گوید : (اللهم اغفرلی کل ذنب اذنبته و کل خطیبهاخطاتها) ، خدایا ، بیامرز بر من گناهانی که موجب هتک عصمت می شود

خدایا ، بیامرز بر من گناهانی که باعث نزول بدبختیها می شود .

خدایا ، بیامرز ، بر من گناهانی که موجب دگرگونی نعمتها می شود ،

خدایا بیامرز بر من گناهانی که موجب حبس دعاست .

خدایا ، بیامرز هر گناهی که کرده ام و هر خطایی که از من سرزده است .

و یا می فرماید ، ظلمت نفسی و اغفر زلتی و یا امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می فرمایند : عظمت خطیتی فلم یفضحنی و راثی علی المعاصی فلم یشهرنی خطایم بزرگ شد و رسوایم نکردی و دیدی مرا به گناه و معرفی ام نکردی .

(یاالهی المترف بذنوبی فاغفرهالی)

ای خدا ، منم معترف به گناهان خودم ، پس بر من آنها را بیامرز .

و یا مناجات امام زین العابدین علیه السلام در دعای ابوحمزه ثمالی ، دعاهای شعبانیه و غیره ؛همگی حاوی این گونه تعابیر است .

گروهی حضرت امیرالمؤ منین ، علی علیه السلام را در برابرش ستودند ، فرمود : اللهم انک بی من نفسی ، وانا اعلم بنفسی منهم اللهم اجعلنا خیرا مما یظنون ، واغفرلنا ما لا یعلمون (۱۶۷)

خداوندا ، تو نسبت به من از خود من آگاهتری و من آگاهتر به خودم از آنها هسستم ؛خداوندا ، ما را بهتر از آنچه گمان می کنند ، قرار ده و آنچه را نمی دانند ، بر ما

ببخش .

اینک این سؤ ال مطرح می شود؛هرگاه هدف از توبه پاک کردن فضای روح از آلودگی گناهان است ، هدف از توبه انبیاء و اولیای الهی که پیراسته از گناهند ، چیست ؟

۱ – شیوه آموزشی و تعلیم دارد

پیامبران و اولیای الهی از نظر گفتار و رفتار ، الگوی امت بوده اند و برای ارشاد و هدایت مردم مبعوث شده اند . آنان با مناجاتهای پرشور و استغفارهای شدید و استوار خود به امت گنهکار راه استغفار و طلب آمرزش را تعلیم کرده و آنان را در ادامه این راه کمک می کنند . (۱۶۸)

امام صادق علیه السلام می فرماید :

ان رسول الله کان یتوب الی الله عزوجل کل یوم سبعتین مره من غیر ذنب (۱۶۹)

رسول خدا علیه السلام بدون ارتکاب گناهی در هر روز هفتاد مرتبه توبه می کرد .

وخود حضرت رسول الله می فرماید :

والله انی لاستغفرالله واتوب الیه اکثر من سبعین مره (۱۷۰)

به خدا سوگند من در هرروز بیش از هفتاد مرتبه به درگاه خداوند استغفار و توبه می کنم .

این شیوه جنبه آموزشی و تعلیمی برای دیگران در برداشته است تا بیاموزند که همیشه در حال استغفار و توبه باشند .

۲ – عصمت انبیا و اولیای الهی با استغفار و گریه آنان منافاتی ندارد

معمولا هر استغفار و آمرزش خواهی به خاطر گناه و معصیت نیست ، بلکه استغفار در این گونه موارد معنی و مفهوم دیگری دارد . آدمی همین که خود را در محضر خدا دانست و با جان و دل پذیرفت که خدا بر فکر و دل او آگاه و ناظر است و تمام گفته ها و اعمالش ضبط می شود ، در حالی که حتی از اعمالی هم که گناه نیست ، احساس خجالت و شرمساری می کند . اولیای خدا که خود را در محضر خدا می دانند ، کوچکترین عمل خود چنان احساسی دارند که دیگران ندارند و این است فلسفه استغفار و مناجات و نیایشهای

پیامبر و امامان معصوم علیه السلام .

انتظار از افراد مختلف یکسان نیست

هنگامی که عده ای برای انجام یک خدمت اجتماعی پیشقدم می شوند و تصمیم می گیرند که ؛مثلا یک بیمارستان برای مستمندان بسازند ، اگر یک فرد کارگر معمولی که درآمدش برای مخارج خودش هم کافی نیست ، مبلغ مختصری به این کار کمک کند ، بسیار شایان تقدیر و تشویق است . اما اگر همین مبلغ را یک فرد بسیار ثروتمند و پولدار بدهد ، نه تنها شایان تقدیر نیست بلکه حس نفرت و ناراحتی و انزجار دیگران را بر می انگیزد . یعنی همان چیزی که نسبت به یک فرد خدمت قابل تحسین محسوب می شد ، از یک فرد دیگر ، کار ناپسندی شمرده می شود ، با آن که از نظر قانونی چنین شخصی به هیچ وجه مرتکب جرم و خلافی نشده است . دلیل این موضوع این است که انتظاراتی که از هر کس می رود ، به امکانات او؛یعنی عقل ، علم ، ایمان ، قدرت و توانایی او بستگی دارد . ای بسا کاری که انجام آن ، از یک نفر عین ادب ، خدمت ، محبت و عبادت شمرده می شود اما از فرد دیگری عین بی ادبی ، خیانت ، خلاف صمیمیت و کوتاهی در بندگی وا طاعت محسوب می گردد . اکنون با توجه به این حقیقت ، موقعیت پیامبران و امامان را در نظر بگیریم و اعمال آنها را با آن موقعیت فوق العاده عظیم ، مقایسه نماییم . آنها بامبداء جهان هستی مربوطند و شعاع علم و دانش بی پایان الهی بر دلهای آنها می تابد

. حقـایق بسـیاری بر آنهـا آشـکار است که از دیگران مخفی است ، علم وایمـان و تقوای آنهـا در عالی ترین درجه قرار دارد . خلاـصه ، آنهـا به انـدازه ای به خـدا نزدیکترنـد که یـک لحظه سـلب توجه از خداونـد برای آنهـا لغزشـی محسوب می شود . بنابراین جای تعجب نیست ، افعالی که دیگران مباح یا مکروه شـمرده می شود برای آنها ((گناه))نامیده شود . گناهانی که در آیـات و سـخنان پیشوایان دینی به آنها نسـبت داده شـده و یا خود در مقام طلب آمرزش از آنها برآمـده انـد ، همه از این قبیل است ؛یعنی ، مقـام و موقعیت معنوی آنهـا ، علم و دانش وایمان آنها آن قـدر برجسـته است که یک غفلت جزئی در یک کار ساده معمولی که باید توجه خاص و همیشگی به خداوند داشته باشد ، گناه شمرده شده است .

و جمله معروف حسـنات الاـبرار سیئات المقربین ؛اعمـال نیـک خوبان ، گناه مقربان محسوب می شود . ناظر به همین حقیقت است . (۱۷۱)

غفلت را برای خود گناه می دانند

در انتهـای این بحث منـاسب است دعـایی را که دانشـمند بزرگـوار شـیعه مرحـوم ((مرحـوم علی بن عیسـی اربلی)) در احوال حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از آن حضرت نقل می کند ، ذکر نماییم ؛

امام هفتم علیه السـلام دعایی دارد که آن را هنگام سـجده شکر می خواند و در آن اقرار به انواع گناهان کرده واز خدا پوزش خواسته است :

رب عصـیتک بلسانی ولو شـئت و عزتک لاخرسـتنی و عصـیتک ببصـری ولو شئت و عزتک لاکمهتنی و عصیتک بسمعی ولو شئت و عزتک لاصممتنی و عصیتک بیدی ولو شئت

و عزتک لکنعتنی

تا آنجا که می فرماید :

و عصیتک بجمیع جوارحی التی انعمت بها علی ولم یکن هذا جزاک منی

پروردگارا : تو را به زبانم نافرمانی کردم و به عزت خودت سوگند اگر می خواستی ، لالم کرده بودی و تو را به وسیله چشمم معصیت کردم و به عزت خودت سوگند اگر می خواستی ، کورم می کردی و نافرمانیت را کردم به وسیله گوشم و اگر خواسته بودی به عزت خودت سوگند مرا کر می کردی و معصیت تو را کردم به وسیله دست خود که اگر می خواستی به عزت خودت سوگند ، دست مرا شل می کردی . تا آنجایی که می فرماید : تو را نافرمانی ومعصیت کردم به وسیله همه جوارح و اعضای بدنم که به من انعام کردی و این پاداش تو نسبت به من نبود .

من هنگامی که آن دعا را دیدم در فهم معنای آن زیاد فکر کردم و با خود گفتم : چگونه این گونه کلماتی که اقرار به انواع گناهان است با عقیده شیعه که معتقد به عصمت است جور درمی آید ؟

هر چه فکر کردم به جایی نرسید ، تا روزی فرصتی دست داد وبا(رضی الدین ابی الحسن علی بن موسی بن طاووس)دریک جا بودیم این اشکال را از او پرسیدم .

او فرمود : مؤ ید الدین علقمی وزیر ، همین سؤ ال را چندی پیش از من کرد و من درجواب او گفتم : این نوع دعاها برای تعلیم مردم بوده است . (جنبه تعلیمی داشته) ، بعد از این پاسخ کمی فکر کردم و باخود گفتم : آخر این

دعا را حضـرت موسـی بن جعفر علیه السـلام در سـجده های نیمه شب خود می خوانـد و در آن ساعتها کسـی کنارش نبوده تا منظور آنها باشـد ؟ مـدتی از این واقعه گذشت ، روزی ((مؤ ید الدین محمد بن علقمی وزیر))همین سؤ ال را از من کرد و من همـان پاسـخ اول و ایرادی که به آن داشـتم به او گفتم ، آنگـاه اضـافه کردم ؛شایـد معنی صـحیح این دعا ، جز این نباشـد که حضـرت آن را از باب تواضع و فروتنی نسبت به پروردگار عرضه داشته باشد ولی بیان ((ابن طاووس))مشکل مرا حل نکرد و این عقـده همچنان در دلم ماند . تا آنکه سـید (ره) از دنیا رفت . پس از گذشت روزگار درازی ، از توجهات امام موسـی بن جعفر علیه السلام مشکلم حل شد . و پاسخ صحیح آن را یافتم که اینک برای شما می نویسم :

اوقـات پیامبران و ائمه علیه السـلام مشـغول به ذکر خـداست و دلهای آنها بسـته به جهان بالاست . همچنان که امام صادق علیه السلام فرموده است :

(اعبدالله کانک تراه فان لم تره فانه یراک)

خـدا را چنان عبادت کن ، مثل این که تو را می بینی که اگر تو او را نبینی ذات باری تعالی هسـتند و به تمام معنی رو به سوی او دارنـد که هرگـاه لحظه ای از این حالت غافل شونـد و کارهای مباحی از قبیل خوردن و آشامیـدن آنهارااز این حالت توجه باز دارد ، آنها همین مقدار غفلت را برای خود گناه و خطا می دانند واز خدا طلب آمرزش می نمایند و گفته

پیـامبر اسـلام صـلی اللّه علیه و آله که فرمود : (انه لیران علی قلـبی وانی اسـتغفر بالنهـار سـبعین مره) و جمله معروف (حسـنات الابرار سیئات المقربین) اشاره به همین واقعیت است که ما توضیح دادیم . (۱۷۲)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹